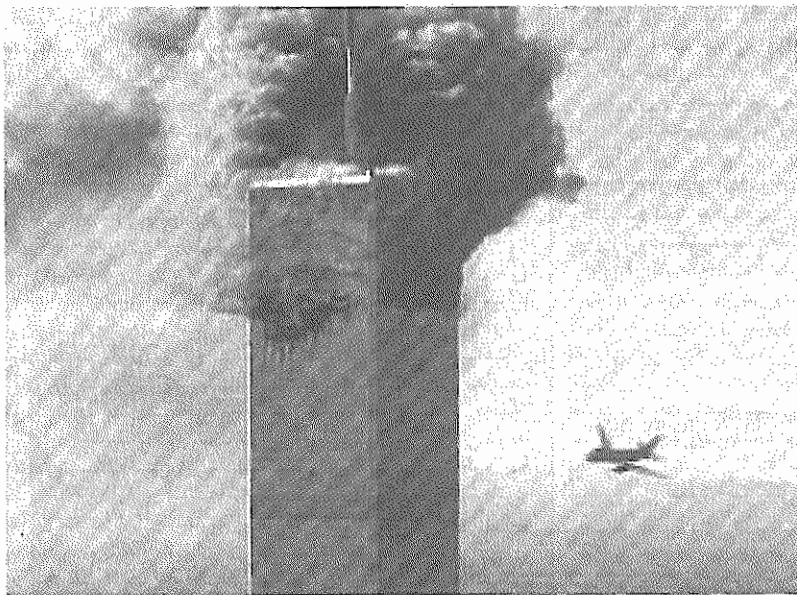


حملات تروریستی به آمریکا

جهان را شوکه کرد!

● مقامات آمریکائی بن لادن و طالبان را مظنون درجه اول این حملات معرفی کردند



در صفحه ۱۲

اعلامیه هیئت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

ما همگان را برای ختنی کردن تحریکات جنگی

و رفع خطر جنگ فرا می خوانیم

در صفحه ۲

روزنامه پاکستانی اخبار بین المللی:

نقشه آمریکا برای سرکار آوردن ظاهرشاه در افغانستان

آمریکا این جنگ را به عنوان «جنگ جهانی قرن علیه تروریسم» پیش خواهد برد. به نظر طراحان این نقشه حضور ظاهرشاه و نیروهای آمریکا در افغانستان برای نخبان افغانستان جاذبه بوجود خواهد آورد و زمینه بازگشت آن‌ها را فراهم خواهد آورد.

در این نقشه طرحی مشابه طرح مازشال برای بازسازی افغانستان پیش‌بینی شده است. آمریکا امیدوار است که در درازمدت به مشابه یک دوست واقعی افغانستان در بین افغان‌ها پذیرفته شود.

منابع موقد دیپلماتیک در اسلام‌آباد به روزنامه اخبار گفته‌اند که برنامه برگرداندن ظاهرشاه به وسیله کارشناسان ناتو دنبال می‌شود. ظاهرشاه از سال ۱۹۷۴ در ایتالیا زندگی می‌کند، گفته می‌شود در تدارک برنامه وی مورد مشورت قرار گرفته است.

روزنامه پاکستانی اخبار بین‌المللی نوشته‌است که آمریکا در صد طراحی نقشه‌ای است که بر اساس آن کابل در مدت کوتاهی به تسخیر نیروهای آمریکا درآمده، دولت ساقط خواهد شد و پادشاه سابق، ظاهرشاه بعنوان حکومت قانونی سرکار خواهد آمد.

فاجعه‌ای ملی به نام محیط زیست

آرش برومند
در صفحه ۸

در این شماره

نگاهی به تغییرات صحنه سیاسی کشور بعد از انتخابات ۱۸ خرداد

بهروز خلیق
در صفحه ۹

تفکر «اروپامرکزی»! و حقارت تاریخی ما!!!

فرهاد عرفانی

دستکاری در فرهنگ جهانی!

سارا ارمنی
در صفحه ۱۰

اعتراض حقوق دانان به تاسیس موسسات حقوقی زیر نظر قوه قضائیه

دادگستری نیز می‌گوید: در ایران استقلال کانون وکلا از زمان دکتر مصدق رسمیت دارد و این بدان معنی بود که وکلا زیر نظر دولت نیستند. در مجلس پنجم بعد از گذشت ده‌ها سال از استقلال کانون وکلا با معاذیر غیرموجه این استقلال را خدشه‌دار کردند و متأسفانه دولت اصلاحات نیز بدون این که توجهی به عمق قضیه داشته باشد به صرف این که می‌خواهند اشتغالی برای فارغ‌التحصیلان ایجاد کنند به سادگی از کنار این قضیه گذشت.

یکی باشند، ایده تفکیک بین موسسات حقوقی و آموزش وکیل طبق ماده ۱۷۸ قانون پنج‌ساله سوم توسعه زیر نظر قوه قضائیه به اعتراض برخاسته‌اند. دکتر مهدوی ثابت مدرس دانشگاه در این مورد می‌گوید: متأسفانه ما از خود اختراعاتی می‌کنیم که با نرم‌های جهانی در مورد دفاع از افراد، متفاوت است و ایجاد موسسات حقوقی زیر نظر قوه قضائیه امر استثنائی است. وی می‌گوید اگر افرادی به نحوی با تشکیلات قوه قضائیه

حقوق دانان کشور علیه ایجاد موسسات حقوقی و آموزش وکیل طبق ماده ۱۷۸ قانون پنج‌ساله سوم توسعه زیر نظر قوه قضائیه به اعتراض برخاسته‌اند. دکتر مهدوی ثابت مدرس دانشگاه در این مورد می‌گوید: متأسفانه ما از خود اختراعاتی می‌کنیم که با نرم‌های جهانی در مورد دفاع از افراد، متفاوت است و ایجاد موسسات حقوقی زیر نظر قوه قضائیه امر استثنائی است. وی می‌گوید اگر افرادی به نحوی با تشکیلات قوه قضائیه

یوسفی اشکوری:

زندان در زندان را طی کردم بدون آن که بدانم جرم چیست؟

اکنون متهم دو پرونده هستم. پرونده اول همان کنفرانس برلین است که ظاهراً حکم اعدام منتهی است. اما این که حکم نهائی چه باشد را هنوز به من ابلاغ نکرده‌اند. پرونده دیگری در خصوص بسازداشت ملی - مذهبی‌ها است که از ۱۸ فروردین تا دوم مرداد به مدت ۱۰۰ روز از اوین به انفرادی در زندان ۵۹ منتقل شدم و در واقع زندان در زندان طی کردم.

یوسفی اشکوری که به مرخصی ۴۸ ساعته رفت بود، در گفتگویی تلفنی با خبرنگار سیاسی نوروز اظهار داشت: به عنوان یک زندانی توقع دارم پس از ۱۴ ماه بلا تکلیفی وضعیت مرا مشخص کنند. وی اضافه کرد: از نظر شرعی، قانونی، انسانی و فقهی قابل توصیه نیست که انسانی ۱۴ ماه زندانی باشد بدون این که بداند جرمش چیست. و تصریح کرد

اختلاس صد میلیارد تومانی

با همکاری قوه قضائیه و وزارت اطلاعات

● علی شکوری راد: سعید امامی و شریعتمداری در اختلاس ۱۰۰ میلیارد تومانی شرکت «ایران مارین سرویس» دخالت داشتند.

● عضو هیات رئیسه مجلس: گره مشکل مبارزه با مفاسد اقتصادی در دست رهبری است.

ولی تصمیم گرفتیم فعلاً نترسم. بعد بسیم چه می‌شود». «ایران مارین سرویس» و بیان حمایت اصلاح‌طلبان حکومتی از محمد سعیدی مدیرعامل شرکت، قادر خواهند بود با اعمال فشار هم پرونده را از دستور خارج سازند و هم محافظه‌کاران را مدافع مبارزه با فساد مالی، رشوه‌خواری و دزدی نشان دهند و نقش این جناح را در ایجاد و گسترش فساد در کشور از نگاه افکار عمومی پنهان سازند. همان ترفندی که سه ماه پیش جنتی دبیر شورای نگهبان در خطبه‌های نماز جمعه به کار بست و با تهدید به افشای فساد در وزارت نفت موفق شد راه بسته و بستان در پشت درهای بسته را باز کند. در آن ماجرا جنتی با فروکش کردن اختلاف مجلس و قوه قضائیه بر سر تکمیل ترکیب اعضای شورای نگهبان، کوتاه آمد و آقازاده‌هایی که وعده داده بود نام آنان را فاش سازد در وزارت نفت بر کرسی خود باقی ماندند. این بار تیر کیهان و رسالت برای جلوگیری از کشیده شدن پای قوه قضائیه، اصلاحیان و شریعتمداری به ماجرای دزدی ۱۰۰ میلیارد تومانی به سنگ خورده است. علی شکوری راد می‌گوید: «پسیمی که از مقاله کیهان دریافت کرده‌ام این است که باید برسم و در این زمینه حرفی نزنم

«مبسوط» دزدی در شرکت «ایران مارین سرویس» و بیان حمایت اصلاح‌طلبان حکومتی از محمد سعیدی مدیرعامل شرکت، قادر خواهند بود با اعمال فشار هم پرونده را از دستور خارج سازند و هم محافظه‌کاران را مدافع مبارزه با فساد مالی، رشوه‌خواری و دزدی نشان دهند و نقش این جناح را در ایجاد و گسترش فساد در کشور از نگاه افکار عمومی پنهان سازند. همان ترفندی که سه ماه پیش جنتی دبیر شورای نگهبان در خطبه‌های نماز جمعه به کار بست و با تهدید به افشای فساد در وزارت نفت موفق شد راه بسته و بستان در پشت درهای بسته را باز کند. در آن ماجرا جنتی با فروکش کردن اختلاف مجلس و قوه قضائیه بر سر تکمیل ترکیب اعضای شورای نگهبان، کوتاه آمد و آقازاده‌هایی که وعده داده بود نام آنان را فاش سازد در وزارت نفت بر کرسی خود باقی ماندند. این بار تیر کیهان و رسالت برای جلوگیری از کشیده شدن پای قوه قضائیه، اصلاحیان و شریعتمداری به ماجرای دزدی ۱۰۰ میلیارد تومانی به سنگ خورده است. علی شکوری راد می‌گوید: «پسیمی که از مقاله کیهان دریافت کرده‌ام این است که باید برسم و در این زمینه حرفی نزنم

قربانی کردن محمد سعیدی مدیر عامل پیشین شرکت در زمان صدارت فلاحیان در وزارت اطلاعات، رسیدگی به این پرونده هرچه زودتر خاتمه یابد و قوه قضائیه آن را به پایگانی بسپارد، اما اصلاح‌طلبان حکومتی مصلحت را در آن دیده‌اند که کمیسیون ماده ۹۰ موضوع را پیگیری کند. در کمیسیون، انصاری راد و شکوری راد عضو رهبری حزب مشارکت توجه را روی موضوع رشوه‌خواری و ارتباط شرکت «ایران مارین سرویس» با قوه قضائیه، سازمان تعزیرات حکومتی و وزارت اطلاعات متمرکز کرده‌اند. هر دو معتقدند موضوع دزدی بررسی شده، آنچه اهمیت دارد: «یافتن کسانی است که بنابه نوشته کیهان این شرکت و مدیر عامل آن به آنها رشوه پرداخت کرده است که در این زمینه ۹ دستگاه را روزنامه کیهان اسم برده و ممکن است دهمی و یازدهمی نیز در کار بوده که کیهان آنها را اسم نبرده باشد». یکی از این دستگاه‌ها که کیهان از طرح نام آن خودداری کرده، همان نهادی است که در سال ۷۵، به وزارت اطلاعات دستور داده مدیرعامل شرکت را با گرفتن ۲۲ میلیارد تومان وثیقه آزاد کند. مسئولان کیهان و رسالت گمان می‌کردند با درج گزارش

بعده از انتشار خبر رانت‌خواری در پتروپارس این بار دزدی ۱۰۰ میلیارد تومانی در شرکت «ایران مارین سرویس» به روزنامه‌ها درز کرده و افکار عمومی فرصت یافته از این روزنه بر قطعه‌ای از پازل دزدی، رشوه‌خواری، رانت‌خواری و فساد در جمهوری اسلامی که از دسترس و نگاه مردم پنهان مانده است، نظاره کند.

خبر دزدی در «ایران مارین سرویس» نخستین بار در روزنامه کیهان با سرپرستی حسین شریعتمداری منتشر شد. سپس روزنامه رسالت زیر عنوان «یک صورت جلسه خواندنی و اما ۳ سال بعد» گزارش کیهان را ادامه داد. کیهان و رسالت پرونده دزدی در «ایران مارین سرویس» را جزء به جزء از همان زمانی که ماجرا به مجلس کشیده شد و جناح‌ها آن را به ابزار گروکشی تبدیل کردند، شرح داده‌اند. اما یک نکته در گزارش هر دو روزنامه آگاهانه از قلم افتاده است و آن ارتباط سعید امامی، حسین شریعتمداری و وزارت اطلاعات در دوران ریاست جمهوری رفسنجانی با این پرونده است. درست بر سر همین بخش از پرونده، کشمکش‌ها بالا گرفته است. محافظه‌کاران می‌خواهند با

سرمقاله

آیا «جنگ تمدن‌ها» آغاز شده است؟

هر کس این روزها به سخنان جرج بوش و سایر رهبران «جهان غرب» گوش دهد، به یاد پیش‌بینی ساموئل هانتینگتون نظریه پرداز تئوری «رویارویی تمدن‌ها» می‌افتد که در دهه ۹۰ مطرح کرد. هانتینگتون در این نظریه جنجالی، دنیا را به حوزه نفوذ چند تمدن، از جمله تمدن غربی و اسلامی تقسیم کرد و نوشت با پایان گرفتن جنگ سرد و سپری شدن قرن بیستم و ایدئولوژی‌های آن، جهان به سمت رویارویی فرهنگ‌ها و به ویژه رویارویی تمدن اسلامی و تمدن غربی می‌رود. اکنون که جرج بوش تقریباً هر روز از جنگی که آمریکا درگیر آن شده است سخن می‌گوید و سایرین نیز می‌گویند تخریب مرکز تجارت جهانی و پنتاگون، اعلان جنگ به «تمدن غربی» است، در این روزهایی که شبکه‌های تلویزیونی غربی از بام تا شام صحنه‌های ابراز شادمانی چند فلسطینی پس از شنیدن خبر انفجارهای آمریکا را پخش می‌کنند، پروفیسور هانتینگتون می‌تواند به خود بالاد که یک شبه چه تعداد زیادی از صاحب‌نظران و سیاستمداران، به جرگه پیروان تئوری او پیوسته‌اند.

آیا جرج بوش و بقیه سیاستمدارانی که از «حمله به تمدن غربی» و «نبرد میان نیک و بد» سخن می‌گویند، از عواقب این گونه موضعگیری‌ها آگاهند؟ آیا رئیس جمهور آمریکا که گفته است کشورش در هر حال در این جنگ برنده خواهد بود، اندکی بدین اندیشیده است که تعریف پیروزی جهان غرب در این «جنگ» چیست و «تمدن غرب» چه زمانی و تحت چه شرایطی خواهد توانست بگوید که جنگ را برده است؟ آیا آقای بوش حاضر است به مردم کشور خود بگوید چنین جنگی چه مدت به طول خواهد انجامید و از طرفین چه تعداد قربانی خواهد گرفت؟ رهبران آمریکا درست زمانی از ترمینولوژی جنگی برای توضیح برنامه‌های آینده خود بهره می‌گیرند که جنایات تروریستی اخیر، از جمله یک چیز را ثابت کرد، و آن این است که صدها میلیارد دلاری که جمهوریخواهان آمریکا می‌خواهند خرج دفاع موشکی کنند، حتی اگر تا کنون هم ثمر داده بود نمی‌توانست جلوی مرگ هزاران انسان در نیویورک را بگیرد. و علاوه بر این، صدها میلیارد دلاری که تاکنون برای ادامه در صفحه ۳

یادداشت

زمینه چینی تئوری پردازان روزنامه رسالت برای سرکوب نیروهای چپ

روزنامه رسالت و سرمقاله‌نویسان آن در هفته‌های اخیر به یکباره کشف کرده‌اند که «سوسیال دمکرات‌ها» و «چپ نو» خطر جدی برای جمهوری اسلامی به حساب می‌آیند. امیر محیبیان و محمد کاظم انبارلویی با نگارش چندین مطلب، توجه گردانندگان حکومت را به خطر «چپ نو» جلب کرده‌اند. منظور آنها از «چپ نو» در طیف نیروهای اپوزیسیون، چپ دمکرات است و در بین نیروهای اصلاح طلب حکومتی بخشی از چپ مذهبی است که از چپ سنتی فاصله گرفته است. از دو چرخش صحبت می‌کنند: «چرخش چپ‌های اپوزیسیون خارج از کشور از مارکسیسم - لنینیسم به سوسیال دمکراسی» و «چرخش چپ‌های مذهبی درون از باورمندی به نظام دینی به علاقه‌مندی پیگیر برای یک نظام سکولار سوسیال دمکرات» (روزنامه رسالت ۱۴ شهریور). محیبیان دو چرخش فوق را فاز تئوریک می‌نامد و در مورد فاز پراتیک می‌گوید: «مرزبندی سوسیال دمکرات‌های خارج از کشور با بعضی از اپوزیسیون‌های محارب مارک‌دار نظیر منافقین و چپ‌های رادیکال و نیز مرزبندی چپ‌های مذهبی درون نظام با باورمندان به نظام دینی و نیز محافظه کاران سنتی جناح دوم خرداد نظیر مجمع روحانیون، خانه کارگر و ...» (همانجا).

قصه سرمقاله‌نویس رسالت از بیان مطالب بالا بررسی تحولات فکری - سیاسی در بین چپ‌های لائیک و مذهبی نیست. او می‌گوید: «اگر اپوزیسیون نظام را در یک تقسیم‌بندی اولیه فارغ از مدعیان ملی‌گرائی به سه دسته سلطنت‌طلبان، چپ‌ها و مخالفان غیرسازمانی تقسیم کنیم، سلطنت‌طلبان به دلیل ماهیت غیرقابل انعطاف و شخصیت محور، همواره دچار ازدحام علاقه‌مندان به فعالیت در پشت سر «شاه خودخوانده‌ای» می‌شوند که حاضر نیست قدمی در راه به قدرت‌رسیدن بردارد و یا در همی خرج نماید و صرفا مایل است روزی همای سعادت بیگانگان سر دوش او بنشینند و او را چونان واقعه ۲۸ مرداد به سریر حکومت بنشانند».

و اضافه می‌کند: «مخالفان غیرسازمانی، اینان بیشتر توده‌های معترضند و در کوتاه مدت منشاء هیچ آثری نیستند ولی در درازمدت، آنان باعث انتقال فرهنگ ویزه‌ای به درون کشور از طریق مرتطین می‌شوند...»

به نظر محیبیان با تغییر تئوری و پراتیک «چپ مذهبی» و «چپ ملایم» اپوزیسیون، زمینه‌های نزدیکی آن دو فراهم می‌شود و «چون سوسیال دمکرات‌ها برای ترویج افکار عمومی و بدست آوردن امتیاز و بهره‌گیری از فشار توده‌ها بر عنصر عدالت تکیه می‌کنند، لذا تلاش دارند از عامل فقر بعنوان عامل تحریک بهره گیرند. در همین راستا تشدید فاصله میان وضع موجود و وضع مطلوب نوعی مشروعیت نسبی را پدید خواهد آورد که بستر مناسبی برای شورشگری است».

به نظر او، در قشر سوسیال دمکرات جریان اصلاحی زمینه‌هایی برای تشویق به شورشگری وجود دارد و هرچه این گرایش به سمت اقتدارگرا شدن رود، سعی بیشتری برای بالفعل کردن شورش‌های اجتماعی بعمل خواهد آورد». (روزنامه رسالت ۱۹ شهریور).

محیبیان از مجموعه مطالبی که در این زمینه نوشته است می‌خواهد این مسئله را تلقین کند که «سوسیال دمکرات‌های درون و بیرون حکومت» خطر جدی برای جمهوری اسلامی در آینده خواهند بود، لذا «تیزهوشی سیاسی» ایجاد می‌کند که از هم اکنون این خطر را دریابیم.

امیر محیبیان و همکاران وی در روزنامه رسالت کوشیده‌اند به مثابه تئوری پردازان و تحلیل‌گران سیاسی دورنگر استراتژی جناح حاکم را تدوین کنند، نیروهای سیاسی را به جهات دیدگاه و عملکردشان مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند و جایگاه هرکدام از آنها را در تحولات سیاسی کشور معین سازند. قصد آنها از پرداختن به این امر مهم، نه کمک به شناخت افکار عمومی از نیروهای سیاسی و اجتماعی کشور، بلکه خط دادن به جناح حاکم و بسترسازی برای سرکوب آنها است.

محیبیان بارها به چنین عملی دست زده است. در جریان دستگیری نیروهای ملی - مذهبی، سلسله مقالاتی در روزنامه رسالت توسط وی نگاشته شد که در آنها برگرداندن وضعیت ملی - مذهبی‌ها به «نقطه صفر» مطرح شده بود. محیبیان «خطر» آنها را بعنوان آلترناتیو به گردانندگان حکومت گوشزد کرده و از آنها خواسته بود که امکان ندهند ملی - مذهبی‌ها بعنوان سرپل بین نیروهای اپوزیسیون و اصلاح طلبان حکومتی عمل کنند. او به همراه سایر محافظه کاران مدت‌ها است که اصلاح طلبان رادیکال را زیر ضرب گرفته است و زمینه را برای حذف عناصری از آنها که در زندان بسر نمی‌برند، فراهم می‌سازد. با دستگیری ملی - مذهبی‌ها و چهره‌های شاخص اصلاح طلبان حکومتی و تضعیف موقعیت آنها، به نظر محیبیان و همکاران وی نوبت به «چپ نو» رسیده است. و چپ نو به خاطر اعتقاد به بسیج توده‌ای و وجود زمینه‌های ناراضیاتی در جامعه می‌تواند خطر جدی برای آینده جمهوری اسلامی بحساب آید، لذا از هم اکنون باید سمت سرکوب را متوجه آنها کرد.

ایشان برخوردها نشان می‌دهد که او سرکوب نیروهای سیاسی کشور را تئوریزه و زمینه‌سازی می‌کند.

اختلاس صد میلیارد تومانی با همکاری قوه قضائیه و وزارت اطلاعات

ادامه از صفحه اول

آن رسیدگی می‌کنیم همین بخش است.

وی افزود وظیفه سازمان تعزیرات حکومتی رسیدگی به تخلفات دستگاه اجرایی است و باید به جای برخورد با مدیرعامل شرکت به سراغ کسانی می‌رفت که رشود گرفته‌اند. شکوری‌راد خطاب به دستگاه‌هایی که در این اختلاس نقش داشتند پرسید: «چرا در این پرونده درباره فساد دستگاه قضائی، اجرائی و وزارت اطلاعات سوال نشد؟»

شکوری راد اضافه کرد: پای آقای شریعتداری نیز در رابطه با پرونده شرکت «ایران مارین سرویس» در میان است و ایشان باید پاسخ دهند چگونه پایشان به این پرونده کشیده شده است؟ وی در پاسخ به اصرار خبرنگاران درباره روشن‌تر شدن دخالت مدیرمسئول کیهان در اختلاس این شرکت گفت: این اختلاس در زمان حیات سعید امامی و هنگامی صورت گرفته که وزارت اطلاعات وارد فعالیت‌های اقتصادی شده است. شکوری‌راد افزود: جزئیاتی در مقالات کیهان است که در پرونده نیست و باید دید این اطلاعات از چه کسانی به دست این روزنامه رسیده است. عضو هیات رئیسه مجلس در مورد برخورد با آقاها گفت: باید امیدوار بود اما شاید امید واقعی زیاد نباشد. وی افزود: خبر دستگیری دو آقاها موقتی بوده است اما اینکه چرا در مراحل آخر اجرا نشد، ناشی از اعمال نفوذ کانون‌های قدرت است.

آقاها و صنعت نفت
حوزه فعالیت «آقاها» محدود به یکی دو شرکت خدماتی و تجاری نیست، هرکجا که امکان ثروت بادآورده باشد، آقاها حضور دارند. شرکت مترو، واردات سخت و نرم‌افزار، چای، شکر، پارچه، حمل و نقل، صنایع شیمیائی، دارویی، صنعت نفت... آقاها همه جا هستند و به اشکال متفاوت فعالیت‌های اقتصادی را با حمایت کانون‌های

که شکوری‌راد از آن سخن می‌گوید به انحصار گرفته‌اند. در باره نفوذ آقاها به بخش صنعت نفت خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) نوشته است: «یکی از رویدادهایی که در چند سال اخیر در بخش صنعت نفت حادث شده است، افزایش شرکت‌های تابعه وزارت نفت می‌باشد که معمولا ایجاد شرکت‌های اقماری به بهانه افزایش نقش بخش خصوصی زیر عنوان شاخه خدمات اکتشافاتی، حفاری و نیز مطالعات انرژی صورت گرفته است. در این میان یکی از شرکت‌های تازه تاسیس وابسته به وزارت نفت، شرکت بهینه‌سازی مصرف سوخت در کشور می‌باشد که تحت مدیریت فرزند یکی از شخصیت‌های منتقد سیاسی از اوایل سال ۷۹ شروع به کار کرده است».

در برخی شرکت‌ها، «آقاها» یعنی فرزند و ابوی یکی شده‌اند. شرکت پتروپارس نمونه‌ای از این شرکت‌هاست. شرکت پتروپارس اگرچه از پشتوانه مالی برای انجام تعهدات برخوردار نیست اما در قرارداد بستن با وزارت نفت با شرکت خارجی وارد رقابت می‌شود و با حمایت دولت، مناقصه‌های وزارت نفت به پتروپارس واگذار می‌گردد. پتروپارس با مشارکت شرکت‌های نفت از ایتالیا و توئال فرانسوی با دولت قرارداد بیع (بای پک) می‌بندد و به این ترتیب به خاطر سودجویی، میلیاردها دلار به کشور ضرر می‌زند. پتروپارس در عمل از یک سو رانت‌خواری می‌کند و از سوی دیگر در چپاولگری منابع نفت کشور با سرمایه‌گذاران خارجی همدست می‌شود.

بنابراین گزارش مطبوعات، پتروپارس سرگرم مذاکره با بانک‌ها و منابع مالی خارجی برای گرفتن وامی به مبلغ ۳ میلیارد دلار است. اعتبارات اسنادی پتروپارس در انگلستان گشایش یافته و این شرکت با ریشه‌دار نخواهد بود.

ضمانت دولت «۳۵ میلیون دلار از صنایع انگلیسی وام گرفته است. در هیات مدیره شرکت بهزاد نبوی، مسعود کرباسیان مدیرعامل بیمه‌های اجتماعی کارگران، اکبر ترکان مدیرعامل سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران و قمر گاشان از عناصر بانفوذ بانک مرکزی حضور دارند.

بهزاد نبوی در پاسخ به کسانی که می‌خواهند ماهیت عملیات شرکت پتروپارس شفاف‌تر باشد، می‌گوید: «کسانی که شرکت‌های با سرمایه ایرانی را به رانت‌خواری و استفاده از تعیض متهم می‌کنند، سنگ چه کسی را به سینه می‌زنند. این شرکت‌ها در مناقصه رقیب داخلی نداشته‌اند پس معلوم است سنگ شرکت‌هایی نظیر کیپانی «شل»، «بی پی» و امثال آنها را به سینه می‌زنند. هیات مدیره پتروپارس تاکنون توضیح نداده‌اند با کدام مسجوز سرمایه صندوق بازنشستگی وزارت نفت و سازمان گسترش صنایع را برای ایجاد شرکت پتروپارس اختصاص داده‌اند و چرا قراردادها به مردم گزارش نمی‌شود. فساد اقتصادی در کشور ریشه‌دار است و محدود به این و آن جناح نیست. هر یک از جناح‌ها با فراکنی تلاش می‌کند اتهام اختلاس، دزدی، رانت‌خواری را به دیگری نسبت دهد و خود را تبرئه سازد اما واقعیت‌ها نشان می‌دهند هر دو جناح در دزدی، اختلاس و چپاول اموال کشور به درجات مختلف دست دارند و با تبلیغات ریاکارانه مبارزه با فساد اقتصادی می‌خواهند توجه افکار عمومی را به جفراجه بیاندازند و خواست مردم برای تغییرات بنیادی در ساختار اقتصادی و سیاسی کشور را بسی‌پاشخ بگذارند. مبارزه با مافیای اقتصادی در دزدان بدون دمکراتیزه کردن قدرت سیاسی و کوتاه کردن دست حامیان مافیای اقتصادی از راس قدرت ریشه‌دار نخواهد بود.

بنابراین گزارش مطبوعات، پتروپارس سرگرم مذاکره با بانک‌ها و منابع مالی خارجی برای گرفتن وامی به مبلغ ۳ میلیارد دلار است. اعتبارات اسنادی پتروپارس در انگلستان گشایش یافته و این شرکت با

شورای ائتلاف انجمن‌های مستقل کارگری اعلام موجودیت کرد

استقلال آن‌ها شوند. در این بیانیه همچنین آقایان علی‌اکبر سیارمه رئیس کانون انجمن‌های صنفی رانندگان حمل و نقل جاده‌ای کالای کشور، مسعود هوشمند رضوی بازرس انجمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران، همایون منصوری دبیر هیات موسس کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران ایران، محمد ابراهیم اسکندری عضو هیات مدیره انجمن رانندگان و سائط نقلیه سنگین لرستان، عیوض عیوضی عضو هیات مدیره انجمن صنفی کارگران راهدان و محمد اسماعیل غفاری رئیس انجمن صنفی رانندگان حمل و نقل جاده‌ای کالای اراک به عنوان مدیران «شورای ائتلاف انجمن‌های مستقل کارگری» انتخاب و معرفی شده‌اند.

بر اساس تصمیم اعضای شورای ائتلاف، این شورا موظف است ضمن تشکیل هرچه سریع‌تر کانون‌های استانی و

کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگری، مشکلات فراروی تشکیلات این کانون‌ها را با همکاری انجمن‌ها رفع کرده و در جهت کاهش معضلات انجمن‌های صنفی کارگری تلاش نماید. همچنین مقرر شد تا هر انجمن صنفی با معرفی نماینده‌ای به مدیران شورای ائتلاف همچنین موظف شدند در جهت تشکیل انجمن‌های مستقل کارگری به متقاضیان، کمک‌های مشاوره‌ای ارائه دهند.

گفتنی است انتخابات «کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران ایران» که قرار بود در روز پنجشنبه انجام شود علی‌رغم وجود حذب‌صاب کافی به دلیل کمبود تعداد کاندیداهای بخش صنعت، برگزار شد و مقرر گردید تا تاریخ برگزاری انتخابات بار دیگر تمدید شود.

بر اساس قانون، ۵ عضو از ۹ عضو هیات مدیره کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگری باید از بخش صنعت انتخاب شوند که در

اطلاعیه هیئت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

عملیات تروریستی علیه مردم آمریکا را محکوم می‌کنیم!

امروز تروریست‌ها فاجعه بزرگی در آمریکا آفریدند. ساختمان‌های مراکز تجاری جهان بر اثر اصابت دو هواپیما که توسط تروریستها روبرو شده بود، فرو ریخت و ده‌هزار انسان زیر خروارها خاک ماندند. احتمال می‌دهند که در این فاجعه بیش از بیست هزار نفر از ساکنین ساختمان جان خود را از دست داده باشند. دولت آمریکا این رویداد را فاجعه ملی اعلام کرده و آنرا جنگ تروریستها علیه آمریکا قلمداد کرده است.

بوش رئیس جمهور آمریکا گفته است که این عملیات تروریستی را تلافی خواهد کرد. فاجعه امروز فضای نگران‌آوری را در سطح بین‌المللی بوجود آورده است.

ما عملیات تروریستی علیه مردم آمریکا را شدیداً محکوم می‌کنیم و با بازماندگان این فاجعه اعلام همدردی می‌نماییم.

هیئت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۲۰ شهریور ۱۳۸۰

اعلامیه هیات سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

ما همگان را برای خنثی کردن تحریکات جنگی و رفع خطر جنگ فرامی‌خوانیم

خطر عملیات نظامی آمریکا در انتقام از اقدامات تروریستی چنان‌یکارانه روز سه‌شنبه گذشته هر دم افزایش می‌یابد. رئیس جمهور آمریکا اقدامات مذکور را اعلام جنگ به آمریکا خوانده و نخستین جنگ قرن بیست و یکم را اعلام کرده است. بوش برای انجام عملیات نظامی مصمم است و کنگره آمریکا در حال تصویب بودجه هنگفت نظامی و اعطای اختیارات فوق‌العاده به رئیس جمهور است.

متعاقباً ماده پنج پیمان ناتو توسط دولت‌های عضو پیمان «واجب موضوعیت» اعلام شده است. بموجب این ماده، که برای اولین بار از آغاز تشکیل پیمان ناتو موضوعیت می‌یابد، حمله به یکی یا تعدادی از اعضای پیمان، به مثابه حمله به تمام اعضاء است. اگر چه مقامات بعضی از کشورهای عضو، انجام عملیات نظامی مشترک را مشروط به تصمیم همه اعضاء کرده‌اند، اما هیچکدام از اینان چنین عملیاتی را منتفی ندانسته است.

از سوی دیگر پاره‌ای از محافل و رسانه‌های همگانی در این کشورها انگشت اتهام را متوجه مسلمانان و عربها کرده و پای ایران، عراق و لیبی را نیز به میان کشیده‌اند. تبلیغات این رسانه‌ها متوجه القاء این فکرنده که اقدامات بی‌سابقه تروریستی رز سه‌شنبه بدون حمایت دولت‌ها امکان‌پذیر نبوده است. در این میان اسرائیل و محافل قدرتمند حامی آن در هیات حاکمه آمریکا، که دولت‌های ایران و عراق را دشمن خود می‌دانند، اقدامات مذکور را به این دو دولت نسبت می‌دهند.

دولت آمریکا در فضای تحریک‌شده فعلی و برای حفظ وجهه خود بدنابل دستاویز می‌گردد تا به دولت‌هایی که در لیست «دولتهای تروریست» آن قرار دارد، ضربه نظامی وارد آورد. ما شاهد انواع تلاش‌ها برای مسبب‌تراشی هستیم. ما بار دیگر عملیات تروریستی علیه مردم آمریکا را قاطعانه محکوم می‌کنیم و آن را جنایت علیه بشریت می‌دانیم. در عین حال اعتقاد داریم جنگ راه غلبه بر تروریسم نیست، بلکه جنایتی بزرگتر از آنچه در آمریکا رخ داد به حساب خواهد آمد. جنایتی که بی‌شمار انسان بی‌گناه قربانی آن خواهند شد و پیامدهای بس خطرناکی برای صلح و امنیت جهانی خواهد داشت.

ما عموم مقامات جمهوری اسلامی را فرا می‌خوانیم که حساسیت فوق‌العاده لحظه کنونی را دریابند، عملیات تروریستی را بسی‌تردید و دوگونی محکوم کنند و برای مبارزه با تروریسم در سطح جهان با مجامع بین‌المللی اعلام همکاری کنند.

ما اعلام می‌داریم که خطری بودن لحظه ایجاد می‌کند که حکومتگران ایران همگام با جامعه جهانی برای پیشگیری از یک فاجعه انسانی فلالانه بکوشند و با ملاحظه آکید مصالح مردم ایران و جان انسانها برای خنثی کردن تبلیغات محافل جنگ طلب، که در جستجوی دستاویزی برای توسل به اقدام نظامی علیه کشور ما هستند، عمل کنند.

ما دبیر کل سازمان ملل متحد را به ایفای نقش فعال در یافتن راه بروترقی از وضع بحرانی کنونی مبتنی بر موازین بین‌المللی فرا می‌خوانیم.

ما همه ایرانیان را فرا می‌خوانیم تا از هر طریق ممکن برای خنثی کردن تحریکات جنگی و رفع خطر جنگ بکوشند.

هیات سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۲۳ شهریور ۱۳۸۰

مجمع عمومی آن را مورد تأیید قرار داده و انجمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران را به عنوان دبیرخانه موقت هیات موسس کانون عالی و دبیرخانه شورای ائتلاف تعیین کردند. هیات موسس کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران ایران

خامنه‌ای قوه قضائیه را به ائتلاف حزب الدعوة و فارغ التحصیلان مدرسه حقانی واگذار کرد

با انتصاب عبدالنبی نمازی به دادستانی کل کشور، سلطه روحانیون شیعه عراقی بر قوه قضائیه ایران تکمیل شد. گفته می‌شود هم هاشمی شاهرودی و هم نمازی از شخصیت‌های نزدیک به حزب الدعوة عراق‌اند. این حزب در دهه هشتاد میلادی در جریان جنگ ایران و عراق به تعبیری در «مجلس اعلی انقلاب اسلامی عراق» مستحل شد و برخی اصلاح‌طلبان حکومتی ایران می‌گویند چهره‌های این جریان در ساختن تصویر نادرست از اوضاع داخلی عراق در ذهن رهبران ایران و ترغیب آنان به ادامه جنگ با صدام حسین نقش اساسی داشته‌اند.

چندی پیش محتشمی نماینده مجلس و سفیر پیشین جمهوری اسلامی در سوریه که با دنیای عرب آشنایی دارد گفت قوه قضائیه ایران تحت سلطه عوامل حزب الدعوة عراق درآمده است. اگر این ارزیابی درست باشد، باید به حرف محتشمی این را نیز افزود که چهره‌های حزب الدعوة برای قبضه کردن قوه قضائیه جمهوری اسلامی را نیز در اختیار گرفته‌اند. اما بعد از روی کار آمدن جمهوری اسلامی در ایران به فکر می‌بود چینی و سهم‌خواهی افتاده به مقامات عالی‌رتبه در جمهوری اسلامی دست یافته‌اند.

حسینیان، در مدرسه علمیه حقانی قم درس خوانده‌اند. روحانیون وابسته به جناح اصلاح‌طلب، فارغ‌التحصیلان مدرسه حقانی و نیز حزب الدعوة عراق را متهم به این می‌کنند که پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران از یک مثنوی محافظه‌کارانه و سیاست‌نرمش و سازش در قبال رژیم شاه پیروی می‌کرده‌اند و در همین راستا با آقای خمینی و پیروان او خصومت می‌ورزیده‌اند، اما بعد از روی کار آمدن جمهوری اسلامی در ایران به فکر می‌بود چینی و سهم‌خواهی افتاده به مقامات عالی‌رتبه در جمهوری اسلامی دست یافته‌اند.

آنچه مسلم است، این است که در قوه قضائیه ایران، فضائی پس افراطی و قشری حاکم است که حتی اعتراض بخش بزرگی از روحانیون را برانگیخته است. از آخرین نشانه‌های این جو، اجرای عملی احکام قرون وسطانی مجازات اسلامی مانند شلاق و اعدام است که روان جامعه را پریشان کرده است. دادگستری تحت سلطه حزب الدعوة‌ای‌ها و حقایق‌چی‌ها، که مستقیم و غیرمستقیم توسط خامنه‌ای انتخاب شده‌اند، با به راه‌انداختن این نمایش‌ها به نحو بی‌سابقه‌ای به خشم و نفرت عمومی از عملکرد روحانیون محافظه‌کار دامن زده است.

هفته گذشته روزنامه نوروز که بیانگر مواضع رهبری جبهه مشارکت اسلامی و مشاوران نزدیک آقای خامنه‌ای است، در دو شماره به بررسی تحولات فکری اپوزیسیون خارج از کشور پرداخت و ضمن اشاره به اینکه در این اپوزیسیون، امید به تحولات درون حکومت بیشتر شده است، این تحول را موقتی در راستای اجرای سیاست «تبدیل معاند به مخالف» دانست و از آن استقبال کرد.

نوروز که در آن فرد حاکم به تعبیر او از «خوف عزل» توسط مستتخین خود (منظور، رأی‌دهندگان است) نتواند «هر کاری که دلش خواست بکند»، نوروز نمی‌گوید که همین آقای خمینی بعدها برای آنکه «هر کاری که دلش خواست بکند» نام ولایت فقیه را به ولایت مطلقه فقیه تغییر داد و آقای خامنه‌ای رئیس جمهور وقت را که در مطلق بودن این ولایت شک کرده بود، نادان نامید. البته اکنون آقای خامنه‌ای مطلق‌العنان بودن رهبری خود را بر همان ولایت مطلقه فقیه استوار کرده است که زمانی بدان باور نداشت. حال باید نویسنده نوروز بگوید کجای ولایت مطلقه فقیه به موقیت حاکمی می‌ماند که از «خوف عزل» قادر به هر کاری نیست؟ اگر هم آقای خامنه‌ای «خوف عزل» داشته باشد، ترس او یا از عزل توسط خبرگانی است که حتی یک مردم هم به آنها رأی نداده‌اند. برای ما کاملاً قابل فهم است که جبهه مشارکت می‌کوشد سلاح استناد به اندیشه‌های آقای خمینی را از دست رقبای محافظه‌کار خود بگیرد و نگذارد امثال مصباح یزدی یا ابن‌سلاح، وجه جمهوریت نظام را قربانی وجه اسلامی آن کنند. این نیز پذیرفتنی است که در دعوای میان وارثین آقای خمینی، عده‌ای در میان مآثرک پر از تناقض او، به برخی گفته‌ها و نوشته‌های آیت‌الله خمینی در دوره‌های معین و برخی دیگر، به گفته‌ها و نوشته‌های دیگر استناد کنند. اما نباید گذاشت پیروان آقای خمینی که بیست سال است نفس مردم و مخالفین را بریده و خشن‌ترین استبداد را برپا کرده‌اند، با لحنی چنین طلبکارانه و توأم با تحریف تاریخ، اپوزیسیون را «عقب‌مانده» بخوانند و آرمان هزاران انسانی را که برای آزادی و جمهوری واقعی در دو نظام سلطنتی و اسلامی جان باختند، به ریشخند بگیرند. هنوز نسلی که حکومت اسلامی صدها هزار نفر از آن را از دانشگاه‌ها و مدارس اخراج کرد، به زندان انداخت، به جوخه‌های اعدام سپرد و یا مجبور به مهاجرت نمود، زنده است و در باره ادعاهای امثال نویسندگان نوروز نه بر اساس تاریخ تحریف‌شده‌ای که ایشان ارائه می‌دهند، بلکه با کمک‌گرفتن از حافظه تاریخی خود داوری می‌کند.

آیا «جنگ تمدن‌ها»...

ادامه از صفحه اول

نیروهای نظامی و امنیتی آمریکا هزینه شده است، نتوانست حتی یک قربانی از این هزاران تن را نجات دهد. آیا این واقعیات، زمامداران ایالات متحده را به فکر فرو خواهد برد؟

متأسفانه، نشانی از اینکه چنین شود، در دست نیست. دولت بوش با تبلیغات جنگی خود علیه دشمنی موهوم، در مردم آمریکا این انتظار را ایجاد کرده است که پیروزی در جنگ با این دشمن نیز مانند پیروزی بر صدام حسین و میلوشویچ، به سرعت به دست خواهد آمد. اکنون در آمریکا دیگر سخن از این نیست که در جریان تحقیقات قضائی، جرم عوامل پشت صحنه جنایات اخیر، ثابت شود. صحبت بر سر انتقام گرفتن، هر چه سریعتر و هر چه سهمگین‌تر است. بوش در نخستین نطق خود پس از حادثه، از «انتقام تمام عیار» سخن گفت. آیا غیر از این است که در منطبق انتقام، ضربهای که دشمن می‌خورد باید در ردیف جراحی باشد که بر تو وارد کرده است؟ آیا غیر از این است که دیگر انتقامجویانی که این سخنان رئیس‌جمهور خود را شنیده‌اند، به عملیاتی در حد آنچه در گذشته علیه لیبی، عراق و سودان اجرا شد رضایت نخواهند داد؟ آیا جز این است که اکنون منطبق انتقام، کیفیتی بالاتر از آنچه تاکنون علیه دولتهای «تروریست» اعمال شده است می‌طلبید؟ جرج بوش می‌خواهد چه کند که این انتظار را برآورده سازد؟ اگر هم ثابت شود اسامه بن لادن از افغانستان عملیات تروریستی اخیر را رهبری کرده است، در کابل کدام سنگ روی سنگ مانده است که هواپیماهای آمریکایی بخواهند آن را منهدم کنند؟ آیا می‌توان اسامه بن لادن و سازمان تروریستی او را با بمباران هوایی از میان برداشت؟ به نظر می‌رسد دولت جمهوریتخواه آمریکا در چند روزی که از فاجعه بزرگ نیویورک می‌گذرد، هر آنچه در توان داشته انجام داده است تا احساس پیروزی بنیادگرایان اسلامی متهم به دست داشتن در این جنایت، کم‌لتر شود. مگر نه این است که افراطیون اسلامی نیز می‌خواهند «جنگ فرهنگ‌ها» را برانندازند؟ مگر نه این است که آنها می‌خواهند «امت اسلام» همچون «ید واحد» در برابر جهان غرب بایستد و هر فردی که مسلمان است یا اصل و نسب مسلمانی دارد، با به راه‌افتادن «جنگ فرهنگ‌ها» چه خواهد و چه نخواهد، به اعتبار تعلقش به یک حوزه فرهنگی و جغرافیائی، در کنار بنیادگرایان قرار گیرد؟ مگر نه این است که ده‌ها سال است بنیادگرایان می‌خواهند این حرف را به خورد مسلمانان بدهند که تمدن غرب، دشمن دین و فرهنگ آنهاست و کمر همت به نابودی اسلام بسته است؟ در تأیید این نظریه، چه سخنانی بهتر از آنچه امثال هانتینگتون با زبانی علمی و شبه علمی و امثال جرج بوش با زبانی سیاسی به زبان می‌آورند؟

تبلیغات در غرب اکنون چنان است که گویا بنیادگروانی، ریشه‌ای ژنتیک و قومی دارد و در برخی مناطق دنیا بر مبنای خصوصیات نژادی پا گرفته است. آنچه اکنون در آمریکا و اروپا ناگفته می‌گذاردند، زمینه‌های اجتماعی افراطی‌گری و خشونت قومی و مذهبی است. ندهانی که دعوت به تعمق و تفکر بیشتر در ریشه مصائبی می‌کنند که دامنگیر جهان ما شده است، ضعیفتر شده‌اند و لااقل در محافل رسمی دولت آمریکا به گوش شنوایی بر نمی‌خورند. در این محافل، کسی از خود نمی‌پرسد جهان ما را چه شده است که بدون کوچکترین نشانه‌ای از یک دلیل معقول، ده‌ها هزار غیرنظامی را در سوریه و نیویورک هزاران نفر را زیر آوار مدفون می‌سازند. به همین منوال، پرسش‌هایی از این قبیل که چرا باید از افراطی‌گری مذهبی و قومی حاکم بر اسرائیل حمایت کرد تا ۶۰ درصد فلسطینی‌ها را بیکار کند، هر روز خانه‌ها را بر سرشان ویران نماید و زمین‌های آبی و اجدادی‌شان را غصب کند، چرا باید طالبان را علیه روسیه و ایران علم کرد تا ناگاه بالای جان خودمان شود، در دولت آمریکا محلی از اعراب ندارد.

آری، واکنش دولت آمریکا در قبال فاجعه‌های که ملت آن کشور را به خود مبتلا کرد، جای چندانی برای امیدواری نمی‌گذارد. اما شاید افکار عمومی آمریکا با این شوک، در یابد که مبارزه با تروریسم، در کنار اقدامات پلیسی و قضائی لازم برای کشف حقیقت و مجازات عوامل این جنایت هولناک، مستلزم اقداماتی سیاسی نیز هست که در رأس آن، تجدید نظر در سیاست خارجی آمریکاست. شاید مردم آمریکا هوشیارتر از دولتشان باشند و در یابند قتل عام بیگناهان نه «حمله به تمدن غرب»، که «جنایت علیه بشریت» است و ارزش‌های عام بشری، در انحصار یک حوزه جغرافیائی محدود نیست. شاید در آمریکا ندهانی غلبه کنند که می‌گویند آدم‌کشی در هیچ تمدن و فرهنگی پسندیده نیست و تنها مبارزه‌ای علیه تروریسم جهانی شانس پیروزی دارد که بر همبستگی جهانی همه انسانها و تمدن‌ها تکیه کند. شاید آمریکایی‌ها دولت خود را قانع کنند که قدری و قدره‌کشی با این همبستگی خوانائی ندارد. آیا این آرزوهای نیک تحقق خواهد یافت؟

گزارشی از اجلاس فراکسیون‌های دفتر تحکیم وحدت

در حالی که نشست انجمن‌های اسلامی طرفدار شورای تحقیق که جریان منتقد دفتر تحکیم وحدت را تشکیل می‌دهند با صدور بیانیه‌ای به کار خود پایان داده‌اند، جناح دیگر این تشکیلی به رهبری طباطبائی در دانشگاه گیلان اقدام به تشکیل شورای مرکزی جدید کرده است و به این ترتیب راه هر مصالحه و چاره‌جویی برای دستیابی به تصمیمی مشترک را سد نموده است.

مهدی طباطبائی که از سرکردگان جناح اکثریت در شورای قبلی دفتر تحکیم وحدت است، روز جمعه در گفتگو با خبرنگاری دانشجویان ایران اعلام کرد در انتخاباتی که در گیلان صورت گرفته است، دو تن از اعضای شورای مرکزی جدید انتخاب شده‌اند. وی خود و محمد جابری را به عنوان اعضای جدید شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت اعلام نمود و افزود که سخنگوی شورا را نیز شخصاً بر عهده گرفته است.

طباطبائی ادامه داد: در پی این انتخابات دو نفر حائز حد نصاب ۲/۳ حاضرین گردیدند و انتخاب افراد دیگر به برگزاری نشست تکمیلی در اواسط یا اواخر مهر ماه موکول شد. وی افزود تا انتخاب بقیه اعضا در نشست مهر ماه، اعضا قبلی شورای مرکزی رسمیت ندارند.

اعتراف به تقویض حق رای به گزارش خیرنامه امیرکبیر، بسیاری از انجمن‌های اسلامی از واگذاری حق رای آن‌ها به افرادی که عضو این انجمن‌ها نیستند توسط مهدی طباطبائی اعتراض کرده‌اند. برپایه این گزارش مسئول سابق واحد تشکیلات دفتر تحکیم وحدت بسا دادن حق رای دانشگاه‌های سیستان و بلوچستان، صنعتی اصفهان، محقق اردبیلی، صنعتی امیرکبیر، اژهر، شیراز و علوم پزشکی، علوم پزشکی اردبیل، تربیت معلم تبریز و چند دانشگاه دیگر، به کسانی به غیر از نمایندگان رسمی انجمن‌های این دانشگاه‌ها، دو سوم مورد ادعای خود را فراهم آورده است.

اظهارات عضو فراکسیون مدرن نشست تهران بسا برخورد مسئولانه اعضای انجمن‌های حاضر در نشست، از انتخاب

شورای مرکزی خودداری کرده و به انتشار بیانیه‌ای در مورد مواضع خود اکتفا کرد. سیاوش افطی از اعضای این جناح در گفتگو با خبرنگار امیرکبیر تأکید کرد: این فراکسیون به تفاهات و فعالیت شرکت در انتخابات را ندارد، هنوز انگشت جلسه امروز (جمعه)، با وجود آن که تعداد حق رای‌های حاضر از نصف بعلاوه یک گذشته و جلسه رسمی است، شورای تحقیق انتخابات شورای مرکزی را برگزار نمی‌کند. وی از اعضای انجمن‌های اسلامی که در دانشگاه گیلان تشکیل جلسه داده‌اند، دعوت کرد با تشکیل نشست مشترک، از ایجاد انشقاق در اتحادیه جلوگیری کنند. وی افزود: دو یا سه نفر در اتحادیه هستند که از انتخابات جدا گانه دفاع می‌کنند و با اینکار عملاً باعث ایجاد انشقاق در دفتر تحکیم وحدت می‌گردند.

فصلنامه پایانی نشست انجمن‌های اسلامی شرکت‌کننده در نشست تکمیلی اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان دانشگاه‌های سراسر کشور (دفتر تحکیم وحدت) در پایان این نشست ضمن تبادل نظر و بحث و بررسی در مورد شرایط فعلی کشور و جریان دانشجویی نکات ذیل را به عنوان مواضع مشترک خود اعلام می‌دارند:

۱- مجموعه دانشجویی کشور که برآمده از متن جامعه می‌باشد، به دلیل تکرر طبیعی درون جامعه، مجموعه یکدستی نیست و دفتر تحکیم وحدت که به طور دمکراتیک برآمده از این مجموعه می‌باشد نیز، مجموعه متکثری است. زیرا بطور طبیعی تفاوت‌ها و تمایزها و شکاف‌های موجود در جامعه در این دفتر نیز انعکاس پیدا می‌کند بسا این حال این دفتر سال‌هاست که بعنوان مجموعه‌ای متکثر و پویا به حیات خود ادامه می‌دهد و اعضای آن همواره با تأیید وجود اختلافات درونی دفتر و در نظر گرفتن و بسه رسمیت‌شناختن آن، بعنوان یک مجموعه واحد در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور ایفای نقش نموده‌اند. این بار نیز علیرغم ضربات متعددی که در سال‌های اخیر به دفتر تحکیم وحدت وارد شده است و بطور طبیعی پیامدهائی نیز در درون مجموعه

خواندن‌های که همین سه ماه پیش دیده است چگونه شورای انقلاب از صدها نامزد ریاست جمهوری، «صلاحیت» ۱۰ نفر را تأیید کرد و به یاد دارد که بیست سال است به جز احزاب وابسته به حکومت، هیچ حزب و سازمان سیاسی مجوز فعالیت و شرکت در انتخابات را ندارد، هنوز انگشت حیرت از ادعای «گروه سیاسی» روزنامه جبهه مشارکت به دهان دارد که در ادامه می‌خواند: «آنچه که مردم می‌خواستند و به وضوح در جریان انقلاب اعلام کردند «حکومت اسلامی» بود و آنچه که رهبری انقلاب در تبیین و فرموله کردن همین خواست مردمی... به مردم «پیشنهاد» داد رفع سایه ابهام از واژه «حکومت» توسط واژه «جمهوری» بود. مدعیان... نمی‌توانند حتی یک سند نشان بدهند که خواست جمهوری‌خواهی پیش از طرح همین مقوله توسط رهبری در این یا آن تظاهرات مطرح شده و یا در این و آن تشریح مطرح شده بود». نویسنده نوروز، سپس «انقلابیون حرف‌های» و «اقتدار مدرن» را متهم به «عقب‌ماندگی» در طرح شعار جمهوری کرده، آیت‌الله خمینی را متبرک اندیشه جمهوری واقعی در ایران قلمداد می‌کند.

نوروز به عمد فراموش کرده که برآمده از متن جامعه می‌باشد، به دلیل تکرر طبیعی درون جامعه، مجموعه یکدستی نیست و دفتر تحکیم وحدت که به طور دمکراتیک برآمده از این مجموعه می‌باشد نیز، مجموعه متکثری است. زیرا بطور طبیعی تفاوت‌ها و تمایزها و شکاف‌های موجود در جامعه در این دفتر نیز انعکاس پیدا می‌کند بسا این حال این دفتر سال‌هاست که بعنوان مجموعه‌ای متکثر و پویا به حیات خود ادامه می‌دهد و اعضای آن همواره با تأیید وجود اختلافات درونی دفتر و در نظر گرفتن و بسه رسمیت‌شناختن آن، بعنوان یک مجموعه واحد در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور ایفای نقش نموده‌اند. این بار نیز علیرغم ضربات متعددی که در سال‌های اخیر به دفتر تحکیم وحدت وارد شده است و بطور طبیعی پیامدهائی نیز در درون مجموعه

نوروز که در آن فرد حاکم به تعبیر او از «خوف عزل» توسط مستتخین خود (منظور، رأی‌دهندگان است) نتواند «هر کاری که دلش خواست بکند»، نوروز نمی‌گوید که همین آقای خمینی بعدها برای آنکه «هر کاری که دلش خواست بکند» نام ولایت فقیه را به ولایت مطلقه فقیه تغییر داد و آقای خامنه‌ای رئیس جمهور وقت را که در مطلق بودن این ولایت شک کرده بود، نادان نامید. البته اکنون آقای خامنه‌ای مطلق‌العنان بودن رهبری خود را بر همان ولایت مطلقه فقیه استوار کرده است که زمانی بدان باور نداشت. حال باید نویسنده نوروز بگوید کجای ولایت مطلقه فقیه به موقیت حاکمی می‌ماند که از «خوف عزل» قادر به هر کاری نیست؟ اگر هم آقای خامنه‌ای «خوف عزل» داشته باشد، ترس او یا از عزل توسط خبرگانی است که حتی یک مردم هم به آنها رأی نداده‌اند. برای ما کاملاً قابل فهم است که جبهه مشارکت می‌کوشد سلاح استناد به اندیشه‌های آقای خمینی را از دست رقبای محافظه‌کار خود بگیرد و نگذارد امثال مصباح یزدی یا ابن‌سلاح، وجه جمهوریت نظام را قربانی وجه اسلامی آن کنند. این نیز پذیرفتنی است که در دعوای میان وارثین آقای خمینی، عده‌ای در میان مآثرک پر از تناقض او، به برخی گفته‌ها و نوشته‌های آیت‌الله خمینی در دوره‌های معین و برخی دیگر، به گفته‌ها و نوشته‌های دیگر استناد کنند. اما نباید گذاشت پیروان آقای خمینی که بیست سال است نفس مردم و مخالفین را بریده و خشن‌ترین استبداد را برپا کرده‌اند، با لحنی چنین طلبکارانه و توأم با تحریف تاریخ، اپوزیسیون را «عقب‌مانده» بخوانند و آرمان هزاران انسانی را که برای آزادی و جمهوری واقعی در دو نظام سلطنتی و اسلامی جان باختند، به ریشخند بگیرند. هنوز نسلی که حکومت اسلامی صدها هزار نفر از آن را از دانشگاه‌ها و مدارس اخراج کرد، به زندان انداخت، به جوخه‌های اعدام سپرد و یا مجبور به مهاجرت نمود، زنده است و در باره ادعاهای امثال نویسندگان نوروز نه بر اساس تاریخ تحریف‌شده‌ای که ایشان ارائه می‌دهند، بلکه با کمک‌گرفتن از حافظه تاریخی خود داوری می‌کند.

نوروز که در آن فرد حاکم به تعبیر او از «خوف عزل» توسط مستتخین خود (منظور، رأی‌دهندگان است) نتواند «هر کاری که دلش خواست بکند»، نوروز نمی‌گوید که همین آقای خمینی بعدها برای آنکه «هر کاری که دلش خواست بکند» نام ولایت فقیه را به ولایت مطلقه فقیه تغییر داد و آقای خامنه‌ای رئیس جمهور وقت را که در مطلق بودن این ولایت شک کرده بود، نادان نامید. البته اکنون آقای خامنه‌ای مطلق‌العنان بودن رهبری خود را بر همان ولایت مطلقه فقیه استوار کرده است که زمانی بدان باور نداشت. حال باید نویسنده نوروز بگوید کجای ولایت مطلقه فقیه به موقیت حاکمی می‌ماند که از «خوف عزل» قادر به هر کاری نیست؟ اگر هم آقای خامنه‌ای «خوف عزل» داشته باشد، ترس او یا از عزل توسط خبرگانی است که حتی یک مردم هم به آنها رأی نداده‌اند. برای ما کاملاً قابل فهم است که جبهه مشارکت می‌کوشد سلاح استناد به اندیشه‌های آقای خمینی را از دست رقبای محافظه‌کار خود بگیرد و نگذارد امثال مصباح یزدی یا ابن‌سلاح، وجه جمهوریت نظام را قربانی وجه اسلامی آن کنند. این نیز پذیرفتنی است که در دعوای میان وارثین آقای خمینی، عده‌ای در میان مآثرک پر از تناقض او، به برخی گفته‌ها و نوشته‌های آیت‌الله خمینی در دوره‌های معین و برخی دیگر، به گفته‌ها و نوشته‌های دیگر استناد کنند. اما نباید گذاشت پیروان آقای خمینی که بیست سال است نفس مردم و مخالفین را بریده و خشن‌ترین استبداد را برپا کرده‌اند، با لحنی چنین طلبکارانه و توأم با تحریف تاریخ، اپوزیسیون را «عقب‌مانده» بخوانند و آرمان هزاران انسانی را که برای آزادی و جمهوری واقعی در دو نظام سلطنتی و اسلامی جان باختند، به ریشخند بگیرند. هنوز نسلی که حکومت اسلامی صدها هزار نفر از آن را از دانشگاه‌ها و مدارس اخراج کرد، به زندان انداخت، به جوخه‌های اعدام سپرد و یا مجبور به مهاجرت نمود، زنده است و در باره ادعاهای امثال نویسندگان نوروز نه بر اساس تاریخ تحریف‌شده‌ای که ایشان ارائه می‌دهند، بلکه با کمک‌گرفتن از حافظه تاریخی خود داوری می‌کند.

حسن نیت خود و دستیابی به تفاهم تمامی انجمن‌های اسلامی عضو دفتر تحکیم وحدت، از برگزاری انتخابات در این نشست خودداری می‌نمایند.

۳- برخورد‌های برخی مسئولین قضائی و نیز شیوه برخورد دادگاه انقلاب با فعالین دانشجویی کشور نتیجه‌ای جز بی‌اعتباری بیشتر ویرانه قضائی و بدبینی جریان دانشجویی کشور به طراحان و حامیان این گونه برخورد‌های غیرمتعارف و دوری هر چه بیشتر دانشجویان و مردم از آنان نخواهد داشت. لذا ما ضمن هشدار دادن نسبت به عواقب خطرناک این روند، خواستار توقف برخورد حذفی با جریان دانشجویی کشور و آزادی هر چه سریع‌تر تمامی دانشجویان زندانی هستیم.

۴- در هفته گذشته شاهد حمله غیرانسانی و ناجوانمردانه

تورویست‌ها به مراکزى در آمریکا بودیم که منجر به کشتن شدن تعداد زیادى انسان بی‌گناه گردید. بی‌شک کشتار اینها مذموم و محکوم است به ویژه دین اسلام کشتن هر انسان بی‌گناه را با کشتن تمامی بشریت مساوی می‌داند. ما دانشجویان مسلمان دانشگاه‌ها و اعضای انجمن‌های اسلامی دانشجویان نیز همراهِی خود را با تمامی انسان‌های آزاد جهان و ملت رشید ایران در محکومیت این اقدام غیرانسانی اعلام می‌داریم و آرزومند ریشه‌کنی تروریسم و تضییع حقوق انسان‌ها در هر شکل و صورت و در تمامی نقاط جهان می‌باشیم و این فاجعه انسانی را به مردم آمریکا و بسازمانندگان قسربانیان حصاده تسلیم می‌گوئیم.

جنبش دانشجویی و جدان بیدار مردم قلب تپنده اصلاحات

دانش باقریور

وارد معامله شود.

تئوری پردازان طیف محافظه کار پس از اثبات دشمنی‌های دیرین خود با جنبش دانشجویی و حذف این قشر وسیع در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور، همواره زیر پوشش‌های گوناگون به دنبال دور ساختن جنبش مستقل دانشجویی از نقد قدرت برآمده‌اند. از همین رو محافظه کاران و مماشات طولانی طیف اصلاح طلب دولتی، به دنبال تقویت اراده‌ای در جنبش بوده‌اند که آن را به مثابه ابزار در اختیار کامل خود و قدرت قرار دهند و یا در خوش بینانه ترین حالت اراده این نیرو را به حالت خشکی نگاهدارند. دانشجویانی هم که در پیشبرد این نوع سیاست‌ها به اعتراض برخاستند همواره مورد تحدید قرار گرفته‌اند. پرونده‌سازی‌ها، دستگیری‌ها و سرکوبی‌های فعالین فراکسیون نوگرایی دفتر تحکیم و بخش دیگری از دانشجویان مستقل تماما در این مسیر صورت گرفته است و اصلاح طلبان دولتی هم به ندرت سیاست شفافیتی حول محکومیت این عمل اتخاذ کرده‌اند.

طیف نوگرایی دفتر تحکیم وحدت که مرحله جدیدی از مبارزه سیاسی و اجتماعی را تجربه می‌کند، بر آن است که استقلال خود را از حاکمیت به منصفه ظهور برساند. این نیرو برخلاف آنچه که اقتدارگرایان و فراکسیون سنتی دفتر تحکیم بیان می‌دارند، قصد ندارد از در چالش خسوفت‌بار با حاکمیت درآید، بلکه نوگرایی از جمله طیف نواندیش دفتر تحکیم وحدت در صددند تا با اتخاذ موضع گیری‌های مستقل به نقد و مخالفت با سیاست‌هایی بپردازند که به تعبیر آنان، در تضاد با منافع ملی و توسعه سیاسی و فرهنگی کشور تشخیص داده شوند. سنت‌گرایان و مماشات طلبان به خوبی واقفند که در صورت تدوین و تحقق سیاست‌های نوگرایی و راه‌های پتانسیل و اراده اجتماعی این طیف از جمله کنترل دولتی، موضوعیت نیروی سوم در عرصه منازعات سیاسی و اجتماعی وزن و اعتباری دیگر خواهد یافت و حضور و شکل‌گیری این جریان هم مطالبات گسترده توده‌ای در سراسر کشور دامن خواهد زد و کل مناسبات جاری در کشور را تحت تاثیر قرار دهد، که به تبع آن تبع آن این واکنش‌ها اولویت‌هایی را در جهت تغییرات ساختاری در دستور جنبش قرار خواهد داد که به هیچ روی با منافع و مصالح کل نظام مطابقت نخواهد داشت، لذا از هم اکنون اراده‌ای از درون نظام و نهادهای وابسته بدان در مقابل آن صف‌آرایی کرده است.

ظلمت این موضوع از آن رو روشن است که حاکمیت دینی قصد ندارد سیاست و روشنی اتخاذ

اتخاذ گرایش نو در دفتر تحکیم وحدت و روی آوری این طیف به سوی تفکر و عمل مستقلانه از احزاب و جناح‌بندی‌های حکومتی، زمینه «خودپایی» و نقد ساختار قدرت را پس از دو دهه در دستور بخشی از جنبش دانشجویی کشور قرار داده است.

این امر بیانگر سطحی از رشد و آگاهی درون طیف نوگرایی دفتر تحکیم وحدت به شمار می‌رود، که به زرفارفتن بنیان‌های فکری و الگوهای رفتاری جنبش دانشجویی فراکسیون نوگرا را نیز با واقعیاتی انکارناپذیر مواجه ساخته و در این میان راهی جز کسب حقیقت و پیروان مسیر تکوینی در برابر آن باقی نگذاشته است.

شکل‌گیری شخصیت کاربزماتیک آیت‌الله خمینی در دهه اول انقلاب و نیز وقوع جنگ ۸ ساله در کشور، موانع و توجیبات لازم را در عرصه عدم تحقیق آزادی‌ها، مشارکت‌ها و مطالبات مردمی برای بخش قابل توجهی از تشکلهای وابسته به نظام از جمله دفتر تحکیم وحدت بوجود آورد که ریشه اصلی آن بر هر مومنتیک سنتی حوزه در ابعاد ایدئولوژیک آن و تحمیلش بر دانشگاه شکل گرفت و انتخاب نام «دفتر تحکیم وحدت» با توصیه علمای دینی دقیقاً از نگاه وحدت صوری حوزه و دانشگاه برگزیده شد. همان‌گونه که حاکمیت در صدد وابستگی حوزه‌های دینی برآمد، این امر را هم در قبال شکل دفتر تحکیم وحدت به مرحله اجرا گذاشت و انتقالی طولانی را در حیات سیاسی و اجتماعی به بخشی از دانشگاه کشور تحمیل ساخت. دوم خرداد در حقیقت مرحله زایش دوران جدیدی بود که جنبش دانشجویی بویژه دفتر تحکیم وحدت با آن روبرو گردید و نطنه‌های ضرورت تغییر در بافت فکری و تدوین سیاست مستقل از حاکمیت را در دستور کار این تشکل گذارد.

این انتخاب و تصمیم به مرور سیر تفکر عقلانی را در اندیشه برخی از مسئولین و بدنه این تشکل دانشجویی تقویت نمود و این طیف نوگرا را با واقعیت‌های جهان معاصر و سکولاریزدن چهره آن روبرو ساخت، که در مرحله فعلی ما شاهد تلاش این نیرو در بازدهی اراده‌اش در نقد قدرت حاکم می‌باشیم، اما همچنان نیز شاهدیم که نیروی ماندگه و تکیه گاه اصلیش به حاکمیت است در مقابل اراده و انتخاب طیف نوگرایی دفتر تحکیم، مقاومت می‌کند و حتی جهت غلبه و سرکوب طیف نوگرا، در خدمت نهادهای امنیتی نظام قرار می‌گیرد. فراکسیون سنتی برای حذف رقیب خود آماده است با ستاریو اقتدارگرایان در سرکوب فعالین جنبش دانشجویی و به شکست‌کشاندن پروژه اصلاحات

اطلاعیه کمیسیون جوانان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

ما از استقلال جنبش دانشجویی و از بازگشت

آن به سیاست نقد قدرت استقبال می‌کنیم

منازعات در دفتر تحکیم وحدت در هفته‌های اخیر بین دو فراکسیون آن شدت گرفته است. هر دو فراکسیون جدا از هم می‌خواهند شورای مرکزی انتخاب کنند. تعدادی از انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌های کشور به دفاع از این یا آن فراکسیون برخاسته‌اند. با تداوم برخوردهای فعلی احتمال انشعاب در راس و بدنه دفتر تحکیم وحدت روز به روز بیشتر می‌شود. منازعات فعلی حاصل شکل‌گیری دو گرایش سنتی و مدرن در بین تشکلهای دانشجویی وابسته به دفتر تحکیم است. گرایش سنتی بر تداوم وضعیت موجود دفتر تحکیم وحدت پای می‌فشارد و گرایش نواندیش معتقد به استقلال جنبش دانشجویی از جناح‌های حکومتی و حرکت از موضع نقد قدرت است. این گرایش بتدریج در طی سالهای اخیر شکل گرفته و به نیروی برتر در بدنه دفتر تحکیم فرارونده است. برپایه موازین دمکراتیک و در یک انتخابات آزاد گرایشی که از بیشترین حمایت دانشجویان وابسته به انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌های کشور برخوردار است باید در شورای مرکزی در موضع اکثریت قرار گیرد. اما گرایش سنتی حاضر نیست که به این چابچائی تن دهد. این امر به شکاف تشکیلاتی منجر شده است. بنظر ما وابستگی دفتر تحکیم به جناح‌های حکومتی به جنبش دانشجویی لطمات فراوانی وارد آورده است. در سالهای اخیر اصلاح طلبان حکومتی به اشکال گوناگون سعی کرده‌اند که این بزرگترین تشکل دانشجویی را همچنان وابسته به سیاست‌های خود نگاهدارند. تحمیل سیاست «ارامش فعال» یکی از زیانبارترین اقدامات جناح اصلاح طلب حکومت نسبت به این تشکل دانشجویی بود. این امر زمینه‌ساز انفعال جنبش دانشجویی گردید. وابستگی به قدرت جنبش دانشجویی را به تبعیت سوق خواهد داد و پویائی و سرزندگی را از آن خواهد گرفت.

جنبش دانشجویی یکی از نیروهای محرکه جنبش اصلاحات کشور است و باید بتواند نقش شایسته خود را در تداوم و تعمیق جنبش اصلاحات ایفا کند. رفرم در دفتر تحکیم می‌تواند به مفهوم یک سنگبری جدید در تعیین سیاست‌ها، اهداف و استقلالی واقعی این تشکل در نقد قدرت محسوب گردد و بدین ترتیب باعث ایجاد افق‌های تازه در دفتر تحکیم وحدت و جنبش دانشجویی شود. ما از چنین مبارزه‌ای در دفتر تحکیم وحدت استقبال می‌کنیم و معتقدیم که این تشکل دانشجویی با دمکراتیزه کردن مناسبات درونی می‌تواند راه انتخاب آزادانه دانشجویان وابسته به انجمن‌های اسلامی را تأمین کند. در عین حال ما اعتقاد داریم که باید از امکان شکل‌گیری تشکلهای مستقل دانشجویی که بتواند گرایش مختلف را در جنبش دانشجویی نمایندگی کند، دفاع کرد.

کمیسیون جوانان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۲۰ شهریور ۱۳۸۰

Postpart 32805
1080 PA Amsterdam
The Netherlands

برای ارتباط و همکاری با کمیسیون جوانان
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
علاقتمندان می‌توانند با آدرس زیر تماس حاصل نمایند.

E-mail: Iran_javan@hotmail.com

عضو هیات رئیسه شورای صنفی دانشجویان صنعتی امیر کبیر:

شوراهای صنفی دانشجویان باید بر تمامی

امور دانشگاه نظارت کنند

بر این مراکز نظارت بکنند تا مبادا به خاطر رانت‌خواری و تبانی‌کردن، حقوق تک‌تک آنان ضایع شود.
○ آیا در این زمینه‌ها هم برای نظارت دانشجویان مشکل وجود دارد؟
● بله، نگاه دانشجویان به این موارد، نگاه صنفی است اما فضائی حاکم است که حتی نگاه‌های صنفی را هم بر نمی‌تابند. حتی بر نمی‌تابند که دانشجو بر آسپزخانه‌ها نظارت بکنند.
○ الان شورای صنفی حتی یک اتاق یا یک خط تلفن ندارد. هیچ نوع امکاناتی در اختیار ما قرار نگرفته است. حتی برای اردوهای دانشجویی هم به ما سرویس و اتوبوس نمی‌دهند.
○ برای این که شوراهای صنفی بتوانند به جایگاه واقعی خود دست یابند و نقش واسطه را به عنوان یکی از نهادهای مدنی در دانشگاه‌ها ایفا کنند، چه اقداماتی باید صورت بگیرد؟

اشاره: طی سال‌های اخیر، شوراهای صنفی در دانشگاه‌ها و دانشکده‌های مختلف کشور اهمیت ویژه‌ای را در تنظیم روابط میان دانشجویان و مدیریت دانشگاه‌ها به عنوان یکی از اشکال نهادهای مدنی در جامعه دانشگاهی یافته‌اند به طوری که در حال حاضر در اکثر دانشکده‌ها، شوراهای صنفی دانشجویان شکل گرفته‌اند. هر چند مشکل‌شدن دانشجویان در گروه‌های صنفی قدمت طولانی دارد اما حضور شوراهای صنفی دانشجویان به صورت قانونی و نهادینه در دانشگاه‌ها طی سال‌های اخیر، بروز و ظهور یافته که می‌تواند به عنوان رکن اساسی طرح مطالبات دانشجویان نقش آفرین باشد. گفتگوی زیر با محسن آزادبخش عضو هیات رئیسه شورای صنفی دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر صورت گرفته است که به نقل از نروزی می‌خوانید.

○ چند سال است که در دانشگاه صنعتی امیرکبیر، شورای صنفی دانشجویان تشکیل شده است؟

● شورای صنفی دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر دارای یک قدمت طولانی است. تقریباً حدود ۱۰ سال است که این شورا تشکیل شده است. از آنجائی که در زمان تشکیل این شورا، متولی خاصی وجود نداشت، انجمن اسلامی دانشجویان عهده‌دار آن شد و آئین‌نامه انتخابات را تعریف و تنظیم کرد. اما الان حدود یک سال است که معاونت دانشجویی به فکر تأسیس آن افتاده است. به خاطر سابقه طولانی این شورا و کارائی که در برگزاری برنامه‌ها و تزیین‌های مختلف داشته، با استقبال گسترده دانشجویان مواجه بوده است. با این وجود هنوز جایگاه شوراهای صنفی دانشجویان برای مدیریت دانشگاه‌ها نهادینه نشده است.

○ در حال حاضر نحوه رویارویی مدیران دانشگاه با شوراهای صنفی چگونه است؟

● متأسفانه دانشگاه صنعتی امیرکبیر دوران سنتی دانشگاه‌ها نباید جدا از دانشجویان تصمیم بگیرند و اداره شوند.

○ فضاهائی مثل سلف سرویس دانشجویان، اداره امور خوابگاه‌ها، کانون‌های نشریات دانشجویی و ... مکان‌هایی هستند که دانشجویان باید حق نظارت بر آن را داشته باشند. چرا که دانشجویان عمده وقت خود را روزانه در این فضاها صرف می‌کنند و در واقع با آن زندگی می‌کنند. این حق دانشجو است که

گفتگو با وحید دستگاه‌دار عضو شورای صنفی دانشگاه علم و صنعت

با آنهاست. این مسائل ناشی از تجربه تاریخی پیشین ماست. در عین حال فضای دانشگاه‌ها شفاف نیست و شوراهای صنفی به عنوان نمایندگان دانشجویان از سوی مدیریت‌ها به بازی دعوت نمی‌شوند. این در حالی است که اگر مدیریت‌ها بخواهند این نگرش‌های منفی را مثبت کنند باید دانشجویان را دعوت به مشارکت در امور دانشگاه کنند و گرنه این بدبینی تا سالیان ادامه خواهد یافت.
○ ارزیابی شما از عملکرد شوراهای صنفی دانشجویان چیست؟ با توجه به این که خود شما قبلاً در این شوراهای بوده‌اید؟

● مشکل اساسی مجموعه شوراهای صنفی دانشجویان عدم آشنائی با مبانی تئوریک فعالیت نهادهای مدنی است که منجر شده تا دقیقاً کارکرد صنفی خود را ندانند. در نتیجه این مشکل، شوراهای صنفی هیچ‌گاه ارتباط دوسویه را به مفهوم واقعی میان دانشجویان و مدیریت دانشگاه برقرار نمی‌کنند و متأسفانه گاهی اوقات فقط مدیریت را طرف حساب خود می‌دانند. الان به عنوان نمونه می‌بینیم اگر شورای صنفی اعلام برگزاری یک تجمع را بکند، دانشجویان چندان اقبال نشان نمی‌دهند چون این شوراها به نوعی از بدنه اصلی خود که دانشجویان هستند، که جداشدن شوراهای صنفی از دانشجویان و وصل شدن آن‌ها به مدیریت، به ضرر جامعه دانشجویان تمام می‌شود.

○ نکته دیگر این است که متأسفانه شوراهای صنفی توانسته‌اند به دانشجویان بگویند که هر گونه امکاناتی که در دانشگاه در اختیار دانشجویان قرار می‌گیرد، حق آن‌هاست. آن‌ها به گونه‌ای برخورد می‌کنند که اگر امکاناتی به دانشجویان داده می‌شود در واقع به دانشجویان لطف شده است.
○ به نظر شما برای رفع مشکلاتی که نام بردید، چه اقداماتی باید صورت بگیرد؟

● به نظر من همان‌طور که در سیستم نهادینه شده تشکلهای صنفی در اروپا، نمایندگان ارادهم در صفحه ۷

حاشیه‌راندن شوراهای صنفی دانشجویان را نام‌برید؟
یک سری کار در دانشگاه‌ها انجام می‌شود که شوراهای صنفی به عنوان نمایندگان دانشجویان کاملاً از آن‌ها بی‌اطلاع هستند. شوراهای صنفی هیچ‌گونه اطلاعی از بودجه‌های اختصاص یافته به دانشگاه ندارند. همه این بی‌اطلاعی‌ها ناشی از آن است که به شوراهای صنفی یا این دیدن نگاه نمی‌شود که در جستن اطلاعات پیرامون دانشگاه و مسائل مربوط به دانشجویان حقیقتاً شوراهاست. الان حتی در تصمیم‌گیری‌های مربوط به امور کتابخانه و سایت دانشکده‌ها هم می‌بینیم که از نظرات شوراهای صنفی به خوبی استفاده نمی‌شود.

○ آیا تمام مشکلات ناشی از عملکرد مدیریت‌های دانشگاه‌هاست؟

● طبیعتاً نه، مشکلات دیگری هم در درون خود صنف دانشجویان وجود دارد که باعث شده این شوراها کارائی مطلوب را نداشته باشند. یک ضعف اساسی در شوراهای صنفی دانشجویان این است که برخی کاندیدها تعریف روشن و مشخصی را از کار صنفی ندارند و دچار آفت کسب رای و کسب پایگاه اجتماعی و مطرح شدن در سطح دانشگاه شده‌اند و وقتی این کاندیدها رای می‌آورند، عملاً کار مثبتی انجام نمی‌دهند.

○ این روند در درازمدت باعث بیهوده انگاشتن شوراهای صنفی دانشجویان می‌شود. موضوع دیگر دیدگاه نادرست اکثر دانشجویان در باره مدیریت‌های دانشگاه‌هاست.

○ همان‌گونه که در سطح کل جامعه یک نوع بدبینی نسبت به مدیران حاکم همواره وجود داشته است در دانشگاه‌ها هم نوعی بدبینی بر اساس حافظه تاریخی نسبت به مدیریت‌ها وجود دارد. البته من منکر ضعف‌های مدیریتی نمی‌شوم اما به هر حال اگر مدیریت دانشگاه کتابخانه‌ای را افتتاح می‌کند و یا خدمات دیگری از این قبیل ارائه می‌دهد، دانشجویان نمی‌توانند خودشان را قانع کنند که مدیریت هم

○ شوراهای صنفی دانشجویان در دانشگاه‌های علم و صنعت ایران چه وضعیتی دارند؟

● شروع کار شوراهای صنفی دانشجویی در دانشگاه علم و صنعت ایران با باز شدن فضای سیاسی در جامعه همراه بود. در مراحل اولیه به دلیل فضای بسته‌ای که امکان مشارکت و فعالیت دانشجویان را سلب کرده بود، شوراهای صنفی حالت یک فنر را داشت که برای مدت طولانی جمع شده بود و یک دفعه این فنر باز شده بود و دانشجویان می‌خواستند که از آن فضای بسته قبلی رها شوند. در چنین وضعیتی بیشتر فعالیت‌ها رنگ و بوی سیاسی داشت و اشکال هم نمی‌توان گرفت. اما در مراحل بعدی با کاسته شدن تئوبی سیاسی در جامعه، این شوراهای رنگ و بوی صنفی به خود گرفتند.

○ آیا فضای دانشگاه برای انجام فعالیت شوراهای صنفی دانشجویان مساعد است؟

● مدیری که دیدگاه مدنی‌تر دارد دارای نگاه مثبت و باز به شوراهای صنفی است. ببینید همان‌طور که نهادهای مدنی در سطح کلان جامعه ما جایگاه واقعی خود را پیدا نکرده‌اند، شوراهای صنفی دانشجویان نیز به عنوان یکی از نهادهای مدنی، دچار همین وضعیت هستند و هنوز جایگاه صنفی آن‌ها در دانشگاه‌ها پذیرفته نشده است.

○ متأسفانه هنوز فرهنگ جامعه مدنی برای برخی مدیریت‌های دانشگاه‌ها جا نیفتاده که به شوراهای صنفی به عنوان نمایندگان دانشجویان نگاه کنند و هر تصمیمی را که می‌خواهند درباره امور دانشجویان و دانشگاه اتخاذ کنند، با نمایندگان دانشجویان مطرح کنند. مشارکت و نظارت شوراهای صنفی دانشجویان به صورت یک چارت نیست که مدیریت دانشگاه‌ها را ملزم کرده باشد که به این نهاد صنفی بها دهند. در عین حال مدیریت‌ها هم سلیقه‌ای است. مدیری که دیدگاه مدنی‌تر دارد، دارای نگاه مثبت و باز به شوراهای صنفی دانشجویان است.
○ به طور مشخص می‌توانید نمونه‌ای از به

زنان و مسئله مرگ و زندگی

برگرفته از فصلنامه Developments شماره ۱۳

محدودیت دسترسی آنان به خدمات بهداشتی و آموزشی و فرصت‌های اقتصادی موجود برای آنها می‌باشد. در کشورهای توسعه یافته، نسبت مرگ و میر مادران بطور متوسط ۲۷ مورد در هر ۱۰۰ هزار مورد زایمان است. در کشورهای در حال توسعه این نسبت نزدیک به ۲۰ برابر بیشتر و در حدود ۴۸۰ مورد در هر ۱۰۰ هزار مورد زایمان می‌باشد. برخی نواحی دارای نسبت‌های مرگ و میر به مراتب بیشتر ۱۰۰۰ مورد در هر ۱۰۰ هزار مورد زایمان هستند.

مرگ و میر مادران مسئله‌ای اساسی برای توسعه کامل جامعه محسوب می‌گردد و یکی از اهداف بین‌المللی مورد توافق توسعه، کاهش ۷۵ درصدی فوت مادران تا سال ۲۰۱۵ میلادی است. بنابه گفته کلوشورت دبیر توسعه بین‌الملل، هیچ کجا مخالفتی در برابر سلامتی زنان وجود ندارد، ولی با وجود این عدم دسترسی برابر زنان، از طریق شمار مرگ و میر مادران به گونه‌ای آشکار مشهود است. فاجعه و زشتی کار در آن است که در شرایطی که ما علل اصلی مرگ و میر مادران و نوع مراقبتی که زنان حامله نیاز دارند را می‌شناسیم، همه چیز پایانی ناخوشایند پیدا می‌کند. بدون دسترسی به مراقبت‌های پیشرفته و اساسی زایمان برای کسانی که بدان نیاز دارند، فوت زنان به هنگام زایمان و تولد نوزاد همچنان ادامه خواهد یافت. ما می‌بایستی به شیوه‌ای بهتر وارد عمل شویم. این موارد اساساً موضوعاتی علمی نیستند. آنها گزیده‌ای از مسائل سیاسی و اخلاقی هستند و خواهند بود.

از دهه ۱۹۳۰، به سرعت توسعه مراقبت‌های ویژه زایمان به گسترش فزاینده مراقبین متخصص، فوت مادران به گونه‌ای چشمگیر در کشورهای در حال توسعه یافته کاهش یافت. اما در کشورهای در حال توسعه، اکثریت زنان در طی زایمان بوسیله ماما سنتی و یا از طریق خویشاوندان کمک می‌شوند. حال آنکه برخی نیز امکان دارد به تنهایی و بدون کمک وضع حمل نمایند. تنها ۵۳٪ از زنان از کمک متخصصان ماهر بهداشت - ماما یا پزشک - برخوردارند و این در حالی است که کمتر از نصف ایشان در مرکز بهداشتی و یا بیمارستان وضع حمل می‌کنند. هنوز قریب چهار زن از هر ده زن دارای عوارضی هستند که به برخی شیوه‌های ویژه مراقبت، به هنگام زایمان نیاز دارند. اکثر کشورهای در حال توسعه دارای کمبود شدید در زمینه مراقبین متخصص زایمان، خاصه در مناطق روستایی هستند. در برخی مواقع مراقبین سنتی (ماما) تجربی زایمان برای شناخت مشکلات آموزش دیده و در افزایش ایمنی وضع حمل موثر واقع شده‌اند. این امر دست کم شانس بدست آوردن زندگی را - سوازی مراقبت‌های پزشکی که شامل انتقال به مراکز پزشکی، محلی که ایشان امکان دسترسی به امکانات جراحی یا داروهای مناسب را دارند - افزایش می‌دهد.

«سلامت مادری به عنوان حقوقی انسانی مورد قبول بوده و از جانب قوانینی که فعالیت عملی را برای دسترسی مداوم زنان به خدمات مناسب و... حمایت می‌کنند، مورد پشتیبانی قرار گرفته است. سنجش بهداشت که به فراهم‌سازی خدمات با کیفیتی همچون مراقبت اساسی در خصوص عوارض حاملگی، دسترسی همه زنان در طی دوره بارداری و زایمان به خدمات با تأکید خاص بر اطمینان به اینکه همواره مراقبی کارشناس در بالای سر هر زایمانی حضور دارد، ترغیب گردیده است.» بیانگر یک اعلامیه مشترک صادره از سوی WHO, UNFPA, UNICEF و بانک جهانی در خصوص مرگ و میر زنان است. تا زمانی که این خدمات بتوانند به شکلی گسترده در کشورهای در حال توسعه در دسترس قرار گیرند، این تراژدی غیرضروری به تأثیرگذاری خود بر روی میلیون‌ها زن، خانواده‌های آنها و جوامعشان ادامه خواهد داد.

ترجمه: اکبر افغری زمانی

بنابه گزارش سازمان بهداشت جهانی سالانه حدود ۶۰۰ هزار زن در نتیجه عوارض ناشی از بارداری و وضع حمل از دنیا می‌روند. ۹۹ درصد این مرگ و میرها در کشورهای در حال توسعه اتفاق می‌افتد. اکثریت این زنان جوان و از سوئی هم سالم و دارای نقش اساسی در زندگی خانوادگی، گروهی و اجتماعیشان هستند. با این همه آنها نابهنگام می‌میرند، نه به علت بیماری یا جنگ، بلکه بخاطر روند طبیعی بدنیا آوردن کودکی به زندگی جدید.

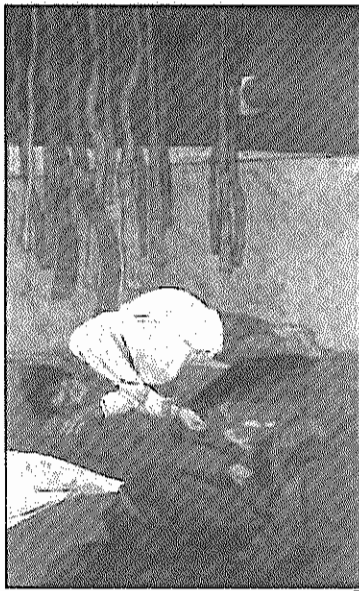
سراغاز یک زندگی ضرورتاً به مفهوم پایان یک زندگی دیگر نیست، پس اشکال کار کجاست؟ یک چهارم از مرگ و میر تمامی مادران به دلیل خونریزی‌های متعدد می‌باشد. از دست دادن خون در صورتی که مراقبت پزشکی سریعا در دسترس نباشد می‌تواند بسرعت کشنده باشد. عامل مهلک اما قابل پیشگیری دیگر که غالباً ناشی از فقر بهداشتی است، عفونت می‌باشد. این مورد علت حدود ۱۵٪ از مرگ و میرها است، که بواسطه بهبود وضعیت بهداشت در طول دوره زایمان می‌تواند پیشگیری شود و با کاربرد مناسب آنتی‌بیوتیک‌ها دیگر هیچ عفونتی روی ندهد. بیش از یک مورد از هر ده مورد مرگ و میر، ناشی از فشار خون بالا و اختلالات فشارخونی و عمدتاً تشنج آستی می‌باشد. باز هم بسیاری از موارد بواسطه مجموعه مراقبت‌های دوره بارداری و مداوای دارویی ساده، قابل پیشگیری است.

کار طولانی یا پنهان هم هزاران زن را در کشورهای در حال توسعه به کام مرگ می‌کشد، این مشکل خاصه در مناطقی که دچار سوءتغذیه هستند، عمومیت بیشتری دارد. هم‌طور مرگ و میر در میان دخترانی که پیش از رسیدن به بلوغ جسمانی کامل حامله می‌شوند مستعد بروز است که این امر غالباً به دلیل ازدواج زود هنگام و فقدان دسترسی به آموزش کافی در خصوص آمیزش صحیح می‌باشد. آموزش برنامه‌ریزی خانواده و ارائه خدمات هم می‌تواند به پیشگیری نسبتاً قابل توجهی از مرگ و میر مادران (حدود ۱۳٪) که به علت عوارض خطرناک ناشی از سقط جنین روی می‌دهد، کمک نماید. اما این آمار تکان‌دهنده هم نمی‌تواند گویای تمامی داستان باشد. به ازای هر زنی که به هنگام زایمان و تولد نوزاد می‌میرد، میلیون‌ها تن دیگر با مشکلاتی جانگاز به صورت معلول یا مصدوم رها می‌گردند که این خود می‌تواند پایانی برای یک زندگی باشد. این مشکلات عموماً شامل ولنگاری، کم‌خونی، بیماریهای عفونی و دردهای مزمن می‌باشند. همچنین اکثریت زنان در یافته‌اند که آمیزش جنسی طی دوره بارداری به دلیل خدمات وارده ناراحت‌کننده بوده و برخی از آنها عقیم می‌شوند.

ضعف سلامت مادری صرفاً مسئله‌ای صددرصد مرتبط با زنان نیست، بلکه به ضعف کل جامعه را متاثر می‌سازد. با وجود اینکه نقش زنان غالباً ناشناخته و بی‌پاداش است، آنها نقشی اساسی در اجتماع کشورهای در حال توسعه ایفا می‌نمایند. آنان خانواده‌های خود را دور هم نگه می‌دارند و از سالخورده‌گان و کودکان مراقبت به عمل آورده و آب و غذا تدارک می‌بینند. لذا مرگ یک مادر تأثیر عظیمی برای مابقی خانواده برجای خواهد گذاشت. اگر نوزادی از زایمان جان سالم بدر برد، بدون مادر احتمال مرگ زود هنگام او به شدت افزایش می‌یابد. واقعاً تمامی کودکان باقی مانده در خانواده، بدون مراقبت مادرانشان در برابر مرگ بسیار آسیب‌پذیر هستند. جایی که زنی پس از زایمان ناتوان و مریض به حال خود رها شده باشد، عواقب کار همچنان ناگوار خواهد بود. احدی در درازمدت قادر به تحمل بار مسئولیت‌های پیشین او نبوده و لذا خانواده او فقیرتر خواهند شد و نهایتاً مسئولیت جامعه افزایش یافته و توسعه آن به مرور کند می‌گردد.

نرخهای مرگ و میر مادران نشان‌دهنده پایگاه اقتصادی و اجتماعی زنان،

خودکشی زنان، معضل جدی اجتماعی



آگاهی‌ها و توقعات زنان و دختران دانست. با توجه به اینکه هر مورد خودکشی که صورت می‌گیرد بر روی ۶ نفر تأثیر می‌گذارد و به بهداشت روانی آنها صدمات جدی می‌زند، می‌توان عمق فاجعه را فهمید.

از کل ۶۶۳ مورد خودسوزی ثبت شده در سال گذشته، شایع‌ترین نوع خودکشی در بین زنان بوده، در حالی که حلق آویز کردن با ۸۳۳ مورد از کل ۹۷۲ مورد در بین مردان مقام اول را دارد. انتخاب خشن‌ترین و دردناک‌ترین روش خودکشی بین زنان یعنی خودسوزی که ۷۰ درصد کل خودسوزی‌های سال ۷۸ بوده و نسبت به سال ۷۷ رقیمی در حدود ۷۰ مورد افزایش داشته، قابل تأمل است.

بنابه گفته «شهلا پریسا» استاد گروه روانپزشکی و دبیر سینار پیشگیری از خودکشی می‌گوید: «آمار بالای خودکشی زنان در ایران بسیار نگران‌کننده است. اینکه برخلاف الگوهای جهانی، زنان ایران به گونه‌ای خودکشی می‌کنند که حتماً بمیرند و از بدترین نوع، یعنی خودسوزی استفاده می‌کنند. در دنیا زنان به نشانه نوعی اعتراض و برای حل مشکلاتشان و با امید زنده ماندن، خودکشی می‌کنند، اما خودسوزی زنان ایرانی کاملاً مغایر با انگیزه‌های جهانی است. اینکه آنها حتماً می‌خواهند بمیرند، خود قابل تأمل است...»

طبق آمارهای سازمان بهداشت جهانی در مناطقی مثل گیلان غرب، لرستان، سیستان و بلوچستان و حتی شرق خراسان میزان خودکشی افزایش داشته است. شاید بتوان گفت شایع‌ترین علت آن، بالا رفتن

خودکشی بویژه خودکشی زنان به یک معضل جدی اجتماعی در کشور ما تبدیل شده است. طبق آخرین آمار سن خودکشی به زیر ۱۹ سال رسیده و بین زنان و دختران جنبه فراگیری پیدا کرده است.

تا به حال هیچ مرکز آماری موظف نشده است که تا آمار دقیقی از میزان خودکشی‌ها و علل و انگیزه‌های آن جمع‌آوری کند. سازمان پزشکی قانونی هم فقط در دو سال اخیر اقدام به ثبت خودکشی‌ها کرده که صرفاً به ثبت نوع و جنسیت فرد اکتفا نموده که آن هم چندان کمکی به تحقیقات علمی نمی‌کند. سازمان‌های مسئول تاکنون یا آمار دقیقی جمع‌آوری نکرده‌اند و یا اگر آمارهایی وجود دارد، هیچگاه ارائه نکرده‌اند. کتسان‌ها و پنهان‌کاری‌ها علاوه بر اینکه در چند سال اخیر مشکلی را حل نکرده بلکه به دلیل ناشناخته ماندن انگیزه، روند صعودی پیوسته است.

طبق جدیدترین آمارهای پزشکی قانونی در سال ۷۸، دو هزار و ۵۰۸ مورد خودکشی موفق ثبت شده که هزار و ۶۰۴ مورد آن متعلق به مردان و بقیه خودکشی زنان بود که نسبت به سال گذشته افزایش قابل توجهی داشته است.

بالارفتن میزان خودکشی زنان همراه با انتخاب خشن‌ترین و دردناک‌ترین نوع خودکشی، نگران‌کننده شده است. طبق همین آمار خودسوزی زنان با ۵۱۳ مورد

قدرت در برابر دادگاه

اکناسیو رامونه، لوموند دیپلماتیک اوت ۲۰۰۱ ترجمه: مرتضی ملک‌محمدی

در دانمارک انجام گرفت. اتهام او جنایت علیه بشریت اعلام شده است. بنا بر این به فقط مظنون بودن به همکاری در شکنجه و قتل مخالفین باعث فعالیت دادگاه‌ها علیه سران و مقامات بالای سیاسی شده است، بلکه همچنین عالی‌ترین شخصیت‌های دولتی که به شیوه دمکراتیک برگزیده شده‌اند امروزه باید به‌خاطر فساد و سوءاستفاده از قدرت در برابر دادگاه‌ها جوابگو باشند. این یک جریان تند اخلاقی کردن سیاست در سراسر جهان طنین‌انداز شده است. و داستان به این گونه ادامه می‌یابد. در ماه ژوئن رئیس‌جمهوری سابق آرژانتین کارلوس منم بازداشت شد زیرا او در دوران صدارتش در کار قاچاق اسلحه فعال بوده و از کانال‌های مخفی پورسانت‌هایی میلیون می‌گرفته است. رئیس‌جمهور دیگر، فسوجی موری، در پرو که به طریق دمکراتیک به درون قدرت خیزد بود، در نوامبر سال ۲۰۰۰ به زین گرینت، چرا که قاضی‌ای در کشورش او را به خاطر قتل و ارتشا تحت تعقیب قرار داده بود. مرد دست راست فسوجی موری، ولادیسلیو مونتسینو از ماه ژوئن پشت میله‌های زندان فرستاده شد. در فیلیپین به تاریخ ۲۰ ژوئن ژوزف استرادا، از بست وزارت برکنار شد. اتهام او به ورشکستگی کشاندن کشورش و رشوه‌خواری به مبلغ ۸۰ میلیون دلار بوده است. در اندونزی به تاریخ ۲۳ ژوئن رئیس‌جمهوری ولید بخاطر ارتشا به زیر کشیده شد. این فهرست را همین طور می‌توان ادامه داد.

تا آن‌جا که برد شعاع جهانی کردن بازارهای مالی عرصه جهانی کردن اخلاق سیاسی را هم در بگرد بی‌تردید جریان حسابرسی و انتقاد به رهبران سیاسی به کشورهای دمکراتیک محدود نخواهد ماند و دامن کشورهای جنوب را هم خواهد گرفت. و این بستر داغ و سوزان با آهنگی شتاب‌دار و به موازات رشد چشم‌گیری که جنبش مخالفین جهانی شدن لیبرالی در عرض فقط دو سال از اعتراض سیاتل تا جنوا پیوسته است، در حال گسترش است. جنبشی که از یک اعتراض محلی به شورش یک نسل و به سوی یک رویارویی اجتماعی جهانی فراوییده است.

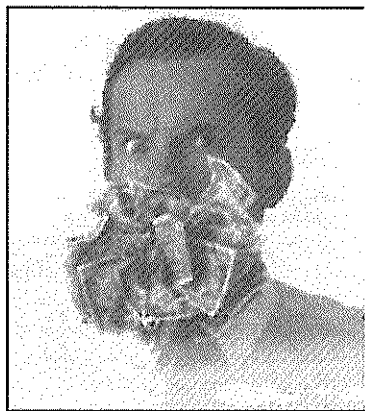
فقط منافع شرکت‌هایی که هزینه برنامه‌های انتخاباتی آنها را تأمین کرده‌اند پیش ببرند. ۲ تا از این ۸ رئیس‌جمهوری حاضر، آقای بوش و برلکسونی چنان که همه می‌دانند نباننده کنسرن‌های بزرگ هستند و نه شهروندان کشورشان. در حال حاضر انگشت اتهام اساساً روسای دولت‌ها و کشورهای را نشانه‌ای گرفته است که مرتکب جنایت جنگی یا جنایت علیه بشریت شده‌اند. مانند مورد پیونوشه دیکتاتور سابق شیلی که به دستور بالتازار گارسون قاضی اسپانیایی در لندن بازداشت شد و در مارس ۲۰۰۰ به شیلی فرستاده شد. جانی که قاضی شیلیایی گوتزنم جریان شکایت را پی گرفت. اما سپس کار تعقیب این پرونده به این بهانه که دیکتاتور سابق در سن کهولت است متوقف شد. ماجرای پرونده پیونوشه اما شرایط بین‌المللی برای مبارزه علیه مسوئیت قضائی و مجازات رهبران سیاسی را اساساً تغییر داد. به این ترتیب بود که یک قاضی پارسی علیه ژنرال الجزایری بنام نیزار به خاطر ارتکاب جنایت جنگی شکایت کرد. هنری کیسینجر وزیر امور خارجه سابق آمریکا به خاطر احتمال مشارکت در کودتای علیه سالوادور آلنده در شیلی از سوی دادگاهی در پاریس که به این امر رسیدگی می‌کند فرا خوانده شد. نخست‌وزیر اسرائیل شارون اجازه ندارد سروکله‌اش در بلژیک پیدا شود زیرا در آنجا پرونده‌ای در جریان است حاکی از این که او در قتل عام در دهکده صبرا و شتیلا در بیروت دست داشته است. فهرست ما هنوز ادامه دارد. رئیس‌جمهوری سابق چاد حسن هابره به خاطر همکاری در شکنجه در تاریخ سوم فوریه در کشور سنگال تحت بازداشت خانگی قرار گرفت. در دهم ماه ژوئلی امسال ژنرال کودتاچی آرژانتین جرج ویلدا در صندلی بازجویی نشاند. به او تسفهم شده است که در طرح «کوروندو» شرکت داشته است، که در چارچوب آن دیکتاتورهای آمریکای لاتین در دهه هفتاد میلادی بطور سیستماتیک مخالفان را سر به نیست می‌کردند. در ۲۹ ژوئن کار انتقال رئیس‌جمهوری دولت یوگسلاوی، میلو سوویچ به تریبونال بین‌المللی جنایتکاران جنگی

ژاک شیراک یگانه رئیس‌جمهوری نیست که تاکنون از طرف دادگاه مورد بازپرسی قرار می‌گیرد. روسای جمهوری سابق بسیاری از کشورها، خواه به شکل دمکراتیک انتخاب شده باشند خواه اقتدارگرایانه بر مسند قدرت تکیه زده باشند، می‌بایست مورد بازپرسی قرار گیرند تا معلوم شود آن‌ها چگونه مخالفین خود را مورد اذیت و آزار قرار داده و یا به دست شکنجه سپرده‌اند. آن دوران سیری شد که قدرت‌مداران همچون موجوداتی دست‌نیافتنی اقتدار و اعتباری داشتند. شاید چندان بی‌ربط نباشد بگوئیم که ما با یک اتسام حجت نهائی با «رژیم‌های باستانی» روبرو هستیم. آری این همان جنرال و جیروت مسند قدرت است که در برابر دیدگان ما ذره ذره تجزیه و فروپاشیده می‌شود. سران کشورها و دولت‌های هشت

قدرت صنعتی که در ماه ژوئلی در جنوا با یکدیگر دیدار کردند در چنین حال و روزی نمایان شدند. برای یک بار دیگر آن‌ها با تظاهرات عظیمی مواجه شدند که آتش خشم آن‌ها به علیه شخص آن‌ها بلکه علیه روند جهانی شدن بی‌چهره‌ای بود که آن‌ها تجسم آن بودند. آن‌ها در هتل‌های سوپرلوکس، در محاصره باریکادها چنان منظره زشت و وقیحی از خود بعنوان یک دسته سوپر ثروتمند متکبر و گستاخ به نمایش گذاشتند که خاطر ساتراپ‌ها را در زمان‌های دور زنده می‌کرد که در پشت دیوارهای امن نظامی‌شان سنگر می‌گرفتند. پلیس این‌ها هم درست مانند دوره جنگ داخلی عمل کرد و نتیجه کارشان بی‌درنگ آشکار شد. کارلو گیولیانی تظاهرکننده ۲۳ ساله به دست آن‌ها کشته شد.

این رهبران کشورهای ثروتمند برای دفاع از خودشان همان ساز شناخته‌شده قدیمی را کوک می‌کنند. «ما بصورت دمکراتیک انتخاب شده‌ایم»، اما شهروندان دیگر تحت‌تأثیر این حرف‌ها قرار نمی‌گیرند. به‌علاوه مشروعیت دمکراتیک کمترین چیزی است که شخص از این رهبران سیاسی انتظار دارد.

تازه این مشروعیت چک سفید یا اجازه‌نامه نیست که آقایان پس از انتخاب شدن قول‌های انتخاباتی‌شان را فراموش نمایند و به حقوق شهروندان خیانت کنند، یا با خصوصی‌سازی افراطی



پورسانت‌بگیران عامل اتلاف ۴۰ درصد خریدهای خارجی هستند

خود را دارد. به جز مساله نازل بودن کیفیت خریدهای خارجی مسئله دریافت پورسانت یا شیرینی در هنگام خریدهای خارجی هم مطرح است. برخی عوامل یا دلایل خارجی و داخلی با دریافت مبالغ کلان مراکز خرید را مجبور می‌کنند مایحتاج مختلف وارداتی خود را از شرکت‌ها یا کمپانی‌های خاص خریداری کنند. مسئله پورسانت در خریدهای خارجی ایران و فعالیت دلان در این خصوص معضلی است که در اقتصاد ایران از آن بعنوان مافیای واردات تعبیر می‌شود.

دکتر حسین خضرائی پژوهشگر بازرگانی می‌گوید: آمار غیر رسمی برآورد می‌کند که ۴۰ درصد خریدهای ایران از خارج ضایعات است. یعنی حجم مفید خریدهای وارداتی ایران تنها ۶۰ درصد است. بنظر وی این ۴۰ درصد معمولاً بعلت

و متحنی‌های رو به رشد آن، شیوه و کیفیت واردات در سال‌های اخیر مساله‌ای است که سئوالهای فراوانی را موجب شده است. پائین بودن کیفیت کالاهای وارداتی و فداشدن کیفیت در پای قیمت و همچنین خرید کالاهایی که مصرف آن‌ها ضرورت ندارد از جمله مسوولیه‌های این مسئله است. نمونه‌ای از خریدهای خارجی را می‌توان در سازمان تامین اجتماعی مشاهده کرد. این سازمان اقدام به خرید مقدار زیادی رایانه و قطعات آن کرده است اما بدون اینکه استفاده‌ای از آنها بعمل آورد، آنها را در انبارهای خود نگهداری می‌کند.

کیفیت نازل خریدهای خارجی نمونه‌های زیادی دارد که مرغ‌های برزیلی، روغن‌های خام وارداتی، برنج‌های پاکستانی و تایلندی، فولادهای وارداتی، الوار و پارچه از جمله آنهاست و هر کدام حکایتی طولانی و خاص

ایران در دهه‌های اخیر همواره بعنوان یک کشور واردکننده کالاهای اساسی در دنیا مطرح بوده است. در این میان کشورهای پیشرفته از کشورمان بعنوان یک بازار مطلوب برای فروش کالاهای خود یاد کرده‌اند و با انواع روشها سعی در جلب نظر مدیران کشور برای نفوذ هرچه بیشتر در بازار داشته‌اند.

طبق آخرین آمار وزارت بازرگانی واردات کشور در سال ۷۸ سه برابر صادرات آن بوده است. یعنی اگر کل صادرات غیر نفتی کشور را حدود چهار میلیارد دلار برآورد کنیم، واردات کشور حدود ۱۲ میلیارد دلار بوده است. بعلت افزایش جمعیت و رکود در واحدهای تولیدی میزان واردات کشور بخصوص در زمینه کالاهای اساسی و خوراکی در سال ۷۹ نسبت به ماقبل حدود ۲۲ درصد افزایش نشان می‌دهد.

اما صرف نظر از آمارهای سرسام‌آور کشور

شبه مالیات‌ها شاهرگ حیاتی تولید را قطع کرده است

اخذ عوارض متعدد از واحدهای تولیدی بر وضعیت صنعت کشور تاثیرات ناگوار گذاشته و مدیران کارخانجات را باتنگاهای مختلف روبرو کرده است. بر پایه مصوبات موجود سازمان‌های دولتی درصدهای مختلف را از فروش محصولات صنعتی به عنوان عوارض دریافت می‌کنند. اخذ این عوارض که از آن به عنوان شبه مالیات نام برده می‌شود موجب اختلال در توسعه تولید، کاهش رغبت سرمایه‌گذاری صنعتی، کاهش قدرت رقابت واحدهای تولیدی داخلی در مقابل کالاهای خارجی و نیز افزایش قیمت تمام شده محصولات صنعتی شده است.

مدیران در صورت عدم پرداخت به موقع این عوارض باید در مراجع ذیصلاح پاسخگو باشند. این در حالی است که بنا به گفته متولیان صنعت، این بخش هم‌اکنون در حالت رکود به سر می‌برد بطوری که اکثر این واحدها در اثر فروش ترفتن محصولات خود با انباشت تولید مواجه شده‌اند.

از سوی دیگر بسیاری از کارخانجات صنعتی به دلیل همین رکود و نیز آزادسازی واردات کالاهای مختلف، مجبور به فروش اقساطی محصولات خود شده‌اند و تعداد دیگری نیز به دلیل وجود مشکلات فراوان با مرگ صنعتی مواجه شده‌اند و از واحدهای آنان تنها سوله‌ای باقی مانده است.

به گفته یک کارشناس اقتصادی عوارض حدود ۵۱ درصد قیمت فروش محصولات را تشکیل می‌دهد و سازمان‌های مربوطه برای وصول عوارض خود ابزارهای مختلفی در دست دارند که با استفاده از آن‌ها، در صورت عدم پرداخت عوارض شاهرگ حیاتی یک واحد صنعتی را قطع می‌کنند.

این کارشناس با اشاره به شرایط خاص بازار فروش محصولات خود هستند اما عوارض را باید نقدی پرداخت کنند، در صورتی که صندوق برخی از کارخانجات مملو از چک‌های مدت‌دار است.

هم‌اکنون علیرغم مشکلات واحدهای تولیدی قریب به ۵۲ نوع عوارض از آن‌ها اخذ می‌شود. به گفته رئیس انجمن مدیران صنایع خراسان (در گفتگو با ایرنا) واحدهای صنعتی به طور متوسط ۶۵ درصد از سود خالص خود را به عنوان مالیات می‌پردازند و در عین حال عوارض هم باید بدهند. به گفته وی پرداخت عوارض چندگانه و بار مالی تحمیلی برخی نهادهای دولتی بر صنایع کشور از دلایل اصلی ناتوانی کالاهای ایرانی در مقابله با کالاهای خارجی است.

پائین بودن کیفیت کالا، فله بودن، نامناسب بسته‌بندی و ... هدر می‌رود. وی تصریح می‌کند که شرکت‌های خارجی فروشنده، طرفهای دلال خود را خوب می‌شناسند و گاه می‌بینم با یک تلفن پول به حساب دلال واریز شده و خریدار بدون اینکه فرصت کند کالا را ببیند یا کیفیت و حتی کمیت آن را امتحان کند، تن به خرید آن می‌دهد.

پورسانت‌بگیران وارداتی سالانه دهها میلیارد ریال به اقتصاد کشور ضرر می‌زنند. اما در جمهوری اسلامی کسی یا نهادی جلوی آنها را نمی‌گیرد.

درآمد از قاچاق در سیستان و بلوچستان

به ۲۵۰۰ میلیارد ریال می‌رسد

به گفته کاظم احسن معاون سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی در حال حاضر حدود ۹۰ هزار نفر زندگی مشقت‌باری را سپری می‌کنند و ۲۶/۶ درصد از کودکان سیستان و بلوچستان از آموزش محرومند. این در حالی است که نرخ رشد جمعیت در این استان، هم‌چنان حدود ۳ درصد است و نرخ بیکاری در این استان ۳ سال آینده به ۳۵ درصد خواهد رسید.

واردات انبوه لاستیک‌های دست دوم

در حالی که ۳۰ درصد تولید داخلی لاستیک کشور در انبارها مانده است براساس آمار رسمی گمرک سال گذشته بیش از ۱۵۰ میلیون دلار انواع لاستیک وارد کشور شده است. چندی پیش در خبرها آمده بود که لاستیک‌های استوک خارجی به راحتی وارد کشور می‌شود.

این لاستیک‌ها از کشورهای اندونزی، چین، هند و از طریق دومی وارد می‌شود. در سال گذشته حدود ۳۰ هزار تن از این لاستیک‌ها وارد کشور شده و پیش‌بینی می‌شود که امسال هم بیش از ۵۰ هزار تن لاستیک استوک و درجه دوم وارد کشور شود.

این امر صنعت لاستیک‌سازی کشور را با مشکلات فراوان مواجه کرده است. هزینه‌های تولید لاستیک در داخل بالا است و نمی‌تواند با قیمت لاستیک‌های وارداتی رقابت کند. گفته می‌شود برای واردات نخ تایر انقدر سود و عوارض گمرک اعمال می‌شود که هزینه بالایی به این صنعت تحمیل می‌شود سال گذشته سود و عوارض گمرک ۵ درصد بود و امسال این رقم به ۲۵ درصد افزایش پیدا کرده است.

تولید داخلی کشور حدود ۱۸۰ هزار تن در سال است که بیش از ۳۰ درصد آن در انبارها مانده است.

آیا صنعت فولاد به سر نوشت نساجی دچار می‌شود؟

در ۱۰ سال گذشته میلیاردها دلار با نرخ ۷۰ ریال جهت افزایش ظرفیت تولید انواع محصولات فولادی هزینه شد و میزان ظرفیت آن را به ۶/۵ تا ۷ میلیون تن در سال رسانید.

اما این صنعت مادر علیرغم نامش آسب‌پذیر است و از سوی واردات آسیب جدی خواهد دید.

پارسال قرار بود مجوز واردات ۱/۶ میلیون تن محصولات فولادی صادر شود اما ۴ میلیون تن وارد شد! کار سهولت واردات به آنجا کشید که رئیس اتحادیه فولاد اوکراین به صراحت اعلام کرد: ۴۰ میلیون تن تولید اضافی داریم و به هر قیمتی باشد به ایران صادر می‌کنیم زیرا بازاری بهتر از بازار ایران سراغ نداریم!

اگر واردات فولاد ادامه یابد صنعت فولاد کشور به سر نوشت نساجی دچار خواهد شد.

وزیر اقتصاد و دارائی با صنعتگران

نشست دوره‌ای برگزار می‌کند

موانع تولید و سرمایه‌گذاری از جمله مشکلات بانکی، بیمه‌ای و گمرکی صنعتگران و تولیدکنندگان در نشست‌های ادواری وزیر امور اقتصادی و دارائی با اعضای خانه صنعت و اتحادیه‌های تولیدی کشور بررسی می‌شود.

اعضای خانه صنعت استان و جمعی از مدیران اتحادیه‌های تولیدی کشور در دیدار با مهندس ظهاسب مظاهری وزیر اقتصادی و دارائی مسایل و مشکلات خود را در زمینه‌های بانکی، مالیاتی، بیمه، امور بانکی و گمرکی مطرح کردند.

در این دیدار مظاهری پس از استماع مشکلات مطرح شده گفت: دولت برای برطرف کردن مشکلات اقتصادی کشور، مجموعه تصمیماتی اتخاذ کرده تا راه را برای گام‌نهادن بخش خصوصی در عرصه تولید فراهم و هموار شود.

وزیر امور اقتصادی و دارائی تاکید کرد: وزارت امور اقتصادی و دارائی برای تعمیق اصلاحات اقتصادی به همراهی و مساعدت همه صاحب‌نظران، نخبگان، تشکله‌ها و گروه‌های صنعتی که مستقیم یا غیرمستقیم در مسائل اقتصادی و تولیدی کشور حضور دارند، نیازمند است و از همه انتقادات و پیشنهادها که متضمن راه حل مشکلات باشد، استقبال می‌کند و از آن بهره‌برداری خواهد کرد.

در این جلسه غنیمی‌فرد رئیس خانه صنعت استان تهران در توضیح مشکلات تولیدکنندگان یکی از عوامل اصلی رکود در بخش تولید را سود اعتبارات بانکی دانست و گفت: بهره‌های سنگین فشارهای طاقت‌فرسا و مضاعفی را به صنعتگران تحمیل می‌کند.

در این جلسه توافق شد که اعضای خانه صنعت همکارهای پیشنهادی خود را برای صنایع کشور به نحوی که بتواند انگیزه لازم برای بخش غیردولتی فراهم نماید و سرمایه‌گذاری‌های لازم برای نوسازی، بهبود کیفیت، قابل رقابت کردن محصولات و خدمات تولیدی در صحنه‌های جهانی و کاهش آلودگی محیط زیست و رشد صادرات غیر نفتی را همراه داشته باشد، ارائه نمایند.

نمونه آشکار اقتصاد بیمار

دلان با فروش تلفن همراه در بازار آزاد

۲۴۰۰ میلیارد ریال سود کردند.

ثبت‌نام‌کنندگان تلفن همراه در سال گذشته میلیاردها تومان سود به جیب زدند. سال گذشته مخابرات ایران اعلام کرد بدون هیچ‌گونه محدودیتی ثبت نام تلفن همراه انجام می‌شود. به دنبال اعلام این خبرها، به یکباره سیل عظیمی از نقدینگی‌های پراکنده مردم (۶۲۰ میلیارد تومان) جذب مخابرات شد، انقدر که برخی مسئولان از این استقبال به وحشت افتادند و اعلام کردند که مردم می‌توانند فیش خود را پس دهند.

با آغاز واگذاری تلفن همراه در سال جاری تعداد زیادی از شهروندان اقدام به فروش تلفن‌های خود نمودند. در این رابطه با یک حساب سرانگشتی می‌توان پی برد که اگر تنها ۲۰ درصد از تلفن‌ها پس از تحویل سیم‌کارت

ثبت‌نام‌کنندگان تلفن همراه در سال گذشته میلیاردها تومان سود به جیب زدند. سال گذشته مخابرات ایران اعلام کرد بدون هیچ‌گونه محدودیتی ثبت نام تلفن همراه انجام می‌شود. به دنبال اعلام این خبرها، به یکباره سیل عظیمی از نقدینگی‌های پراکنده مردم (۶۲۰ میلیارد تومان) جذب مخابرات شد، انقدر که برخی مسئولان از این استقبال به وحشت افتادند و اعلام کردند که مردم می‌توانند فیش خود را پس دهند.

با آغاز واگذاری تلفن همراه در سال جاری تعداد زیادی از شهروندان اقدام به فروش تلفن‌های خود نمودند. در این رابطه با یک حساب سرانگشتی می‌توان پی برد که اگر تنها ۲۰ درصد از تلفن‌ها پس از تحویل سیم‌کارت

سهم بخش تعاون

در اقتصاد

۵ درصد است

تعاونی‌ها تنها ۵ درصد اقتصاد کشور را در دست دارند. ۷۰ درصد اقتصاد کشور را بخش دولتی و ۲۵ درصد را بخش خصوصی در اختیار دارد.

به گفته جعفر عسکری مدیر کل تحقیقات و پژوهش وزارت تعاون ۱۶ هزار شرکت تعاونی در کشور فعالیت دارد که از این تعداد یک‌هزار و ۵۰۰ شرکت در استان گیلان است.

وی اعضای تعاونی‌های استان گیلان را بیش از ۲۲۳ هزار نفر و میزان اشتغال‌زایی این تعاونی‌ها را بیش از ۱۱ هزار نفر ذکر کرد.

کاهش تصدی دولت

تنها راه نجات صنعت

است

هادی غنیمی فرد رئیس خانه صنعت استان تهران می‌گوید: تنها راه ساماندهی صنعت کشور کاهش تصدی دولت در این بخش است. به گفته وی یکی از شیوه‌هایی که منجر به ترغیب مردم برای سرمایه‌گذاری در بخش صنعت می‌شود کاهش سوده‌های تصنی بخش‌های دیگر اقتصاد کشور است.

پلنگی و اگذاری

۵۲۳ شرکت دولتی

بر اساس مصوبه هیات وزیران ۵۲۳ شرکت دولتی پس از قرارگرفتن در زیرمجموعه ۵۳ شرکت تخصصی دولتی به بخش خصوصی واگذار می‌شود. بر اساس این مصوبه تمام شرکت‌های دولتی از دولت منفک و به شرکت تخصصی مربوط به بخش خود منتقل می‌شوند.

وزارت امور اقتصادی و دارائی با ۱۸ شرکت تخصصی و وزارت پست و تلگراف و تلفن با ۲ شرکت تخصصی به ترتیب بیشترین و کمترین تعداد این شرکت‌ها را در زیرمجموعه خود جای داده‌اند.

شرکت‌های تخصصی باید حداکثر ظرف مدت سه ماه پس از تشکیل، مبلغ و تعداد سهام مرتبط با موضوع فعالیت خود را قطعی نموده و ضمن ثبت در دفاترهای شرکت مراتب را با اعلام نام شرکت، میزان سرمایه و درصد سهام به اطلاع سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و سازمان خصوصی‌سازی برسانند. بیمه و بانک‌ها و سازمان حسابرسی عمده شرکت‌های مادر تخصصی زیرمجموعه وزارت اقتصاد و فولاد ایران، صنایع مس، سازمان گسترش و نوسازی، دخانیات - صنایع دستی - صنایع مسلی و شهربک‌های صنعتی ایران عمده شرکت‌های تخصصی وزارت صنایع و معادن می‌باشد.

هم‌چنین در حوزه وزارت نفت شرکت ملی نفت ایران، پالایش و بخش فرآورده‌های نفتی، شرکت ملی گاز، صنایع پتروشیمی از جمله شرکت‌های تخصصی شده است.

چند میلیون مارک بابت

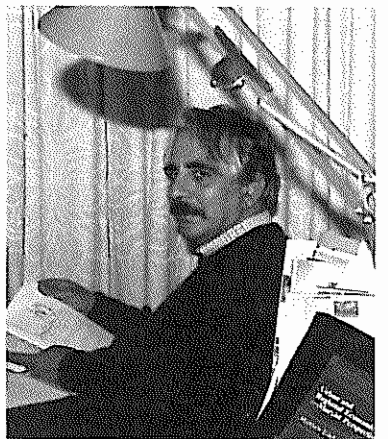
یک کارخانه اسقاطی

می‌گویند: سازمان صنایع ملی ایران در اجرای مقاصد مسئولان بلندپایه و نیز با هدف رفع محرومیت و اشتغال‌آفرینی در یکی از مناطق محروم واقع در غرب کشور چند سال پیش مأموریت یافت تا کارخانه قند در منطقه مورد نظر احداث کند.

گفته می‌شود: این سازمان در انجام و اجرای طرح مذکور بدترین شیوه و شکل را در پیش گرفت. به این معنی که تجهیزات و ماشین‌آلاتی خریداری، وارد و نصب کرد که از لحاظ قدمت ظاهراً چند دهه از عمر مفید آن‌ها گذشته بود.

می‌گویند: کشور فروشنده تجهیزات (آلمان)، هرگز فکر نمی‌کرد ماشین‌آلات و تجهیزات اسقاطی را با قیمت چند میلیون مارک بتواند به این آسانی بفروشد.

گفته می‌شود: با توجه به توان حتی بالای نصب این گونه کارخانه‌ها در داخل کشور، سازمان صنایع ملی ایران ۱/۵ میلیون مارک هم بسبب نصب تجهیزات و تاسیسات پرداخت.



جامعه مدنی در ادبیات سیاسی امروز جهان، دیگر یک آرمان و غایت بی‌بديل و غیرقابل مناقشه نیست بلکه روش و مسیری است که تحقق کرامت انسانی و آزادی فردی را تسهیل و تقویت می‌کند. این تلقی از جامعه مدنی، وجود نهادها و تشکلهای عرفی را در بدنه اجتماع، فرض می‌گیرد و استقرار جامعه مدنی را منوط به ایجاد چنین حلقه‌های واسطی می‌داند. بی‌گمان سازمانهای غیردولتی (N.G.O) از زمره این حلقه‌ها و نهادهای واسطه هستند. در کشور ما، از عمر سازمانهای غیردولتی سالیانی می‌گذرد اما هنوز می‌توان در خصوص کم و کیف آنها و چند و چون فعالیتشان و حوزه عمل و مسأله پیرامونی آنها سخن گفت. گفتگوی حاضر به نیت کاوش در زوایای این پدیده و بررسی وضعیت این سازمانها، بویژه نسبتی که با نهاد دولت و قدرت اعم از وجه سیاسی و اقتصادی آن دارند، پرداخته است.

گروه اندیشه
 O به نظر می‌رسد ما، در تجربه نهادسازی از لحاظ نسبی چیزی از غرب کم نداشته باشیم و آنچه ما را در جریان عمل با ناگامی مواجه می‌کند عدم توجه به ماهیت وجودی نهادها و سازمانهاست. از جمله این نهادها یکی هم N.G.O ها است. در این بخش هم بعضا تئوریهات موفق داشته‌ایم. اما شاید در این بخشها هم بیشتر شکل‌گرا بوده‌ایم. حالا چند سالی می‌شود که یک اراده دولتی هم پشت تشکیل N.G.O ها نهان شده است. به نظر شما N.G.O ها تا چه حد بر آمده از نیاز واقعی جامعه امروز ما است؟

● اجازه بفرمایید که واژه N.G.O را من کنار بگذارم.

O غیردولتی‌ها...
 ● غیردولتی‌ها هم نه. غیر را به کار نبردیم بهتر است. نه فارسی است و نه برای این مفهوم مناسب. بهتر است بگوئیم سازمانهای نادرستی. سازمانهای نادرستی رشدشان در واقع بیانگر توسعه اجتماعی و تا حدی رشد سیاسی است. بیانگر سازماندهی‌های خودانگیخته مردمی است که به معنای گسترش فعالیتهای اجتماعی، آگاهیهای مردمی و احساس مسئولیتهای گسترده در میان مردم است و به این ترتیب نشانگر توسعه اجتماعی و توسعه سیاسی است. اما در این باره چند نکته در کشور ما وجود دارد. یکی اینکه خیلی‌ها این سازمانها را با بنگاههای تولید اقتصادی بخش خصوصی خلط می‌کنند. البته بنگاههای تعاونی را می‌توانیم جزو نادرستی‌ها به حساب آوریم ولی نه همیشه چسبندگی شماری از واحدهای تعاونی عموماً فعالیتشان به مثابه یک بخش خصوصی است. ولی وقتی شما از واحدهای تعاونی که از زنان خانه‌دار محلات تشکیل شده تا با همدلی از حقوق مصرف‌کننده حمایت کنند، قیمتتار را نگذارند به طرز اجحاف آمیزی بالا بروند، چتری باز کنند برای حمایت مشترک از خانواده، بچه‌ها، امنیت اجتماعی و امنیت قضائی و مبارزه با آسیبهای اجتماعی را در محله خودشان بعهده بگیرند و شکل‌بندی کارشان تا جایی که به اقتصاد مربوط است جنبه تعاونی پیدا کند، اینها را می‌توانید نادرستی به حساب بیاورید. اما آن سازمانهای نادرستی که به صورت فعالیتهای اقتصادی انتفاعی و سودجویانه بروز و ظهور دارند در بحثی که مقدمات و بعنوان بحث توسعه اجتماعی مطرح کردم، آنها نمی‌گنجد.

نگاهی به وضعیت سازمان های غیردولتی در ایران

در برابر اقتدار دولتها

به نقل از روزنامه ایران

گفتگوی با فریبرز رئیس دانا

O پس از جنبه اقتصادی، نادرستی‌ها انتفاعی نیستند.

● واحدهای سرمایه‌دارانه ممکن است نادرستی باشند ولی نادرستی به مثابه جنبه‌هایی از توسعه مدنی، واحدهای سرمایه‌دارانه و انتفاعی نیست. اتفاقاً کسانی کوشش می‌کنند این دو را یکسان تلقی کنند، یعنی کوشش دارند بگویند که علامت توسعه مدنی رشد واحدهای سرمایه‌گذاری خصوصی است در حالی که به لحاظ اقتصادی قاعدتاً نباید فرقی کند. چه وقتی که سرنوشت اقتصادی کشور در دست شماری از انحصارطلبان و قدرتهای اقتصادی باشد و چه موقعی که این سرنوشت در اختیار یک سرمایه‌داری دولتی باشد، فرقی ندارد! اینها به خودی خود علامت توسعه اجتماعی نیستند.

موضوع بحث ما هم تشکیل نهادهایی است که از سوی مردم به مثابه نهادهای عمومی شکل می‌گیرد و حافظ منافع فرهنگی، امنیتی، اجتماعی و قضائی مردم است. عبارت دیگر، این نهادها نادرستی، ناظر بر حقوق کار، حقوق مصرف‌کننده و حقوق انسانی هستند ولی همین که وارد عرصه سیاسی می‌شوند احزاب را تشکیل می‌دهند یا وقتی وارد عرصه اقتصادی می‌شوند بنگاههای تولیدکننده و یا خدماتی معطوف به سود را تشکیل می‌دهند که متوجه حوزه‌های ویژه و سودهای ویژه است که ممکن است با منافع اجتماعی تناقض داشته باشد یا همسازی. ولی به هر حال نادرستی به معنای گفته شده نیستند. به معنای مشخص‌اش، سازمانهای نادرستی مورد نظر من، خودانگیخته و مربوط به مردم هستند که عمدتاً با استفاده از پستی سازماندهی مردمی و معطوف به تامین منافع اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی که نه در جستجوی سود بلکه در پی حمایت و ایجاد فضای امن و تامین شرایطی هستند که از اجحاف جلوگیری کنند. اگر این جنبه رشد کند به عنوان یک شاخص از جامعه مدنی مورد توجه قرار می‌گیرد.

O در این میان نقش دولت در کجاست و حد مداخلات دولت را چگونه تعیین می‌کنید؟

شاخص جامعه مدنی نه رشد مداخلات دولت است که به اشتباه آن را جامعه سوسیالیستی تلقی کرده‌اند. در حالی که این ویژگی جامعه سوسیالیستی نیست بلکه نشانگر یک جامعه سرمایه‌داری دولتی است و نه لزوماً جامعه‌ای با رشد قدرت و سرمایه صاحبان سرمایه خصوصی.

در حالت اول مداخله دولت در امور زیاد است و در حالت دوم بطور افراطی کم است. در حالت اول، جامعه به سمت فاشیسم حرکت می‌کند و در حالت دوم به سمت لیبرالیسم میل می‌کند که نوع لیبرالیسم آن هیچ چیزی کمتر از عملکرد فاشیستی ندارد در فراموش کردن منافع اجتماعی. در میان این گیرودار همین نادرستی‌ها هستند که حول منافع مردم شکل می‌گیرند. نوعاً به آنها تشکلهای سرد می‌گویند، چرا؟ چون به دنبال هدفهای سیاسی بعنوان نخستین و اصلی‌ترین هدف خود نیستند، بلکه به دنبال هدفهای اجتماعی عمومی حرکت می‌کنند، ولی اگر با مسائل سیاسی رو در رو شوند نباید فرار کنند زیرا به سازمانهایی خشنی و در اختیار بخش خصوصی یا در اختیار دولت تبدیل می‌شوند.

O اگر دولت یا نهادی رسمی در برابر سازمانی نادرستی قرار گرفت چه تعاملی میان این دو شکل می‌گیرد؟

● این، بر می‌گردد به ماهیت این رو در

روشدن. اگر یک دولتی، نهادی یا سازمانی انتقاد در میان با ماهیت وجودی خود بدانند، این رو در روی را بر نمی‌تابد. یا اینکه اگر دیگران با آزادی عمل بخواهند نظرشان را طرح و عملی سازند، انتقاد کند و برایش سخت بیاید، آن دولت و نهاد، جامعه را بسته خواسته است. در این حال وظیفه نادرستی‌ها این نیست که بلافاصله از هدفشان دست بشویند. وظیفه هم نیست که وارد کانالهای مبارزه یا برخورد سیاسی بشوند. اما قرار هم نیست در برابر این معضل سیاسی فرار کنند. بلکه باید با این قضیه در چارچوب موازین صنفی، حرفه‌ای و دموکراتیک خود برخورد کنند. در این حالت بخاطر آن اثری که بر جای می‌گذاردند رشد جامعه مدنی را باعث می‌شوند و در غیر این صورت شمار زیادی از نادرستی‌ها ابزار می‌شوند برای نفوذ گروههای سیاسی اقتصادی. عملاً می‌بینید که نادرستی‌ها، استقلال مالی ندارند، در پشت پرده استقلال، وابستگی پیدا می‌کنند، زیرا چتر امنیتی می‌خواهند و می‌ترسند. چرا که عادت ندارند مستقل عمل کنند.

O شاید هم حافظه تاریخی و عادت تاریخی گروهها راهبردها آنها شده است.

● به هرحال وحشت تاریخی وجود دارد. برخی گمان می‌کنند همه جا باید یک سپر خاص امنیتی یا سپر مالی از سوی این گروه اقتصادی یا آن گروه سیاسی داشته باشند و همین ماهیت آنها را زیر سؤال می‌برد. واضح است که با منابع مالی کم، راه رفتن دشوار می‌شود. ولی رمز موفقیت و رمز پاک‌ماندن و ارزشهای عالی‌دانش این مشکلات را حل می‌کند. پس از آنکه مسیر و مشکلات آن طی شد و آن نهاد مدنی توانست استقلال خودش را اثبات کند دستش برای خیلی کارها باز می‌شود. حتی می‌شود در قالب بعضی فعالیتهای مشخصی یا برخی نهادهای دولتی همکاری کرد و این دیگر به معنی آن نیست که زیر چتر آن نهاد رفته است.

O اما اگر از آغاز بخواهند هر حرکتی و تحرکی را با اجازه گرفتن همراه کنند، کارشان لنگ خواهد زد.

مثلاً انجمن اقتصاددانان ایران چرا باید بروند توی اتاق بازرگانی اتاق بگیرد؟ خوب، وابسته می‌شود و مورد استقبال اقتصاددانان هم قرار نمی‌گیرد. ولی اگر مدتی روی پای خودش ایستاد و به یک مرحله‌ای رسید در واقع دستش بازتر می‌شود. آن وقت می‌شود همکاریهایی هم به وجود بیاید. بنا به ضرورت از سالتی استفاده کرد. از نیروی انتظامی برای نظم و امنیت جلسات کمک گرفت یا خود را ثبت کرد تا از نهادهای دولتی امتیازاتی گرفت و از چتر قانونی او استفاده کرد.

O به هر حال در همین فضا شماری از نادرستی‌ها مسوق بوده‌اند.

● این موفقیت نشان از شور و علاقه و رشد مدنیت و نشان از شور و حال سیاسی مردم دارد. به نظر من ملت ایران یکی از ملت‌های بزرگی است که سابقه مبارزاتی دارد. جنبش مشروطه ایران در جهان نقش ایفا کرده. جزو ۵، ۴ واقع مهم جهان است. در همه جا تاثیر گذاشته. ما نهضت ملی کردن نفت را داشته‌ایم. جنبش چپ را داشته‌ایم. این شور و جنبش مردم طبیعی است که یک جاهانی خودش را متبلور می‌کند.

O نسبت نادرستی‌ها با جامعه چیست؟ اینها نمره جامعه مدنی هستند یا یستر ساز ایجاد آن؟

● تصور می‌کنم جامعه مدنی بطور کلی یک جامعه شناخته‌شده، قطعی و هدف نباشد. مثل خیلی از شکلهای دیگر اجتماعی که هدف نیستند بلکه مسیرهای گذار هستند. حالا، بعنوان هدفهای مقطعی ممکن است مطرح باشند. بنابراین اینگونه نیست که یکسری تشکلهای سازماندهی‌هایی را در نظر بگیریم که خود به خود و یا به کمک دولتهای صاحب هدف و ترقی‌خواه شکل بگیرند و بروند جامعه مدنی را بسازند.

● چه بسا، جامعه مدنی خود آن ابزاری است که با آن مشارکتهای مدنی شکل می‌گیرند، این درست‌تر است.

O این درست است که جامعه ما در شکل‌دهی و به ندرت رساندن چند انقلاب موفق بوده است اما آیا در حرکت‌های چون تجربه نهادسازی و سازمان‌سازی هم موفق بوده است؟

● ما حتماً تجربه غرب را در نهادسازی نداشتیم، خیلی کشورهای دیگر هم نداشتند. ما در دوران شاه با یک نظام خودکامه و انواع توطئه‌ها روبرو بودیم، که وحشت ایجاد کرده بود. وحشت تاریخی ایجاد کرده بود که در فضای عمومی جامعه می‌چرخید. اما آن نشانه ضعف مردم یا تسلیم‌شدگی آنها نبود. از طرفی، ایران، سرزمینی گسترده بود. فلات مرکزی از روستاهای متفاوت شکل گرفته و امکان تشکلهای بزرگ وجود نداشته. اما به محض اینکه شهرهای بزرگ شکل گرفتند، تشکلهای بزرگ هم شکل گرفتند، نخستین اتحادیه کارگری در ایران در ۱۹۰۸ همراه با جنبش مشروطه بوده. در آن سال، هنوز در تمام اروپا، سی، چهل سالی از اینطور تشکیلات بیشتر نمی‌گذشته. بنابراین چندان هم نهادسازی با فرهنگ ما تناقض نداشته است. اما در عین حال یکی از عمده‌ترین معضلات ما برمی‌گردد به مداخله مستد دولتی، یعنی در بهترین شرایط و در خوشدلانه‌ترین حالتش دولتها نگرانی نشان داده‌اند. از اینکه مردم از خط قانون و اخلاق عبور نکنند و لذا دخالت کردند و ممانع شدند. همچنان که اصلاحاتی هم که چند سال اخیر شکل گرفته اصلاحاتی است دولتی و اصلاحات خودانگیخته نیست. احزاب هم بیشتر، شخصیت‌هایی معین هستند که به دور هم جمع شده‌اند و حزب تشکیل داده‌اند. در زمان مرحوم مصدق تشکلهای واقعی ترقی‌ترو داشتیم. مصدق هرگز حاضر نشد محکومیت حزب توده را بدهد. گفت، این حزب است. من هم با آن مخالفم، اما باید فعالیت کند. ایرادی هم داشتند باید برخورد قانونی بکنیم.

O صحبت ما در باره سازمانهای نادرستی بود و نه احزاب.

در باره دلایل عدم شکل‌گیری نادرستی‌ها صحبت می‌کردیم؟

● من نباید در باره احزاب صحبت می‌کردم. بحث ما به آنجا کشیده شد که ما در نهادسازی کم تجربه‌ایم. من خواستم بگویم که نه اینطورها هم نیست. اما در عین حال باز هم تاکید می‌کنم که جامعه ما هر وقت دولتها فرصت داده‌اند زمینه مشارکت و نهادسازی را داشته است. کما اینکه در آستانه انقلاب مردم ما در محلات متحد شده بودند و مقاومت می‌کردند. اما نکته‌ای در اینجا هست. شما نباید موضوع را فقط از سمت ملت نگاه کنید. باید دولت را هم در نظر بگیرید. اگر ما بگوئیم اصلاحات و در عین حال چتر دولت و موازین سر جایش باشد و کسی هم مجاز نباشد به آنها دست بزنند مشکلاتی پیش خواهد آمد. عمده‌ترین عامل اصلاح‌طلبی آن است که، سازمانهای نادرستی خودانگیخته یا بگیرند و «دولت» از آنها حمایت

بکنند. بگویند با من طرف هستید. من آنها را تشویق به ساخته‌شدن نمی‌کنم. آنها را نمی‌سازم. چیت هم به آنها نمی‌دهم ولی اخلاقی هم در کار آنها ایجاد نمی‌کنم.

O وضعیت امروز نادرستی‌ها چگونه است و چگونه باید باشد؟

● به نظر من در شرایط فعلی سازمانهای نادرستی طبعشان و سرشتشان این است که نوعی عملکرد نافرمانی مدنی داشته باشند. نه قانون‌شکنی و یا خشونت، بلکه نافرمانی مدنی. یعنی با توسل به قانون در برابر رقبا باید بایستند. عقب‌نشینی نباید کرد. چرا که در غیر این صورت تمام سازمانهای نادرستی سرد، بتدریج تبدیل به نادرستی‌های گرم می‌شوند. مثل زمان شاه که تمام سردها به گرم بدل شدند و این سلسله مراتب را رژیم شاه باعث شد. هیچ چیزی را تحمل نمی‌کرد. مرحله‌ای تحمل کرد که دیگر خودش همه چیز را از بین برده بود و می‌خواست برود.

O در حال حاضر نحوه تامین بودجه نادرستی‌ها بیشتر از طریق دولت است و مشخص است چنین مشی و روشی به آنها لطمه می‌زند مگر اینکه...

● باید سعی بکنند از منابع دولتی دور بشوند. اما دوتا نکته را هم بگویم. یکسری وسوساها قابل قبول نیست. مثلاً شماری از نویسندگان می‌گویند هر نوع سوسید دولتی ما را فاسد می‌کند. من می‌گویم مستقیم بدهند، ما را فاسد می‌کند. اما به هر حال دولت هم، وظایفی دارد. اگر آمد کاغذ را آورد و ارزان در اختیار همه نویسندگان قرار داد، این ما را فاسد نمی‌کند. اگر دولت آمد با سوسید سالن سخنرانی ساخت و در اختیار همگان بطور یکسان قرار داد، وظیفه‌اش را انجام داده است. راهش هم این است که در اختیار نادرستی‌ها قرار دهد و سرنوشت آن را به نادرستی‌ها بسپرد. باید بدهد به اتحادیه‌های صنفی و شورای شهر.

O در حال حاضر نادرستی‌ها بر مبنای اعتمادسازی و ایجاد اقتدار تدریجی شکل گرفته‌اند و میزان در رفتن‌های آنها هم بر می‌دهد به دوری یا نزدیکی آنها به قدرت؟

● تأیید می‌کنم این، خیلی خطرناک است. آبروی سازمانهای نادرستی و مشارکت را هم می‌برد و ناامیدی ایجاد می‌کند.

O در نظم جدید، روز به روز از اقتدار دولتها کاسته می‌شود و اگر قرار باشد در دوران همان کشور این اقتدار ترمیم شود، شاید بهترین جایگزین، همین نادرستی‌ها باشند. به هر حال نادرستی‌ها، وظایف غیردولتی و دولت را از روی دوش بر می‌دارند، اقتدار از دست رفتن‌اش را به خاطر حجم منظم و فربه دیوانسالاریش به او باز می‌گردانند و در عین حال در صحنه جهانی اقتدار ملی را تحکیم و تثبیت می‌کنند. به نظر شما آینده نادرستی‌ها در ایران به کجا خواهد انجامید؟

● اجازه می‌خواهم نظر شما را تصحیح کنم.

اینکه دولتها دارند اقتدار خود را از دست می‌دهند اینطور نیست. دولتهای سرمایه‌داری غرب به سمت اقتدارهای پیچیده، بخرنج، نامعین و پیشرفته جلو می‌روند. دولتی که اتفاقاً اقتدار ندارد، زورمردار است. زوری که فقط رنگ و لعاب دارد و بزرگ شده است و در زیر چتر یک دموکراسی نخیه‌گرایانه خود را پنهان کرده است. ببینید، پیمانهای موشک‌های میان‌برده، به قرارداد سالت اعتنا نمی‌کند، به تعهدات نظامی خود وفادار نیست، در پیمانهای منع آزمایشهای اتمی شرکت نمی‌کند، حتی پیمان کیوتو را امضا نمی‌کند و زیر بار هیچ چیزی نمی‌رود. کابوی‌های هوایی را می‌فرستد عراق تا مردم را بمباران کنند. آنچه در جهان متمدن از بین رفته اقتدار دولتها نیست بلکه مردمی شدن اقتدار و تغییر ماهیت اقتدار است. دولتها قطبی می‌شوند. بعضی از دولتهای مقتدر زورگو در لفافی از یک نوع دموکراسی ویژه نخیه‌گرایانه ظاهر می‌شوند. از سوی دیگر دو اتفاق می‌افتد. یا دولتهای مردم‌گرا که اقتدارشان، اقتدار مردمی است، سازمانهای غیردولتی را حمایت می‌کنند و یا تسلیم اینها می‌شوند و ادای تشویرالبراسیم شبیه فاشیستی تاجر و ریگان را درمی‌آورند. به امید روزی که نادرستی‌ها در ایران هویت خودشان را به دست آورند و مردم، آزادی و عدالت را تجربه کنند.

صاحبان آن اندیشه‌ها، دهه‌هاست که به نقد اندیشه خویش نشسته‌اند. جمعی دیگر اساس موضوع را دریافته، دیدگاه‌های منسوخ و بی‌اعتبار مدافع نظام غارتگر سرمایه‌داری را، به جای تئوریهای انسانی، به ادبیات امروز تزریق می‌کنند و... این آشفته‌بازار، صد البته کاملاً طبیعی است! وقتی در عصر ارتباطات، ارتباط تویند، ما با جهان خارج، مانند ارتباط بنده با کره مشتری است چه انتظاری می‌توان داشت؟! ❖ ❖ ❖

بکوشم با مغز خود بیاندیشم و... فراموش نکنم که گرچه خود می‌زنم ندارد، اما سرمایه و اندیشه‌های آن سربازهای محکمی دارد که تنها انسان‌های خودباور و دارای عزت نفس، قادر به عبور از آن هستند!

تفکر «اروپا مرکزی»!

ادامه از صفحه ۱۰

این جامعه به تحقیر و توهین به ملت خویش و فرهنگ آن برآیند که خود ایشان، بی‌جیره و مراجب این کار را انجام می‌دادند. کنار منورالفکران جامعه‌مان به جانی رسید که، علاوه بر این که تلاشی در جهت دست‌یافتن به دستاوردهای مثبت پس از رنسانس اروپا نکردند که آنچه را نیز داشتند و محصول مدینتی کهنسال بود به باد تسمخ‌گرفتند و صدافوس که این حکایت همچنان ادامه دارد... به ابتدای سخن خویش بازمی‌گردم تا عرض از مقدمه روشن گردد. این روزها نگاهی به نظریات

گفتگو با وحید دستگاهدار

ادامه از صفحه ۴
 اصناف در تصمیم‌گیری‌های مربوط به آن صنف، مشارکت و حضور دارند، در ایران نیز باید این اتفاق رخ دهد. به عبارتی در مراکز که تصمیم‌گیری‌هایی واقع به دانشجو و مسائل مربوط به دانشجو گرفته می‌شود، نماینده دانشجویان باید حضور داشته باشند. عدم حضور نمایندگان دانشجویان در چنین مراکز تصمیم‌گیری منجر به اتخاذ تصمیماتی نادرست و در نتیجه برانگیختن حس اعتراض و مخالفت در دانشجویان می‌شود.
 یا توجه به دید مبنی که وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری نسبت به تشکیل نهادهای مدنی در دانشگاه‌ها داشته است، ضرورت دارد که در قالب اسانسه، شوراهای صنفی در دانشگاه‌ها به مشارکت

نقل از روزنامه نوریوز

فاجعه‌های ملی به نام محیط زیست

به نقل از نشریه نگرش (شماره ۳)

آرش برومند

زیر آسمانی بی‌رنگ و جلا زندگی می‌کنی
بر زمین تو، باران
چهره عشق‌هایت را پر آبله می‌کند
پرندگان همه مرد هاند
در صحرایی بی‌سایه و بی‌پرنده زندگی می‌کنی
آنجا که هر گیاه در انتظار سرود مرغی خاکستر می‌شود
احمد شاملو

تلاش حکومت اسلامی طی ۲۰ سال اخیر با هدف به عقب برگرداندن چرخ تاریخ و احیای مناسبات اجتماعی و اقتصادی کهن، صنایع، فن آوری و محصولات آنها در کشور ما همپای زمان پیش نرفته و دچار عقب ماندگی و فرسودگی مفرط گردیده‌اند. در این رابطه می‌توان به خودروهای فرسوده در کشور اشاره کرد که طبق داده‌های رسمی ۵۰٪ آلودگی هوا را تولید می‌کنند (۲۲). بدیهی است، صنایعی که متعلق به دوران رشد بی‌اعتنا به محیط زیست در جهان‌اند، آفت محیط زیست‌اند. برنامه‌های «توسعه» حکومت اسلامی نیز طی ۲۰ سال گذشته کشور ما را عمدتاً به وارداکننده صنایع از رده خارج‌شده و ویرانگر محیط زیست از کشورهای صنعتی تبدیل کرده است.

۳- بحران‌های منطقه‌ای
از دیگر عوامل آلوده‌کننده محیط زیست بحران‌های اجتماعی، سیاسی و زیست‌محیطی منطقه‌ای است که به طور مستقیم بر وضع محیط زیست کشور ما تاثیر دارد. جنگ هشت ساله ایران و عراق علاوه بر خسارت‌های جانی فراوان، زیان‌های جدی نیز به محیط زیست ما وارد آورد. یکی از پیامدهای این جنگ نابودی صدها هزار اصله نخل بوده است.

هنوز مدت زیادی از «جنگ نفت» در خلیج فارس و آتش‌گرفتن چاه‌های نفتی کویت که منجر به آلودگی شدید هوا و بارش باران سیاه در استان‌های جنوبی و غربی کشور شد، نمی‌گذرد.

استخراج نفت در خلیج فارس و حضور ناوهای جنگی آمریکایی و انگلیسی در این منطقه محیط زیست خلیج فارس را به شدت به خطر انداخته است. براساس داده‌های رسمی «۳ تا ۸ میلیون تن پساب نفتی... در اثر استخراج و ترسده نفتکش‌ها وارد آب‌های این منطقه می‌شود» (۲۳).

سیاست‌های دولت آذربایجان مبنی بر بازگذاشتن دست شرکت‌های نفتی برای استخراج نفت از دریای خزر بدون اتخاذ تدابیر زیست‌محیطی آب دریای خزر را به طور بی‌سابقه‌ای به ویژه در مرزهای آبی ما آلوده کرده و بسیاری از جانوران و گیاهان دریایی را با خطر انقراض نسل مواجه ساخته است.

جنبش «سبز» در ایران
باتوجه به آنچه به شرحه شد حفظ محیط زیست به یکی از مبرم‌ترین خواست‌های ایرانیان آگاه و دوراندیش تبدیل شده است. وضع رقت‌بار محیط زیست کشور ما در سال‌های اخیر تحولی در آگاهی اجتماعی قشرهایی از جامعه ایران ایجاد کرده، به گونه‌ای که امروز می‌توان از «جنبش سبز» در ایران سخن گفت. این جنبش که در قالب سازمان‌ها و گروه‌های غیردولتی در داخل و خارج کشور تجسم می‌یابد، در حال حاضر بخش مهمی از جامعه مدنی در ایران را تشکیل می‌دهد.

بر اساس داده‌های رسمی تا سال ۱۳۷۷، ۴۰ تشکل محیط زیستی در کشور وجود داشته است. برخی از این تشکلهای عبارتند از: جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست، جبهه سبز ایران، دوچرخه سواران طرفدار محیط زیست، جمعیت طرفداران محیط زیست در نطقه، انجمن متخصصان محیط زیست ایران، انجمن حفظ محیط کوهستان، جمعیت جوانان حامی طبیعت (آوای سبز)، پیام سبز اصفهان، انجمن دوستداران حیوانات، حامیان اندیشه سبز، انجمن توسعه و بهبود کیفیت ایران، گروه سبز نوجوانان، جمعیت واقفین سبز، جمعیت سزاندیشان جوان، همیاران جوان، سبزپوشان. بعنوان نمونه از تشکلهای جنبش سبز در خارج از کشور می‌توان از «حزب سبزهای ایران» نام برد.

از ویژگی‌های جنبش سبز در ایران آنست که این جنبش تنها در حد شهر بزرگ محصور نمانده و دامنه آن به شهرهای کوچک نیز کشیده شده است. در این جنبش زنان، جوانان، دانشجویان و برخی کارشناسان محیط زیست نقش فعالی بازی می‌کنند. بعضی از فعالیت‌ها، شعارها و کارزارهای جنبش سبز در ایران تاکنون عبارت بوده‌اند از:

- برگزاری تور دوچرخه سواری در ایران با شعار «زمین را سبزتر و آسمان را آبی‌تر کنیم»
- برگزاری مراسم به مناسبت ۱۳ فروردین روز احسان به طبیعت توسط «جبهه سبز ایران»
- برگزاری همایش بزرگ دوچرخه سواران با شرکت ۷۸۷ دوچرخه سوار کودک، پیر و جوان
- پاکسازی کوهستان‌های تیریز به مناسبت ادامه در صفحه ۱۱

ویرانگر با ابعاد ملی است، که متأسفانه نشانه‌های از کندی آن حتی در افق دور دست به چشم نمی‌خورد. برای متوقف ساختن چنین روندی در درجه نخست آگاهی از علت‌ها و عوامل آن ضروری است.

علتها و عوامل فاجعه زیست‌محیطی
شاید بتوان براساس نمونه‌های پیش‌گفته دلیل‌های زیر را بمثابة عامل‌های اصلی فاجعه زیست محیطی در کشور بر شمرد:

۱- شهروندان از خود بیگانه
به نظر نگارنده مهم‌ترین عامل ویرانگری محیط زیست کشور ما از خودبیگانگی شهروندان ایرانی نسبت به محیط زیست خویش است. بدیهی است آنکه از خود - بمثابة جزئی از طبیعت - و حقوق خویش غافل است، از محیط زیست طبیعی خویش نیز غافل باشد. بر پایه این از خود بیگانگی و غفلت حاصل از آن است که اکثریت شهروندان ایرانی - که با هیولای فقر دست و پنجه نرم می‌کنند - برای تداوم بقای خویش دغدغه محیط زیست را ندارند و به بهره‌برداری بی‌اندازه از منابع طبیعی - نظیر جنگل‌بری، استفاده از فضای جنگلی برای چرای دام‌ها، صید بی‌رویه، مسوم کردن آب‌ها برای صید ماهی و... می‌پردازند. شکل عالی‌تر این پدیده، از خودبیگانگی در مقیاس ملی است که براساس آن ملت ایران در برابر غارت و ویرانی منابع طبیعی کشور بی‌تفاوتی پیشه کرده است.

۲- دستکاه حکومتی

نمونه‌های بالا نشان می‌دهند که سهم مهمی از فاجعه زیست‌محیطی کنونی بعهده دستکاه حکومتی است. بخشی از حکومتگران به دلیل ناآگاهی و بی‌تدبیری، بخشی دیگری به دلیل انحصارطلبی - که مانع بکارگیری متخصصان از جمله کارشناسان محیط زیست در سیاست گذاری‌ها می‌شود - و گروهی دیگر به دلیل سودجویی‌های کوتاه‌نظرانه به تدوین و اعمال سیاست‌های ویرانگر محیط زیست می‌پردازند. نمونه اخیر از چنین سیاست گذاری‌های سودجویانه صدور اجازه شکار بی‌حساب و کتاب به شکارچیان ایتالیایی در مقابل دریافت دلار از شکارچیان برای هر قطعه شکار است. نتیجه چنین سیاست‌هایی در دو دهه گذشته عبارت بوده است از رشد سرطانی جمعیت کشور، فلج شدن کشاورزی، هجوم روستائیان به شهرهای فاقد ظرفیت‌های زیربنایی، گسترش بی‌رویه شهرها، اجرای «برنامه توسعه» دیکته‌شده از سوی مراکز مالی و اقتصادی بین‌المللی که منجر به تشدید غارت منابع طبیعی و تخریب محیط زیست شده، پیاده کردن طرح‌های «عمرانی» بدون سنجیدن پیامدهای زیست‌محیطی آنها، بکارگیری ابزار و فن آوری‌های فرسوده و عقب‌مانده آلاینده محیط زیست و...

تاسف آور اینجاست که سیاست‌گذاران نظام اسلامی بجای تلاش برای حل مسأله، کوشیده‌اند صورت مسأله را پاک کنند. بخشی از حکومتگران با قذف کردن نقد و گفتگو در مورد فاجعه محیط زیستی در کشور می‌کوشند بر سهل‌انگاری‌ها، بی‌تدبیری‌ها و کوتاهی‌های خویش طی ۲۰ سال حکومت اسلامی سرپوش گذارند. کمالاتی چند پیش‌خانم خدیجه حاج‌دینی مقدم - از شرکت‌کنندگان در کنفرانس برلین - به جرم «اقدام علیه امنیت کشور و اعلام اینکه مدیریت ایران به تخریب محیط زیست پرداخته» (۲۰)، دادگاهی شد.

اسف‌بارتر از این طرز برخورد، سوءاستفاده بخشی از حکومتیان از بحران محیط زیستی برای اثبات بنیادهای نظری تکنولوژی ستیزانه و کهنه‌گرایانه حکومت اسلامی است. چنانکه آقای محقق داماد مدعی شده است: «مستقیم به سراغ تکنولوژی رفتن نتیجه‌های جز این بحران زیست‌محیطی ندارد. تکنولوژی آفت محیط زیست است و زمین را به فساد کشانده است» (۲۱). آنچه که در این طرز نگرش، آگاهانه یا ناآگاهانه نادیده گرفته می‌شود آنست که عامل «به فساد کشاندن» زمین نه خود فن آوری بلکه شیوه کاربرد آن در چارچوب چنان مناسبات اجتماعی است که با فن آوری نامازگار است. واقعیت آنست که فن آوری جزء جدانشدنی‌ناپذیر مناسبات امروزی است و نمی‌توان از آن دست شست. دیگر بازگشت به مناسبات فئودالی امکان‌پذیر نیست و مشکلات جامعه صنعتی راه حل ماقبل صنعتی ندارد.

مشکلات زیست‌محیطی ناشی از کاربرد بی‌حساب و کتاب تکنولوژی را نیز تنها با دستاوردهای علم و فن آوری نوین می‌توان به باید برطرف کرد. اما مشکل اینجاست که بر اثر

روزانه در سطح کشور حدود ۲۸ هزار تن زباله (۱۳) و سالانه حدود ۱۱ میلیون تن مواد زاید جامد خانگی تولید می‌شود (۱۴). از آنجا که در کشور ما فن آوری و فرهنگ بازیافت زباله بسیار ضعیف است، بخش عمده زباله‌ها یا به رودخانه‌ها ریخته می‌شود، یا دفن می‌گردد و یا سوزانده می‌شود. به دلیل کاربرد فزاینده مواد شیمیایی در وسایل خانگی که در چرخه طبیعی جذب‌ناپذیرند این شیوه دفع زباله موجب مسمومیت آب، هوا و خاک شهرها و حومه شهرها می‌گردد. در این میان آلودگی هوا به درجه‌ای رسیده است که رسانه‌های گروهی از هوای شهرها با صفت کشنده یاد می‌کنند. افزایش بیماری‌های ریوی، سرطان و سکت قلبی که به گفته وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی از عوارض آلودگی هواست (۱۵)، نشان می‌دهد که اطلاق این صفت به هوای شهرهای کشور کاملاً بجاست. در این میان به لحاظ آلودگی هوا، تهران نه تنها در سطح کشور جای اول را دارد، بلکه در سطح بین‌المللی نیز مقام شاخصی را به خود اختصاص

روزانه در سطح کشور حدود ۲۸ هزار تن زباله (۱۳) و سالانه حدود ۱۱ میلیون تن مواد زاید جامد خانگی تولید می‌شود (۱۴). از آنجا که در کشور ما فن آوری و فرهنگ بازیافت زباله بسیار ضعیف است، بخش عمده زباله‌ها یا به رودخانه‌ها ریخته می‌شود، یا دفن می‌گردد و یا سوزانده می‌شود. به دلیل کاربرد فزاینده مواد شیمیایی در وسایل خانگی که در چرخه طبیعی جذب‌ناپذیرند این شیوه دفع زباله موجب مسمومیت آب، هوا و خاک شهرها و حومه شهرها می‌گردد. در این میان آلودگی هوا به درجه‌ای رسیده است که رسانه‌های گروهی از هوای شهرها با صفت کشنده یاد می‌کنند. افزایش بیماری‌های ریوی، سرطان و سکت قلبی که به گفته وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی از عوارض آلودگی هواست (۱۵)، نشان می‌دهد که اطلاق این صفت به هوای شهرهای کشور کاملاً بجاست. در این میان به لحاظ آلودگی هوا، تهران نه تنها در سطح کشور جای اول را دارد، بلکه در سطح بین‌المللی نیز مقام شاخصی را به خود اختصاص

روزانه در سطح کشور حدود ۲۸ هزار تن زباله (۱۳) و سالانه حدود ۱۱ میلیون تن مواد زاید جامد خانگی تولید می‌شود (۱۴). از آنجا که در کشور ما فن آوری و فرهنگ بازیافت زباله بسیار ضعیف است، بخش عمده زباله‌ها یا به رودخانه‌ها ریخته می‌شود، یا دفن می‌گردد و یا سوزانده می‌شود. به دلیل کاربرد فزاینده مواد شیمیایی در وسایل خانگی که در چرخه طبیعی جذب‌ناپذیرند این شیوه دفع زباله موجب مسمومیت آب، هوا و خاک شهرها و حومه شهرها می‌گردد. در این میان آلودگی هوا به درجه‌ای رسیده است که رسانه‌های گروهی از هوای شهرها با صفت کشنده یاد می‌کنند. افزایش بیماری‌های ریوی، سرطان و سکت قلبی که به گفته وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی از عوارض آلودگی هواست (۱۵)، نشان می‌دهد که اطلاق این صفت به هوای شهرهای کشور کاملاً بجاست. در این میان به لحاظ آلودگی هوا، تهران نه تنها در سطح کشور جای اول را دارد، بلکه در سطح بین‌المللی نیز مقام شاخصی را به خود اختصاص



باورتان می‌شود این کوه زباله در دل جنگل‌های مازندران به وجود آمده باشد؟ از کلاردشت که در جاده‌های سحرانگیز در دل جنگل به سوی عباس‌آباد تنکابن در کناره خزر ره می‌سپرید، اگر کم‌شانسی بیاورید و هوا کمی گرم و آفتابی باشد، در ۳۰ کیلومتری عباس‌آباد از بوی نامطبوعی که فضای جنگل و جاده را پر کرده‌است چنان آزرده می‌شوید که بی‌لحظه‌ای درنگ، با فشردن بر پدال گاز از آن منطقه فرار می‌کنید! اما تعفن زباله‌ها و بوی تند و زننده آن، تا چند کیلومتر دورتر شما را رها نمی‌کند. دره‌ای که در عمق جنگل، انبوه زباله شهرهای کلاردشت و عباس‌آباد در آن ریخته می‌شود، نه تنها بهداشت محیط، که قلب فضای سبز مازندران را به مخاطره افکنده و شیرابه زباله‌ها، محدوده وسیعی از جنگل‌های منطقه را خواهد خشکاند و حیات وحش نیز به نابودی کشانده خواهد شد. چگونه مدیران استان مازندران و مسئولان بالاتر آن‌ها در تهران در برابر چنین ضایعه بزرگ زیست‌محیطی سکوت اختیار کرده‌اند و هجوم به طبیعت ناب مازندران را نادیده می‌گیرند؟

داده است. آلودگی هوای تهران به حدی رسیده است که هر از گاهی مدرسه‌ها تعطیل می‌شوند و منطقه حفاظت‌شده البرز شمالی و جنوبی صورت بگیرد. به گفته مدیرکل حفاظت محیط زیست مازندران این بزرگراه به دلیل قطع راهروهای زیست گیاهی و جانوری باعث اختلال شدید در مهاجرت و فرزند حیاتی تغذیه و تولید مثل گیاهی و جانوری شده، چرخه زیست‌محیطی منطقه را مختل کرده و فاجعه محیط زیستی به دنبال خواهد داشت (۱۲).

شکار بی‌رویه نیز نقش مهمی در نابودی گونه‌های جانوری در کشور ما داشته و دارد. نسل یوزپلنگ، شیر و ببر در ایران رو به انقراض است. هم‌اکنون تعداد یوزپلنگ‌ها ۴۰ قلاده تخمین زده می‌شود. همچنین صید پرندگان شکاری نظیر محری، دلچبه، باز و شاهین برای صادرات به کشورهای خلیج فارس باعث شده که این پرندگان در فهرست جانوران کمیاب قرار گیرند. به این فهرست گوزن «مارال» و نهنگ خلیج فارس را نیز باید افزود.

نمونه پنجم:
ویرانگری محیط زیست شهری

در کشوری که محیط زیست گیاهی و جانوری‌اش به شدت آلوده و ویران شده است، از آبادانی محیط زیست انسانی نیز خبری نیست. امروزه شهرهای ایران که مرکز تجمع پخش عمده جمعیت کشورند، به مراکز آلوده‌سازی محیط زیست تبدیل شده‌اند.

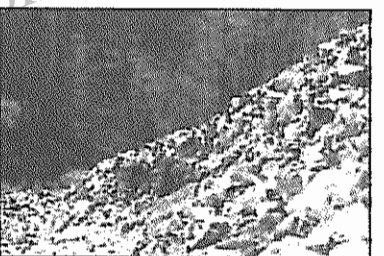
جنگل‌ها و مراتع هر ساله ۱/۵ میلیارد تن خاک بر اثر فرسایش از بین می‌رود (۹).
نمونه چهارم:

به خطراندازنده حیات گونه‌های تنه‌ای و جانوری
در نتیجه رشد سرطانی شهرها، جاده‌کشی‌ها و «پروژه‌های عمرانی» بی‌حساب و کتاب فضای حیاتی انواع گونه‌های جانوری و گیاهی نابود شده و بسیاری از این گونه‌ها در خطر انقراض نسل قرار دارند. به طور مثال سالیانه ۱۰۸ میلیون بچه‌ماهی خاویاری توسط شیلات گیلان در تالاب انزلی رها می‌شود که به دلیل آلودگی شدید این تالاب و رودخانه‌ها بیش از ۴۰ تا ۵۰ میلیون بچه‌ماهی تلف می‌شود (۱۰). به همین سبب بطور فزاینده‌ای تعداد ماهیان خاویاری رو به کاهش است.

به گفته مدیرکل منابع طبیعی خوزستان حدود ۹۰٪ طرح‌های عمرانی عامل فرسایش عرصه‌های مرتعی هستند (۱۱). علیرغم آگاهی مسئولان کشور از نتیجه ویرانگر طرح‌ها و برنامه‌های شان، این پروژه‌ها با جدیت تمام و بدون تجدیدنظر در نحوه اجرای شان دنبال

جنگل‌ها و مراتع هر ساله ۱/۵ میلیارد تن خاک بر اثر فرسایش از بین می‌رود (۹).
نمونه چهارم:

چاه بر سر جنگل‌های مازندران آمده است؟



آلوده‌سازی آب‌های کشور
در کشور کم‌آبی چون ایران منابع آبی مهم‌ترین منبع طبیعی بشمار می‌روند. متأسفانه اهمال در حفاظت از این منابع تا اندازه‌ای است که توجه محافظ بین‌المللی را نیز به خود جلب کرده است. از ۲۰ تالاب کشور که در فهرست‌های بین‌المللی ثبت شده‌اند، ۷ تالاب و پیش از همه تالاب انزلی در فهرست «مونترو» قرار دارد. این فهرست شامل تالاب‌هایی است که بر اثر دخالت‌های ناروای انسانی در وضعیت بحرانی بسر می‌برند.

آلوده‌سازی منابع آبی رو و زیر زمینی کشور به شکل‌های بسیار متنوعی صورت می‌گیرد. تالاب‌ها، رودها و منابع آبی کشور به انبار و محل دفن مواد سمی، پسماندها، پساب‌های خانگی و کشاورزی و زهرآب‌های صنعتی تبدیل شده. سالانه حدود ۵۰۰ میلیون تن رسوبات فقط در تالاب‌ها نشست می‌کند. از دیگر نمونه‌های تخریب منابع آبی کشور، اجرای طرح‌های «عمرانی» توسط افراد غیرکارشناس است. بعنوان مثال بسنایه گزارش‌های رسمی بنیاد مستضعفان سال پیش ۱۵۰۰ هکتار زمین نسکزار را برای اجرای «طرح‌های

کشاورزی» خریداری کرد. آبیاری این نسکزارها بدون عملیات زهکشی و کارشناسی موجب گردید که آب شور از این زمین‌ها به رودخانه زاینده رود و تالاب گاوخونی وارد شده و ضمن از بین بردن یک میلیون ماهی و صدها پرنده مهاجر، به سایر زمین‌های کشاورزی منطقه که از آب زاینده رود استفاده می‌کنند، نیز خسارت زیادی وارد (۱۴).

به این سیاهه جنایت‌هایی نظیر مسموم کردن آب‌ها برای ماهیگیری را نیز باید افزود. برای مثال در گساران عده‌ای به منظور صید ماهی با ریختن کلر در رودخانه «باباکلان» بخش عظیمی از این رودخانه را آلوده کرده‌اند. به طور همزمان در بوشر نیز چنین جنایتی رخ داده که در جریان آن بیش از ۱/۵ میلیون قطعه ماهی تلف شده‌اند (۵).

نمونه ششم:
نابودی زمین‌های کشاورزی و مراتع
استفاده روزافزون از زمین‌های کشاورزی برای ساختمان‌سازی و قطع درختان باغ‌ها به منظور استفاده از اراضی آنها در ساختمان‌سازی از دیگر نمونه‌های ویرانگری محیط زیست در ایران‌اند. بعنوان مثال در منطقه کلاردشت در شمال ایران بر روی زمین‌های کشاورزی ساختمان‌سازی می‌شود (۶). افزون بر این براساس داده‌های رسمی سالی ۳ هزار هکتار از زمین‌های کشاورزی استان گیلان به دلیل رشد صنعت از بین می‌رود (۷).
مراتع کشاورزی نیز از نابودی مصون نمانده‌اند. به گفته معاون محیط زیست انسانی سازمان حفاظت محیط زیست در ۳۰ سال گذشته بیش از ۳۰٪ مراتع کشور به بیابان تبدیل شده است (۸). به گفته رئیس سازمان

نگاهی به تغییرات صحنه سیاسی کشور بعد از انتخابات ۱۸ خرداد

بهرز خلیق

صحنه سیاسی کشور بعد از انتخابات ۱۸ خرداد و بویژه در هفته‌های اخیر تغییراتی پیدا کرده و زمینه را برای آرایش جدید قوا فراهم آورده است. موضعگیری‌ها پیرامون کابینه خاتمی آنچه را که بتدریج شکل گرفته بود، عیان‌تر ساخت.

مسئولان از زوایا و از موضع جریان‌های مختلف سیاسی وارد موضوع شد و آن تغییرات را توضیح داد. اما شاید با ورود به موضوع از موضع نیروهای محافظه کار، بهتر بتوان صحنه سیاسی و صفت‌بندی‌های جدید را توضیح داد.

استراتژی محافظه کاران

انتخابات دوم خرداد سال ۷۶ ضربه‌ای کارا، غیرمنتظره و گیج‌کننده بر محافظه کاران بود. آنها بعد از انتخابات دچار گیج‌سری و سردرگمی شدند و نتوانستند استراتژی که ناظر بر وضعیت جدید باشد، تدوین کنند. اقدامات پراکنده و نسنجیده آنها با هجوم سنگین جبهه دوم خرداد و مطبوعات وابسته به آن روبرو می‌شد و موقعیت آنها بیش از پیش تضعیف می‌گردید. محافظه کاران با تعداد زیادی روزنامه دوم خردادی که در بین مردم طرفدار زیادی پیدا کرده بودند، روبرو شدند و نمی‌توانستند با آنها به مقابله بپردازند. روزنامه‌های وابسته به آنها به تعداد اندک بود، از کادری ضعیف برخوردار بودند و در شکل و شمایل غیرجذاب و خسته‌کننده انتشار می‌یافتند. انتخابات دوره ششم مجلس شورا نقطه عطفی دیگر در حیات سیاسی جناح حاکم بود. جناح محافظه کار دریافت که در بازی انتخابات بازنده است و در بین افکار عمومی جایگاهی ندارد. باید صحنه مبارزه را از انتخابات و از قضاوت مردم به درون حکومت و ساختار سیاسی بکشاند. آنجا که از نیرو و موقعیت برتری برخوردار است و می‌تواند برنده بازی باشد. آنها آگاهانه نقل مبارزه را از جامعه و مطبوعات به درون سیستم کشاندند.

بعد از انتخابات مجلس، چند تغییر جدی در جناح حاکم پیش رفت و آنها دست به یکسری اقدامات زدند که می‌توان به برخی از آنها اشاره کرد:

۱- تعطیلی مطبوعات و تغییر توازن موجود

اصلاح طلبان در آن مقطع مطبوعات را بعنوان گرانگه‌باز مبارزه با محافظه کاران انتخاب کرده بودند. مطبوعات در آن موقع جایگزین احزاب سیاسی شده و مشخصاً عملکرد حزبی پیدا کرده بودند. محافظه کاران بر نقش مطبوعات در صحنه سیاسی کشور و بر نقش قوت اصلاح طلبان آگاهی داشتند و از طریق مطبوعات خودشان قادر به رقابت نبودند.

محافظه کاران از یکسو با بستن روزنامه‌های وابسته به جبهه دوم خرداد و از سوی دیگر با نوسازی روزنامه‌های وابسته به خود و افزودن بر تعداد آنها، توازن موجود را بسود خود بر هم زدند. در همان زمان مطبوعات وابسته به دوم خرداد از اینترنت بیشترین بهره را می‌گرفتند و روزنامه‌های آنها بلافاصله بعد از انتشار در اینترنت قرار می‌گرفت و بر نیروهای خارج از کشور تاثیر می‌گذاشت. در این عرصه نیز محافظه کاران بشدت عقب بودند. اما آنها بتدریج بر اهمیت اینترنت وقوف یافتند و بسوی آن روی آوردند و عقب‌ماندگی خود را جبران نمودند.

۲- حذف چهره‌های شاخص اصلاح طلبان

در تداوم و تعمیق اصلاحات، افساء عملکرد محافظه کاران و در هدایت و راهبرد اصلاحات برخی از چهره‌های شاخص اصلاح طلبان حکومتی نقش بارزی داشتند (عبدالله نوری، حجازیان، گنجی، باقی، مهاجرانی و...). محافظه کاران مصمم شدند که به هر شکل ممکن - از ترور گرفته تا پرونده سازی و محاکمه و محکومیت - آنها را از صحنه سیاسی کشور حذف نمایند. اما آنها بتدریج به تضعیف جبهه دوم خرداد منجر گردید و سردرگمی و بی‌برنامگی را در بین اصلاح طلبان افزایش داد. اصلاح طلبان حکومتی فاقد ستاد رهبری بوده و هستند. در آن زمان اصلاحات عملاً توسط مطبوعات و چهره‌های شاخص اصلاح طلب

جهان امروز و...

ادامه از صفحه ۱۰

با توجه به گفتار مذکور، اینک می‌توان به پرسش چگونگی تعیین استراتژی سیاسی - نظامی، و سیاست خارجی ایران، در چنین شرایطی پرداخت. همه آگاهان سیاسی بر موقعیت پس پرده اهمیت ژئوپلیتیکی ایران اذعان دارند و خوب می‌دانند که هرگونه تغییر و تحولی در جغرافیای سیاسی منطقه، با منافع ملی ایران، برخورد مستقیم و ارتباط ناگسستگی دارد. آمریکا و کشورهای غربی که به دلیل موقعیت سوق‌الجیشی ایران و همچنین منابع عظیم انرژی منطقه، منافع خود را در دخالت آشکار چندجانبه سیاسی - نظامی و اقتصادی می‌بینند، اکنون با تمام توان می‌کوشند تا با ایجاد دسته‌بندی‌ها و بلوک‌بندی‌های سیاسی - نظامی، به مهار چند جانبه ایران - روسیه و چین بپردازند و از این طریق، ضمن تامین منافع اقتصادی، به کنترل سیاسی - نظامی این قدرت‌ها

هدایت می‌شد. تعطیلی مطبوعات و حذف چهره‌های شاخص اصلاح طلب، عنصر هدایت و رهبری را بشدت تضعیف نمود. تضعیف عنصر رهبری به اصلاحات ضربه جدی وارد آورد.

۳- حذف ملی - مذهبی‌ها

ملی - مذهبی‌ها در طی چهار سال توانسته بودند سپاتی بخشی از جوانان، دانشجویان و روشنفکران را جلب نمایند. پیشرفت اصلاحات خود ناخواه امکانات جدیدی را برای نیروی سوم بویژه ملی - مذهبی‌ها فراهم آورده بود. ملی - مذهبی‌ها به همراه بخشی از نیروهای لائیک از اصلاحات دفاع می‌کردند و نیروی پشتیبان آن به حساب می‌آمدند. در عین حال نیروهای ملی - مذهبی سرپل ارتباط بین اصلاح طلبان حکومتی و نیروهای لائیک بودند. همکارها و همفکری‌ها بین اصلاح طلبان حکومتی و غیرحکومتی زمینه را برای زده‌دن مرز بین خودی و غیرخودی فراهم می‌ساخت.

در صورت زده‌شدن این مرز، تحول جدی در مناسبات بین نیروهای اصلاح طلب بوجود می‌آمد و اصلاحات از پتانسیل بالایی برخوردار می‌گشت. محافظه کاران متوجه این موضوع بودند و بعد از تعطیلی مطبوعات و دستگیری چهره‌های شاخص اصلاح طلب، به سراغ نیروهای ملی - مذهبی که بتدریج به وزنه سنگینی در بین نیروهای سیاسی داخل کشور تبدیل می‌شدند، رفتند. آنها را دستگیر و روانه زندان‌ها ساختند. محافظه کاران با غیرقانونی اعلام کردن نهضت آزادی و تشکل‌های ملی - مذهبی و دستگیری اعضای آنها، کوشیدند وضعیت را به «نقطه صفر» برگردانند.

۴- بالا بردن هزینه اقدامات رادیکال

تمامیت گرایان، آنجا که اصلاح طلبان و بویژه جنبش دانشجویی به اقدامات قاطع و موثری دست زدند و با سرکوب شدید، دستگیری‌ها و محاکمات عکس‌العمل نشان دادند. می‌توان به جریان کوی دانشگاه تهران و اجلاس برین اشاره کرد. قصد محافظه کاران این است که از یکسو جلوی پیشروی جنبش اصلاحات را بگیرند و از سوی دیگر هزینه اقدامات رادیکال را آنچنان بالا ببرند که اصلاح طلبان حکومتی جرئت انجام آن را نداشته باشند.

این تاکتیک در بین اصلاح طلبان حکومتی و بویژه شخص خاتمی موثر واقع شده است. اصلاح طلبان برای خنثی کردن اقدامات خشنوت‌آمیز به اتخاذ سیاست «ارامش فعال» روی آوردند که انفعال را در صفوف جنبش اصلاحات و در جنبش دانشجویی دامن زد. بالا بردن هزینه سیاسی و انسانی اقدامات قاطع و موثر، خاتمی را با توجه به شخصیت و خصوصیت آن به اتخاذ روش اعتدال و اجتناب از کاربست شیوه‌های رادیکال سوق داد. خاتمی که از خشونت و تشنج دوری می‌گزیند و تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد تا اقداماتش به ناآرامی و قهر منجر نگردد، به آن نوع اصلاح روی آورده است که کمتر تشنج‌زا است. خاتمی اعتقاد پیدا کرده است که اگر بخواهد در جهت شتاب گرفتن اصلاحات و تعمیق آن گام بردارد، باید از آمارا پذیری هزینه بیشتری باشد. او می‌خواهد به

تلاش مصلحت‌گرایان این بود که از یکسو برنامه حداقل اصلاحات را بر اصلاح طلبان تحمیل کنند و از سوی دیگر نیروهای جناح خود را قانع سازند که پذیرای طرح برنامه حداکثرشان باشند. قصد آنها از این اقدام کاستن ار شکاف بین دو جناح و سوق دادن اصلاحات به نقطه مطلوب (اپتیوموم) از نظر آنها است

گوندای حرکت کند که هزینه اصلاحات کاهش یابد. ۵- زیر ضرب گرفتن اصلاح طلبان رادیکال

نیروی مصلحت‌گرای محافظه کاران یکی از مؤلفه‌های استراتژی‌اش را بر گرایش‌های موجود در بین اصلاح طلبان حکومتی پایه گذاشته است. آنها از انتخابات مجلس شورا به اینسو گرایش رادیکال در جبهه دوم خرداد و اصلاح طلبان رادیکال را زیر ضرب گرفتند و به افساء سیاست‌ها و عملکرد آن پرداختند. کستر مطلب جدی را می‌توان در روزنامه رسالت، سیاست روز و دیگر مطبوعات وابسته به جناح حاکم یافت که به اصلاح طلبان رادیکال بعنوان «افراطیون» جبهه دوم خرداد حمله نشده باشد. آنها هر سیاست و یا رویدادی را که به مذاقشان سازگار نیست به «افراطیون» نسبت می‌دهند.

تلاش محافظه کاران این بود که خاتمی را قانع سازند که رادیکالیسم به زیان اصلاحات و نظام است و اصلاح طلبان رادیکال با اتخاذ مواضع تند به اصلاحات ضربه می‌زنند. در این زمینه آنها هم مقالات متعددی نوشتند و هم با خاتمی به گفتگو نشستند.

در عین حال محافظه کاران کوشیدند بخش سنتی اصلاح طلبان حکومتی را جلب کنند. آنها بارها اعلام کرده‌اند که در حفظ ارزش‌های اسلام و انقلاب با مجمع روحانیون مبارز و تشکل‌های وابسته به آن اختلافی ندارند.

سیاست جناح محافظه کار نسبت به جریان معتدل اصلاح طلبان حکومتی تهدید و جلب بود. آنها خاتمی را در این طیف قرار می‌دادند. زمانی که خاتمی بسوی گرایش رادیکال سوق می‌یافت و یا سخنانی در این راستا به زبان می‌راند، انتقادهای تند محافظه کاران مواجه می‌شد. و موقعی که از رادیکال‌ها فاصله می‌گرفت و در جهت حفظ ارزش‌های اسلامی موضع اتخاذ می‌کرد و به بخش سنتی نزدیک می‌شد، با تائید و استقبال محافظه کاران مواجه می‌گشت.

محافظه کاران با اتخاذ سیاست‌ها و تاکتیک‌های متفاوت نسبت به گرایش درونی جبهه دوم خرداد با زمینه‌هایی که در درون این جبهه وجود داشت، توانستند به طور مؤثر عمل کنند و می‌توان گفت که آنها در این زمینه به موفقیت‌هایی دست یافتند.

۵- سوق دادن خاتمی به اصلاحات معتدل

محافظه کاران نسبت به خاتمی برخورد ویژه‌ای دارند. آنها راه‌های مختلف حذف وی را تجربه کردند ولی موفق نشدند و لذا در جهت تضعیف موقعیت وی در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی، حذف کادرهای مؤثر دولت، ترساندن وی از اقدامات قاطع و فاصله‌انداختن بین خاتمی و

بحران در خزر و قفقاز، به دنبال زمینه‌سازی برای حضور ناتو در منطقه و کنترل همه‌جانبه ایران، روسیه و چین هستند. این موضوع برای ایشان حتی پراهمیت‌تر از غارت منابع انرژی خزر است. ضمن این که با چنین حضوری، صد البته این منافع اقتصادی نیز تامین و تضمین خواهد شد! نظر به موضوعات مطروحه فوق استراتژی سیاست خارجی ایران در حفظ منافع ملی طبیعتاً باید چیزی در حد پاسخ سریع و مقتدرانه به چنین شرایطی و دورنمای آن باشد. ارکان این استراتژی در دو جهت سیاسی و نظامی «طبیعتاً به دنبال آن اقتصادی» متصور است. در عرصه سیاسی، گسترش و تعمیق رابطه دوستانه با همه کشورهای منطقه، که به نوعی منافع ایشان در تعارض با منافع امسریالیسم است، از اهمیت خاصی برخوردار است. ایران باید قادر باشد تا با ایجاد چنین رابطه‌ای زمینه‌های اختلاف و درگیری در منطقه را به حداقل برساند و ضمن پریش از هرگونه دخالت در اوضاع داخلی این کشورها، ایشان را متعهد به عدم دخالت در اوضاع ایران و همچنین

و در واقع این مزاحمین سیاست جهانی‌سازی سرمایه، بپردازند. ایجاد کمربند امنیتی متشکل از کشورهای تازه استقلال یافته قفقاز و ناتو پیرامون روسیه، ایجاد جنگ‌های محدود و منطقه‌ای در ناحیه مذکور، انعقاد پیمان‌های نظامی مابین دولت‌های وابسته همچون ترکیه با قزاقستان و آذربایجان و از سوی دیگر با اسرائیل و کنترل مرزهای شمالی ایران از این طریق فشار به شورای همکاری خلیج فارس و ایجاد تنش مابین این کشورها با ایران، دام‌زدن به اختلافات قومی و زمینه‌سازی برای فروپاشی کشورهای بزرگ چندملیتی منطقه «همچون ایران»، تلاش برای تداوم بحران در کانون‌های فعلی بحران، همچون افغانستان و عراق... همه و همه، در راستای یک سیاست واحد است: «حضور نظامی در منطقه و غارت و چپاول منابع آن».

درست بر همین اساس و از همین زاویه است که باید به بحران میان ایران و امارات بر سر جزایر سه گانه و هم‌زمان، کشمکش بین ایران و آذربایجان، نگاه کرد. آمریکا و انگلستان با ایجاد

سیاسی و دگرگونی این ساختار به سود جمهوریت و انتخابات مردم وجود ندارد. او موجودیت ولایت فقیه و نهادهای وابسته به آن را پذیرفته است و هیچ برنامه‌ای برای تغییر آن ندارد.

پیشبرد اصلاحات در این چارچوب و عدم مقاومت در مقابل تهاجم ولی فقیه و نهادهای وابسته به آن، محدود تنگی را برای اصلاحات تعیین خواهد کرد. اصلاحات کم‌دامنه و محدود، آنچه واقعیت موجودی اصلاحات در شرایط کنونی است. این مسئله را در عرصه‌های مختلف می‌توان مشاهده کرد:

- مطبوعات مستقل و منتقد نظیر جامعه، توس، عصر آزادگان، صبح امروز و... تعطیل شدند و اکنون تعداد معدودی روزنامه جای آنها را گرفته است که متفاوت از روزنامه‌های قبلی است. روزنامه‌های موجود بخاطر فشارها و جلوگیری از تعطیلی، محتاطانه عمل می‌کنند.

روزنامه‌هایی که انتشار می‌یابند تا حدودی برای جناح حاکم قابل تحمل است و آن حساسیتی را که نسبت به روزنامه‌های قبلی داشت، در مورد روزنامه‌های فعلی مشاهده نمی‌شود.

- در مورد کسانی که با خاتمی کار می‌کنند، نیز وضع بر همین منوال است. در دوره قبلی حساسیت نسبت به عبدالله نوری، مهاجرانی، تاج زاده، حجازیان و... وجود داشت که تمام آنها حذف شدند. اکنون نسبت به کادری خاتمی حساسیتی از جانب جناح حاکم مشاهده نمی‌شود.

- مجلس شورا را که بعد از انتخابات ۱۸ خرداد تحریک از خود نشان داد به حصار کشیده‌اند. آنها به خاطر وجود شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام چندان خطری از جانب مجلس شورا احساس نمی‌کنند، چرا که بدون تائید آنها هیچ مصوبه‌ای اعتبار ندارد.

گرایش مصلحت طلبانه در جناح حاکم بعد از روشن شدن محدوده‌های اصلاحات خاتمی و ترکیب کابینه وی و با توجه به موفقیت‌هایش در به رکودکشاندن اصلاحات به این نتیجه رسید که:

۱- آرایش نیرو در ساختار حکومتی تغییر کرده و از حالت دو قطبی به حالت سه قطبی (مثالی) در آمده است. خاتمی، «افراطیون دوم خرداد» که «جناح منتقد» در سه راس آن قرار دارند. لذا باید از برخوردهای دو قطبی به برخورد سه قطبی گذر کرد.

۲- سیاست حمایت انتقادی را باید جایگزین سیاست مخالفت کرد.

۳- روند عملیاتی را از شکل سلیبی به صورت ایجابی و ثباتی مبدل نمود.

مصلحت‌گرایان جناح حاکم در رای اعتماد به کابینه پیشنهادی خاتمی، سیاست حمایتی را پیش بردند. به گفته امیر محبیان نمایندگان محافظه کار که بیش از ۵۰ نفر را شامل می‌شوند به کابینه خاتمی رای دادند و حداقل ۱۱ نفر از وزرای پیشنهادی با حمایت محافظه کاران توانستند رای مجلس را بدست آورند.

ارزیابی مصلحت‌گرایان جناح حاکم این است که اصلاحات رادیکال به بن‌بست رسیده و اصلاح طلبان حکومتی در سردرگمی، شست و پراکندگی بسر می‌برند.

در مجموع، می‌توان گفت که انتخابات ۱۸ خرداد تغییر جدی در توازن قوای موجود در صحنه سیاسی کشور بوجود نیاورد. خاتمی از رای ۲۲ میلیونی مردم برای بهم‌زدن توازن موجود بهره نگرفت و جناح تمامیت‌گرا همچنان موضع برتر خود را در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی حفظ کرد.

تمامیت‌گرایان گرچه در انتخابات ۱۸ خرداد شکست سختی خوردند ولی موفقیت خود را در «بالا» حفظ نمودند و همچنان استکار عمل را در دست خود نگه داشتند و به سیاست‌های خود برای تضعیف اصلاح طلبان ادامه دادند. آنها در تداوم سیاست‌هایشان موفق شدند که خاتمی را بسوی اتخاذ مشی اصلاحات معتدل سوق دهند. □

هرگونه همکاری با کشور ثالث، علیه منافع ملی کشورمان سازد. در عرصه نظامی با توجه به لغو خائنانه قرارداد دوجانبه ایران و اتحاد شوروی (۱۹۲۱) توسط عوامل نفوذی سیا، و در دوران حکومت موقت پس از انقلاب، ایران هر چه زودتر باید به عقد قراردادهای دوجانبه و چندجانبه و در سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با کشورهای همچون روسیه، چین، هند، کره شمالی، کوبا و ویتنام، بپردازد. خلا ایجادشده ناشی از نابودی ورشو باید با ایجاد چنین پیمانی پرگردد. ایجاد چنین پیمان‌هایی، چه در سطح منطقه و چه جهان، صد در صد به نفع همه کشورهای مذکور است.

ایران باید قادر باشد با عقد قرارداد دفاع مشترک در برابر تجاوز خارجی و به صورت دوجانبه، با کشورهای همچون ارمنستان، روسیه، هند و چین، زمینه را برای مقابله با پیمان‌های نظامی ترکیه - اسرائیل - آذربایجان و پاکستان - عربستان و... فراهم آورد. همچنین در سطح فرامنطقه‌ای، عقد پیمان نظامی با کشورهای

همچون کره شمالی، کوبا و ویتنام، زمینه را برای گسترش حوزه حضور نظامی و حفاظت از منافع ایران در سطح جهانی و تقابل با تهدیدات آمریکا فراهم خواهد کرد. از این رهگذر، انتقال تکنولوژی برتر نظامی در برخی زمینه‌ها نیز میسر خواهد بود!

- اما آخرین رکن در شکل‌دهی چنین استراتژی‌ای حرکت در جهت دستیابی هر چه سریعتر به توان موشکی قابل قبول در عرصه موشک‌های میان‌برد و دوربرد، سیر دفاع موشکی، توان تولید سلاح هسته‌ای! و مدرنیزه کردن بیش از پیش نیروهای مسلح با تکیه بر انتقال تکنولوژی هندی و روسی و کردهای و چینی است. منافع ملی ایران و حراست از امروز و آینده آن، در گرو فعال کردن هر چه سریعتر سیاست خارجی ایران در عرصه‌هایی است که برشمرده‌ایم.

مجموعه راه کارهای برشمرده، تنها در صورتی تحقق خواهد یافت که از پشتوانه، حمایت توده‌ای برخوردار باشد و این جز از طریق نابودی سیستم مدیریت سیاسی فعلی میسر نیست!! □

تفکر «اروپا مرکزی»؛ و حقارت تاریخی ما!

فرهاد عرفانی

دستکاری در فرهنگ جهانی!

سازا ارمنی

«نان و شراب»، جرج اورول نویسنده کتاب «مزرعه حیوانات»، طبق ادعاهای همکاران سابق، از اینگونه اشخاص هستند. معاند نمودن عده‌ای دیگر از روشنفکران که ضعف اراده داشته و یا مستعد بودند، نیز در دستور کار سازمان سیا قرار داشت. الکی کردن ژان پل سارتر، سیمون دوبوار و جرج اورول از آن جمله است. بعضی از آثار غیرانتقادی برتراند راسل و بورخس با بودجه و تبلیغات مناسب سیا چاپ و منتشر شدند. تفسیرهای نقد ادبی ولادیمیر نابوکوف در باره پوشکین، شاعر انقلابی روس، که برخلاف نقد رایج و مرسوم در شوروی بودند، با آب و تاب فراوان در مجلات وابسته به سیا تبلیغ و ترویج می‌گردیدند. بعضی از آثار هرمان هسه، باستراناک، هینگوی، سولژنیسین، کافکا و آندره ژید، از جمله دریافت کنندگان یا نامزدان جایزه نوبل ادبیات، در حوضه فعالیت فرهنگی سازمان سیا در سطح جهانی تبلیغ می‌شدند. همزمان، نویسندگان یسا هنرمندان چپ که نظری طرفدارانه نسبت به شوروی داشتند مانند: برشت، گورکی، نرودا، و گویا پیکاسو و ناظم حکمت، مورد حمله قرار گرفته و یا سعی در گمنام ماندن آنها می‌شد. در سال ۱۹۶۴ فعالیت دهنده‌ها با کمک مالی سیا بر علیه کاندید شدن نرودا برای دریافت جایزه نوبل آغاز گردید. در سال ۱۹۶۴ جایزه نوبل را دریافت نمود، ولی او در سال ۱۹۷۴ از آن جایزه را از آن خود نمود. هنرپیشه معروف هالیوود و عضو شناخته شده سیا، رونالد ریگان، بعدها با کمک سیا به پست ریاست جمهوری آمریکا رسید. به اعتراف همکاران سازمان سیا، جنگ سرد بین دو بلوک آن زمان در میدان فرهنگ نیز با بی‌رحمی خاص خود ادامه داشت. افرادی که به باور خود آثار دانت را خوانده بودند و میهن پرستی را نوعی اخلاق و تقوا به حساب می‌آوردند، نازی‌های ضد کمونیست جنگ جهانی را به خدمت و همکاری دعوت نمودند، نتایج انتخابات آزاد را دستکاری نمودند، به افراد بی‌خبر و کم‌سواد تا مخالفت با آمریکا، مواد مخدر می‌خوراندند تا آنها را معاد و وابسته به سیا کنند، نامه‌های خصوصی هزاران شهروند بی‌خبر آمریکایی را باز نموده و یا به سطل زباله می‌انداختند، بر علیه حکومت‌های ملی جهان سوم کودتا راه می‌انداختند، مخالفین و مبارزین را به قتل می‌رساندند و غیره. در این رابطه آفیس‌ن، زنی نویسنده و هنرمند می‌گوید: دیکتاتوری یا آزادی، عدالت یا ظلم، من طرفدار مکتب عشق و آدمی هستم، به یاد شعارها و ادعاهای غیرصادقانه شما مردان که می‌افتم، از خنده روده‌بر می‌شوم!

وزارت فرهنگ آمریکا، در سال ۱۹۴۷ برای دستکاری و انحراف فرهنگ شوروی دیگر، در پنج قاره جهان آغاز به کار نمود. عملی کردن منافع و علائق خارجی دولت آمریکا در سطح جهانی هدف این سازمان بود. طبق بعضی از اسناد بیرون آمده، آنها حداقل در ۳۵ کشور جهان فعال بودند، حدود ۱۷۰ بنیاد فرهنگی و یا بنیاد خیریه در کشورهای گوناگون را حمایت مالی می‌کردند. رادیوئی به نام صدای اروپا، با کمک ۲۹ فرستنده رادیویی و به ۱۷۰ زبان مختلف، اخبار جعلی یا واقعی پخش می‌نمود. از دیگر فعالیت‌های سازمان سیا، بعد از سال‌ها تلاش مستمر، نفوذ در انجمن قلم نویسندگان جهانی پن، بود. کمک مالی به چاپ و نشر آثار بعضی از نویسندگان غیرچپ یا طرفدار آمریکا، معرفی و نقد آثار آنها در مجلات خودی و غیره، راه‌اندازی نمایشگاه‌های آثار هنری استراکت، برگزاری فستیوال‌های موسیقی مدون غیرانتقادی و غیره از دیگر فعالیت‌های آن سازمان بود. انبار اسلحه و مهمات سازمان سیا، شامل اسلحه‌های فرهنگی نیز بود. روزنامه، مجله، کتاب، کنفرانس، سمینار، نمایشگاه، کسرت، اهدای جایزه و غیره از جمله زمینه‌های فعالیت و دستکاری فرهنگی دولت آمریکا بودند. سازماندهی مخفی سازمان سیا، شامل برنامه‌هایی برای گروه‌ها و انجمن‌های جوانان، سندیکاهای کارگری، عضوگیری در دانشگاه‌ها، راه‌انداختن سازمان‌های انتشاراتی و موسسات خصوصی نیز می‌شد. سازمان سیا از میان گروه‌های شغلی مانند: نمایندگان مجلس، استادان دانشگاه، رهبران دانشجویی، دیپلمات‌ها، قضات و وکلا و سایر تحصیل کرده‌های آکادمیک که در کارخانه‌های فکرسازی مشغول هستند، نیز عضوگیری می‌نمود. سیا سخترانی‌های علمی-اجتماعی راه می‌انداخت، در چاپ و نشر آثار روشنفکران غربی که ضد آمریکائی نبودند، سرمایه‌گذاری می‌نمود. در درون آمریکا، ده‌ها هزار شهروند آمریکائی را که مشکوک یا از نظر فکری - سیاسی، مترقی بودند، زیر ذره‌بین و دوربین قران می‌داد. حکومت‌های قانونی در کشورهای جهان سوم را مورد تهدید و فشار قرار می‌داد. طرح‌های ترور و سوء قصد به جان افراد مترقی ضد آمریکائی، را برنامهریزی می‌نمود. نمایشگاه هنر افتتاح می‌کرد. صاحب یک آژانس خبرگزاری مهم بود که در هنگام مناسب، اخبار جعلی و غرض مند در دسترس رسانه‌ها قرار می‌داد. از جمله افرادی که آگاهانه یا ناخود آگاه مورد سوءاستفاده قرار گرفته یا در خط تبلیغات فرهنگی سازمان سیا افتادند، می‌توان از سوسیالیست‌های سرخورده و بریده سابق نام برد. ایگناسیو سیلونه نویسنده کتاب معروف

عملی کردن شعار و ادعای «آزادی فرهنگی» برای سازمان سیا CIA، ارزان تمام نشد. در طول هفده سال آغاز فعالیت آن، حدود ده میلیون دلار خرج این ادعای تبلیغاتی گردید. رادیوی «آزاد اروپا» نیز به بودجه‌ای در این حد نیاز داشت. برای چاپ و نشر مجلات ادبی - فرهنگی، در خط سیاست خارجی آمریکا هم به بودجه‌ای کلان احتیاج بود. سازمان سیا، تنها در کشورهای اروپای غربی آن زمان، اداره و نشر حداقل بیست مجله ادبی و فرهنگی را به عهده داشت، از جمله چاپ و نشر مجلات ادبی: تقسیم، ویدار، بین سال‌های ۱۹۹۰ - ۱۹۵۴ میلادی در انگلیس، مجله ماه، و در آلمان غربی مجله جلمه، در اطریش مجله‌های با قیای تروتسکی به نام جستار، مجله تاریخی - دانشگاهی به نام تاریخ، مجله‌های برای اجرای شعار «پیش‌شرط‌های نظم جهانی»، به نام طراح، و چندین مجله دیگر. در باره مجله دهبار، یکی از مأمورین اهل مطالعه می‌گوید: تنها مجله ادبی انگلیس که در آن سال‌ها، ارزش خواندن داشت، با حمایت و سازماندهی سازمان سیا منتشر می‌گردید. از طرف دیگر، فعالیت بر علیه مجلات مترقی و یا مجلات فرهنگی طرفدار بلوک شرق آن زمان، ادامه داشت، مثلا مجله‌های ادبی - فرهنگی به نام فرم و محتوا، که آن سال‌ها در آلمان شرقی منتشر می‌شد.

بعد از پایان جنگ سرد بین دو بلوک در سال ۱۹۹۰، سازمان سیا، قسمتی از آرشیو اسناد خود را به روی خبرنگاران و محققین باز نمود و اطلاعات دست خندم و یا اطلاعات سخته‌های را در اختیار آنان گذاشت، همزمان، عده‌ای از بازنشستگان سازمان سیا، شاغل در بخش مبارزات فرهنگی، شروع به نوشتن خاطرات خود نموده یا با خبرنگاران رسانه‌های خبری، از جمله بی‌بی‌سی، به مصاحبه پرداختند. آنها از بخشی از سازمان سیا، به نام «کنگره برای انداختن فرهنگی» نام بردند که بین سال‌های ۱۹۹۰ - ۱۹۴۷ در اکثر کشورها فعال بوده، تا از پیشروی فرهنگ جانبدار شوروی یا فرهنگ کمونیستی جلوگیری نماید. از جمله شعارهای تبلیغات فرهنگی این سازمان: دفاع از مکتب لیبرالیسم، دفاع از آزادی در اروپا، قرن بیستم، قرن فرهنگ آمریکائی، شروطنی برای نظم جهانی و غیره بودند. از دیگر اعترافات اینگونه کارکنان سابق سازمان سیا، بعهده گرفتن مسئولیت کودتا بر علیه دولت قانونی مصدق در سال ۱۹۵۳ با طرح مأمور کارگشته‌ای به نام وود هاوز، بود. قبل از آن، در سال ۱۹۶۴ میلادی جوامع غرب شاهد چاپ دو رمان افشاگرانه در رابطه با سیاست خارجی آمریکا و فعالیت‌های مخوف سازمان سیا بودند، یکی از آن دو، رمانی به نام: آمریکائی ساکت و دیگری رمانی به نام: جاسوسی که از سردسیر آمده بود. در واقع، بخشی از سازمان سیا، در لباس

آزمایش‌گاه‌های ساخته شده در قرون وسطی بازگشائی می‌شوند، هنرمندان را ارج می‌نهند! پول به اندازه کافی وجود دارد! فرهنگ اشرافیت قالب عوض کرده، لباس کهنه فتودالیته را از تن درآورده، لباس فاخر کسبیر و هایدن و موتزارت و بتهوون به تن می‌کند. جهان جدید، فلسفه جدید می‌خواهد. خدایان جدید به خلق خدای نو روی می‌آورند. خدای جدید ایشان دیگر نامهربان و خونریز و شکنجه گر نیست. مهربان است و خواهان حکومت قانون و مراعات قواعد بازی! جدید است و صد البته کافران و مرتدان و شکاکین را، تا آنجا که تن به قواعد نو می‌سپارد، از برخورداری از حقوق قانونی محروم نمی‌سازد. «انسان حقوقی» از بطن جامعه نو متولد می‌شود. البته فراموش نشود! «انسان حقوقی» همان «انسان اروپائی» است و نه ملل دیگر با اشکال و رنگ‌های دیگر! چرا که اینک انسان اروپائی دارای امکانات، ثروت، قدرت نظامی، علم و دانش و فرهنگ و فلسفه‌ای است که ملل دیگر از آن محرومند و چه دلیلی بهتر از این در اثبات برتری فکری، نژادی و اصالت انسان اروپائی؟ تفکر «اروپا مرکزی» همه چیز را از نو تجربه می‌کنند و صد البته سنگ‌پایه تجربه خویش را که در اساس دستاورد همه بشریت و انواع مدنیت در طی هزاران سال است، به نام خود به ثبت می‌رسانند!!!

و اما جان کلایم این جا است که ما خود نیز، سهمی به سزا در شکل‌گیری این برداشت داریم. نقشی که شاید بدون این که خود متوجه شویم، به مرور زمان به عهده گرفته و آن چنان در ایفای آن به پیش رفته‌ایم که، اساسا خود را کم کرده‌ایم! دیگر این ما نیستیم که وجود داریم بلکه ما وجود داریم. بدین دلیل که ایشان وجود دارند!!!

در این سوی چرخش تاریخ نیز، بستری است. آماده که «تفکر اروپا مرکزی» را تغذیه می‌کند. در سده‌های متوالی، سرزمین‌های ما در چنگال نظام‌های منقط، تعصبات مذهبی، ظلم و زور حیوانی و بربریت و خونریزی بی‌حد و حصر در حفظ منافع حقیق است.

نظام‌های استبدادی در اساس بقای خود را در تحقیر توده‌ها و تحقیر ایشان می‌دانند و قائل شدن هر گونه حقوقی را برای مردم، مساوی با از دست دادن قدرت می‌پندارند. به گونه‌ای منظم، برنامهریزی شده و روزمره به سرکوب هرگونه نوآندیشی، نوآوری، علم‌گرانی و دانش‌دوستی و آزاداندیشی و عدالتخواهی می‌پردازند. آن چنان در طی سده‌ها به تحقیر ملت‌ها می‌پردازند که مفهوم حقارت جزء لاینفک آنندیشه، هنر، فلسفه و هستی اجتماعی مردم می‌شود و این دور باطل در تداوم خویشی نظفه خودباوری را در درون انسان این جوامع می‌کشد و او را به زانده بی‌اراده چرخ‌چرخ تاریخ مبدل می‌سازد.

فرهنگ شکل گرفته در این جوامع مشحون از لابی‌گری، فردگرانی، تقلید، چاپلوسی و ریاکاری، خودمیبینی و در عین حال «کنده‌گونی» و اغراق، قدرت پرستی، بیگانگانه‌دوستی، تحقیر پائین دست و ستایش بالادست... و در نهایت؛ نگاه از پائین به بالا در تمامی عرصه‌ها و نسبت به منابع ثروت و قدرت است. چنین آدم‌هایی ضعیف‌کش هستند و به قول بابک خرم‌دین: «به موقع از تحقیر خود در برابر بالادست ابائی نندارند».

در چنین فرهنگی آدم‌ها پائین دست را تحقیر و له می‌کنند و بالادست را متعلق گفته و ارج می‌گذارند و صدالیه در چنین فرهنگی این خصایص محدود به عرصه اجتماع و اقتصاد و سیاست نمی‌شود که تمامی عرصه‌ها از جمله: تفکر و اندیشه را نیز در بر می‌گیرد؛ تفکر اروپای مرکزی، بخصوص در چهارصد سال گذشته همواره مشوق چنین فرهنگی در جوامع غیراروپائی بوده است. یک نگاه به تاریخ چهار سده گذشته یعنی از صفوی تا امروز که پای غارتگران اروپائی به ایران باز شده و تمامی جلوه‌های حیات اجتماعی مردم را تحت تاثیر قرار داده، به خوبی روشن می‌سازد که چرا و چگونه اکنون ما در جانی ایستاده‌ایم که فرهنگ غالب همان فرهنگی است که خصایص آن را پیش تر برشمرديم.

تفکر «اروپای مرکزی» این موضوع را در ما جانداخت که تنها مصرف‌کننده و مقلد باشیم. لیاقت ما، تنها در حد ستایش کردن از همه جلوه‌های مادی، معنوی و فکری غرب است. ما عقب‌افتاده هستیم و دارای هیچ‌گونه حقی و سهمی از پیشرفت‌های بشری بجز در حدی که ایشان تعیین می‌کنند، نیستیم. ما قادر به نقد و تشخیص نیستیم. کار، آنچنان پیش رفت که لازم نبود به آقای جمالزاده و تقی‌زاده آحیانا پولی بدهند تا ایشان در مقام نخبه

ادامه در صفحه ۷

معمولا مجادله از آنجا آغاز می‌شود که اطلاعات یک طرف، و یا دو طرف بحث، دارای نقصان، و یا اساسا ناکافی و اشتباه است. جدل، البته چیز بدی نیست! چرا که اگر بر بستر منطق صورت پذیرد، هر چند جدال است، اما گوهر حقیقت از میان آن جلوه‌گر خواهد شد. حال! یک لحظه تصور کنید هر دو طرف مجادله، کاملا بی‌خبر از موضوع باشند! آن‌گاه چه پیش خواهد آمد؟ قطعاً صحنه، صحنه نمایش مضحک و یا حزن‌انگیز خواهد شد!!!

ممکن است این مقدمه و آن چه در پی خواهد آمد، بی‌ربط به نظر رسد، اما در پایان نوشتار خویش تلاش خواهیم کرد ارتباط آن را با متن نمایان سازیم.

در اولین نگاه به اروپای پس از قرون وسطی، ممکن است به نظر رسد جامعه، تمام و کمال، ارتباط خود با همه آنچه قرن‌ها با آن آمیخته و آموخته بوده است را، قطع کرده و اساسا وارد عصر نوینی گشته است، اما با کمی دقت و درنگی کلی، متوجه خواهیم شد که چنین نبوده است، و اگر چنین بود، یک پیکار دیالکتیک زندگی و نظریه زاینده‌شدن جامعه نو از درون جامعه کهنه، که اساس تحول تاریخ است، می‌لنگید.

جوامع اروپائی، در پی رنسانس، بسیاری از آموزه‌های قرون وسطائی خویش را، در بطن روابط جدید جای داده، و تا هم‌اکنون که ما صحبت می‌کنیم، به اشکال گوناگون از آن‌ها استفاده می‌نمایند. دگرگونی‌ها، که عمدتاً خود را در قالب تغییر صورت‌بندی‌های تاریخی نمایان می‌سازند، اگرچه منجر به تغییر ساختار می‌شوند، اما در همه وجود ساختار جامعه «از جمله اقتصاد، سیاست، اجتماع و فرهنگ و سنن و آداب» به یک اندازه، و یک سرعت و همسان، به پیش نمی‌نورند. درست بر همین اساس است که می‌بینیم آنچه اولین نمود بیرونی رنسانس، کنار نهادن دین از حکومت است. اما شکل نگرش و فلسفه حاکم بر نگاه به جهان پیرامون، تنها تغییر شکل می‌دهد و بنیان‌های ایدئولوژیک آن، با هر سستی به حیات خود ادامه می‌دهند. به عنوان نمونه تفکر «زمین محوری» در ارتباط با هستی، یعنی آن گونه اندیشه‌ای که زمین را مرکز عالم قرار می‌داد، با همه تغییرات شگرف پس از رنسانس، در یک دگردیسی پنهان، به «اروپا مرکزی» تبدیل می‌شود. همان نخبگانی که در حیات مسیحیت و در قالب «زمین مرکزی»، به قلع و قمع اندیشه‌های نو و حاملان آن می‌پرداختند، اینک در راستای تغییر صورت‌بندی (فورماسیون) و الزامات تأمین منافع به اشکال نوین، به قلع و قمع ملل و فرهنگ‌های دیگر می‌پردازند.

اروپائی که تا پیش از این به خود مشغول بوده، و اگر به جهان خارج توجه می‌کرد، از رهگذر تسخیر باورهای مذهبی، و دفاع از جزئیات منسوخ، و درگیر شدن در جنگ‌های خونین با جوامع شرقی بود، اینک به یکباره چشم گشوده، کشف سرزمین‌های جدید و استعمار و استثمار ملل و فرهنگ‌ها و تمدن‌های کهن را، در سایه ایدئولوژی نوین «اروپا مرکزی» می‌بیند. برای طبقات نو: مذهب، سیاست، اقتصاد، ادبیات، هنر، مدنیت، روابط انسانی و همه چیز، در راستای «منافع» معنی می‌یابد. ایدئولوژی‌های کهنه‌ای مشروعیت آن دستیابی به علوم و عرصه‌های جدید قدرت حاصله از آن است. آن‌ها شروع به کشف جهان می‌کنند. از قلعه‌های خود خارج شده، به سرزمین‌های جدید می‌روند و در دستیابی به منابع جدید و بکر، برای تغذیه طبقات نوکس، از هیچ رویکردی ابا ندارند، سرزمین پشت سرزمین است که به تسخیر ایشان در می‌آید. ثروت ملل، که حاصل قرن‌ها و هزاران سال تلاش مردم آن سرزمین‌هاست، غارت شده و به اروپا منتقل می‌شود، و صد البته ابعاد این غارت به منابع مادی محدود نمی‌شود. ثروت معنوی و علمی این ملل نیز تا آنجا که به کمک پی‌ریزی نظام نوین آید، مشمول این غارت می‌شود. سرگور آلی، از اولین سفیران دربار انگلیس در دربار قاجار، صریحا و آشکارا، خواهان تخصیص بودجه، برای خرید و انتقال کتب و نسخ خطی و چاپی علمی دانشمندان ایرانی، و انتقال آن‌ها به انگلیس می‌شود، و این صد البته به ایران محدود نموده، که در تمامی سرزمین‌هایی که به بطور مستقیم و غیرمستقیم، عرصه تاخت و تاز امپراطوری‌های انگلیس و فرانسه و اسپانیا و... است، عمل می‌شود. این انتقال ثروت و منابع معنوی و علمی ملل دیگر تا آنجا پیش می‌رود که حتی سنگ بناهای تمدن‌های کهن نیز، از جای اصلی خود جدا، و به اروپا منتقل می‌شود. اروپای نوین بر چنین بستری است که، به سرعت گام در راه توسعه علمی، صنعتی و به تبع آن فرهنگی و اجتماعی می‌نهد، دانشگاه‌ها و

جهان امروز و سیاست خارجی ایران

فرهاد تهرانی

عرصه سیاسی، نظامی و اقتصادی به یک‌تازی پیردازند، غافل از این که چندقطبی شدن، جدا از پس‌زمینه‌های نظام اقتصادی جهان، که همان سيطرة، سرمایه باشد، متصور نیست و در چنین صورتی، این کشورهای مستقل و در راه توسعه و جهان سوم نیستند که از شرایط جدید منتفع می‌شوند، بلکه قطب متغیر سرمایه هستند که به گسترش حوزه و اعمال قدرت خود خواهند پرداخت.

تجربه ده سال گذشته نشان داد که برخلاف دیدگاه سساده‌لوحانه، پیمان‌های نظامی امپریالیسم، علاوه بر این که تضعیف و متلاشی نشد، که یارگیری جدید کرده، گسترش یافته و عملا پس‌زمینه اقتدار سیاسی - اقتصادی ایشان در سطح جهان گشت. گسترش بیش از پیش ناتو، تشکیل ارتش‌های منطقه‌ای جدید «به عنوان مثال در سطح اروپا» و همچنین دخالت‌های آشکار در تحولات جهانی و مشکلات منطقه‌ای، همچون خاورمیانه و بالکان، و آمریکای لاتین، نشان داد که آنچه در واقع، رخ داده است چیزی نیست جز گسترش روزافزون حوزه اقتدار سرمایه، جهانی و تضعیف هر چه بیشتر زمینه، استقلال کشورهای جهان سوم و نابودی اقتصادی خود و همچنین تعمیق فاصله، طبقاتی و شکاف بین طبقات فقیر و غنی و فاصله، کشورهای شمال و جنوب.

ادامه در صفحه ۹

مستعمره‌ها و نیمه مستعمره‌ها و همچنین کشورهای توسعه‌نیافته و در راه توسعه، در فاصله، جنگ جهانی دوم تا فروپاشی اتحاد شوروی نیز موبد این نظر است. پس از دهه نود، که دهه پورش گسترده امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا، به جهت نابودی دستاوردهای بشریت در زمینه، سوسیالیسم، دولت‌های رفاه و جنبش‌های آزادی‌بخش و همچنین جایگزین کردن دولت‌های وابسته «به جای دولت‌های مستقل»، غارت و چپاول منابع جدید در زیر سایه، قدرت نظامی و اقتصادی خوش، چنگ‌انداختن بر بازارهای جهانی و غیره... بود، اینک، همه کره خاک به عرصه اقتدار، فرمانروائی، اعمال خشونت آشکار و یک‌تازی امپریالیسم آمریکا و قطب‌های سرمایه‌داری جهانی گشته است. درست از همین رهگذر است که عقد قراردادهای اقتصادی و کنترل اقتصاد جهان نیز معنی می‌یابد. قراردادهایی که جز منافع امپریالیسم و سرمایه، جهانی، چیزی بر آن‌ها ملحوظ نیست.

در دهه نود، و بخصوص پس از فروپاشی شوروی و پیمان ورشو، دیدگاه ساده‌لوحانه، چنین می‌پنداشت که اینک جهان به سوی چندقطبی شدن به پیش خواهد رفت و در چنین شرایطی، امپریالیست‌ها قادر نخواهند بود که در

تجربیات و تحولات سیاسی - نظامی دهه نود میلادی در سطح جهان، به روشنی نشان داد، بشریت ضمن متضرر شدن اقتصادی (به جهت ایجاد جامعه‌های عادلانه و انسانی)، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و بلوک شرق، همچنین و بیش از آن، از جهت فروپاشی پیمان ورشو متضرر شده است!

فروپاشی پیمان‌های گسترده نظامی همچون ناتو، ورشو، و همچنین پیمان‌های منطقه‌ای و در کنار آن حضور کشورهای غیرمتعهد، اگرچه در ظاهر تصویرکننده جهانی در اضطراب خطرات ناشی از وقوع یک جنگ جهانی با برخورد اتمی بود، لیکن نفس وجود چنین قطب‌بندی‌هایی «با علم به این که هیچ‌کدام در عمل قادر به استفاده از امکانات اتمی خویش نبودند» باعث گشته بود که در سایه صلح مسلح، جهان شاهد تحولات گسترده امپریالیسم و یک‌تازی آن در عرصه‌های مختلف نباشد و یا اگر ریسک دست‌بردن به چنین اقداماتی را می‌پذیرفت، با مقاومت و برخورد نیروی مقابل و در نهایت شکست مفتضحانه «همچون ویتنام و کوبا...» روبرو گردد.

در سایه، چنین صلحی بود که جنبش‌های رهابخش و استقلال طلب جهان سوم نیز، قادر به مانور در بین دو نیروی بزرگ و تأمین منافع و یا خواست‌های اقتصادی - سیاسی خویش بودند. نگاهی به تحولات کشورهای جهان سوم،



استمداد پناهندگان متحصن در شهر وان ترکیه از افکار عمومی

تحصن پناهجویان ایرانی در شهر وان ترکیه که از نوزدهم ماه اوت آغاز شده است، همچنان ادامه دارد. بنا بر گزارشی که در این زمینه از سوی این پناهندگان انتشار یافته است، UN هیچ واکنشی نسبت به این تحصن نشان نداده است و اقدامات و تصمیمات غیراصولی را همچنان به پناهندگان تحمیل می‌کند. بنا بر این گزارش مقامات UN در نخستین روزهای تحصن برای برهم زدن آن تلاش کردند. در این گزارش به تلاش‌هایی که برای ساختن چهره‌های دروغین از پناهندگان به ویژه برای مأمورین امنیت ترکیه صورت می‌گیرد و اتهاماتی نظیر تروریست و هرج و مرج طلب علیه آن‌ها، اشاره شده است. بطوریکه در پایان وقت اداری کارمندان UN تحت محافظت پلیس محل کار خود را ترک می‌کردند (محل تحصن در برابر دفتر UN است)، اما با گذشت چند روز معلوم شد پناهندگان نه

تروریست هستند و نه هرج و مرج طلب و تنها حق خود را طلب می‌کنند و اعتراض آن‌ها به سیستم این شعبه از UN می‌باشد و نه به تعدادی مترجم و وکیل. این گزارش می‌افزاید در روزهای نخست مقامات UN خواهان آن بودند که دو نفر به نمایندگی از متحصنین انتخاب شده و به مذاکره بپردازند، اما پناهندگان با توجه به تحصن‌های قبلی خود و تجارب دیگری که در این مدت به دست آورده بودند، این اقدام را در جهت برهم زدن تحصن خود دانسته و با آن مخالفت کردند و بر ادامه تحصن خود تا رسیدگی به خواست‌هایشان تاکید نموده‌اند.

در این تحصن در شهر وان ترکیه نزدیک به ۴۰۰ پناهنده شرکت دارند. این متحصنین اعلام کرده‌اند می‌خواهند آخرین وضعیت پرونده‌های خود را در اختیار مقامات مسئول بگذارند تا به آن رسیدگی شود.

گزارش مذکور می‌افزاید پناهندگان در محلی کاملاً غیربهداشتی مجبور به تحصن شده‌اند و کودکان و حتی نوزادان شیرخواری که همراه با آنان در این محل به سر می‌برند انواع بیماری‌ها تهدید می‌کنند.

در این گزارش همچنین آمده است بعد از بسم‌گذاری در شهر استانبول و سپس حوادث تروریستی در آمریکا، نیروهای پلیس و امنیتی بر فشار خود بر آن‌ها افزوده‌اند و خواهان پایان تحصن شده‌اند. پناهندگان در پایان گزارش خود از همه انسان‌ها و نیروهای انسان‌دوست و افکار عمومی خواسته‌اند با توجه به شرایط دشواری که آن‌ها در آن قرار گرفته‌اند از آن‌ها و خواسته طبیعی و انسانی‌شان حمایت کنند.

این پناهندگان خواستار به رسمیت شناخته شدن به مثابه پناهنده هستند. □

شماره سوم نشریه نگرش منتشر شد

شماره سوم نشریه نگرش منتشر شد. نگرش نشریه پژوهش‌های نظری - اجتماعی است که توسط عده‌ای علاقمندان به مسائل پژوهشی انتشار می‌یابد.

شماره سوم نگرش حاوی مطالب زیر است:

- قوه قضائیه و نقش آن در اوضاع کنونی (ک. سپهر)
- کدام «دست الهی» ولایت فقیه را در قانون اساسی گنجانند؟ (حمید احمدی)
- مارکس، مارکسیست‌ها (ب. کیوان)
- تغییر مفهوم «عرب» پس از جنگ سرد (پهلوان، عبدالوند، برومند)
- دگرگونی‌های طبقه کارگر در گذر زمان (ب. کیوان)

آدرس نشریه نگرش در اینترنت <http://www.negresh.de>

فاجعه‌ای ملی به نام محیط زیست

ادامه از صفحه ۸

سوم مهر روز جهانی پاکسازی کوهستان‌ها یا همکاری اداره کل حفاظت محیط زیست آذربایجان شرقی، استانداری و معاونت خدمات شهری شهرداری تبریز - جمع آوری بیش از ۲ تن زباله از ساحل بندر انزلی در یک اقدام مشترک از سوی طرفداران محیط زیست، سبزپوشان، همیاران جوان، جمعیت زنان مبارزه با آلودگی‌های محیط زیست استان گیلان و با همکاری شهرداری بندر انزلی - پاکسازی منطقه دشت لار و محوطه اطراف رودخانه سد لار با مشارکت ۴۰۰ عضو جمعیت جوانان حامی طبیعت (آوای سبز) - صدور بیانیه در اعتراض به تخریب پارک سرخه حصار توسط تعاونی مسکن وزارت کشاورزی برای ایجاد شهرک مسکونی

- صدور بیانیه از سوی انجمن دوستداران حیوانات در اعتراض به ریختن ۲۷ هزار لیتر مواد نفتی در رودخانه شهرستان دورود

- طرح خواست تدوین سیاست ملی زیست محیطی از سوی جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست - برگزاری جشنواره فیلم سبز در تهران و ۷ شهر

- دعوت جبهه سبز ایران از مردم برای کاهش نهال در ارتفاعات شمال تهران - سازماندهی راهپیمایی گروهی از کودکان پیش دبستانی در مشهد از سوی جمعیت زنان خراسان و جمعیت مبارزه با آلودگی محیط زیست با خواسته توجه پدران و مادران به مضرات آلودگی هوا

- برپایی راهپیمایی و گردهمایی در مقابل رودخانه زرچوب رشت با خواسته جلوگیری از آلودسازی کوه‌های شمال تهران توسط جمعیت سبزاندیشان

- صدور اعلامیه از سوی جبهه سبز ایران در مورد وضعیت بحرانی تالاب‌ها، مرداب‌ها و آب‌بندهای کشور و از جمله تالاب انزلی و در اعتراض به بی‌توجهی و نگرش نادرست مردم و مسئولان

- سازماندهی گردهمایی در مقابل هتل آزادی رامسر - محل برگزاری همایش ملی «مدیریت جنگل‌های شمال و توسعه پایدار» - توسط جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست و گروه سبز در اعتراض به تخریب جنگل‌های شمال کشور

- هشدار جبهه سبز ایران در مورد خطر انقراض نسل گوزن مرال

چند نکته در مورد جنبش سبز ایران

شواهد عینی دلالت بر آن دارند که بحران زیست محیطی در کشور ما تداوم خواهد یافت. در چنین صورتی تنها رشد و گسترش جنبش سبز در کشور ما - به‌مثابه تبلور آگاهی شهروند ایرانی نسبت به پیرامون خویش - می‌تواند بر توسن این

شد که در نهایت فعالیت‌اش به جمع‌آوری زباله محدود خواهد ماند! این همان چیزی است که حکومت اسلامی خواهان آنست. تلاش برای تدوین یک سیاست ملی محیط زیستی که از جمله شامل طرح‌هایی برای دفع زباله‌های جدید صنعتی (نظیر قطعات اسقاط رایانه که برخی از آنها حاوی مواد بسیار سمی‌اند)، شرط‌گذاری زیست‌محیطی برای سرمایه‌گذاری‌های خارجی در ایران، شرایط ورود فن‌آوری به کشور... است، گامی است عملی برای پرهیز از افتادن در دام خرده‌کاری.

۶- حفظ محیط زیست مسأله‌ای است جهانی و منطقه‌ای. از این رو جنبش سبز تنها در پیوند با جنبش حفظ محیط زیست در سطح جهان و بویژه منطقه می‌تواند به هدف‌های خود دست یابد. پیش‌شرط چنین پیوندی، اتحاد و پیوند سازمان‌ها و تشکلهای طرفدار محیط زیست در چارچوب واحد ملی ایران است. بطور همزمان تلاش در راه انعقاد قراردادهای منطقه‌ای و ایجاد سازمان‌های ناظر بر محیط زیست در سطح منطقه گامی مهم در راه حفظ محیط زیست کشور ماست.

* * *

زمانی ایران به کشور شیران شهرت داشت. در نتیجه سهل‌انگاری نسل‌های پیشین مساحتی بدل شده است. اگر می‌خواهیم که کودکان ایرانی آب زهرآگین ننوشند و هوای مسموم تنفس نکنند، اگر می‌خواهیم که آیندگان تنها عکسی از جنگل‌ها را در کتاب‌ها نبینند، اگر می‌خواهیم که از ایران مخروبه‌ای باقی نماند و اگر می‌خواهیم که نسل‌های آتی انگشت اشاره خود را به سوی ما بعنوان نابودکنندگان مینای زندگی‌شان نگیرند، جنبش سبز را تقویت کنیم!

۲- یکی از شرط‌های مهم موفقیت جنبش سبز در ایران مستقل ماندن این جنبش از دولت و سازمان‌های سیاسی است. تا زمانی که این جنبش مستقل از دولت است، می‌تواند برنامه‌ها و طرح‌های «عمرانی» دولت را از دید زیست‌محیطی به نقد بکشد. مستقل ماندن جنبش سبز از سازمان‌های سیاسی نیز موجب خواهد شد که این جنبش تابع مصلحت‌گرایی‌های این یا آن سازمان سیاسی نباشد. سازمان‌های سیاسی بنابه مصالح‌شان ممکن است گاه در برابر تخریب محیط زیست سکوت پیشه کنند و یا به خاطر جلب مردم از انتقاد به سنت‌های نادرست که ویرانگر محیط زیست است، طفره بروند. جنبش سبز اگر فارغ از این محاسبات عمل نکند، از رسالت خود باز می‌ماند.

۳- تلاش برای استقلال جنبش سبز از دولت و سازمان‌های مشخص سیاسی به معنای غیرسیاسی بودن این جنبش نیست. از آنجا که بخش مهمی از فاجعه زیست‌محیطی کنونی متوجه شیوه مدیریت حکومتگران است، خواه ناخواه نقد سیاست از زاویه حفظ محیط زیست اجتناب‌ناپذیر است. از سوی دیگر یک جنبش سبز با گرایش سیاسی هنگامی موفق خواهد بود که از حیثه مسئولیت و رسالت خود خارج نشود و هر اقدام و موضعگیری سیاسی‌اش در ارتباط با محیط زیست باشد.

۴- مسأله محیط زیست، امری فراطبقاتی است. از این رو جنبش سبز نیز خصلتی فراطبقاتی دارد. موفقیت جنبش سبز در گروهی آن خواهد بود که بتواند به افشار و طبقه‌های مختلف اجتماعی تفهیم کند که ویرانی محیط زیست منافع همه را تهدید می‌کند.

۵- جنبش سبز بدون داشتن یک سیاست راهبردی دچار خرده‌کاری خواهد

حملات تروریستی به آمریکا جهان را شوکه کرد

ادامه از صفحه ۱۲

مظنون درجه اول معرفی کرد و از دولت پاکستان خواستار همکاری در اقدام نظامی برای مبارزه با تروریسم گردید. دولت پاکستان به این خواست پاسخ مثبت داد. هم‌زمان کنگره آمریکا بودجه‌ای ۴۰ میلیارد دلاری (دو برابر رقمی که جورج بوش درخواست کرده بود) را برای مبارزه علیه تروریسم منظور کرد. به درخواست وزیر دفاع و تأیید جرج بوش ۵۰ هزار نیروی ذخیره بسیج شده‌اند.

همه شواهد ناشی از حمله قریب‌الوقوع نیروهای نظامی آمریکا به افغانستان است. سازمان منسل و موسسات امداد بین‌المللی کارکنان خود را از کابل خارج کردند و چندین هیات خارجی نیز که قرار بود طی این روزها به پاکستان و افغانستان سفر کنند، ایسا برنامه‌ریزی، فرماندهی، سازمان‌دهی، لجستیک، تأمین مالی این گروه از کوه‌های افغانستان امکان‌پذیر است؟

چگونه ممکن است آنها سال‌ها در اروپا زندگی، تحصیل و فعالیت کرده‌اند و با هم در ارتباط بوده‌اند و حتی یک سازمان جاسوسی اروپایی از وجود و فعالیت‌های آنان با خبر نبوده است؟ چگونه امکان دارد یک لیسانی از خانواده‌ای ثروتمند که در شهر بوخوم آلمان دانشجوی هواپیماسازی بوده، «دوست دختر» داشته، «دیسکو» می‌رقصد، حتی دوست دختر و اعضای خانواده‌اش هم از عقاید سیاسی و مذهبی‌اش خبر نداشته باشند بعنوان مقفول‌الامر اعلام و ناگهان تبدیل به یک تروریست می‌شود که هواپیما می‌ریزد و یا عملیات انتحاری جنایت می‌آفریند؟

چگونه ممکن است آنها سال‌ها در اروپا زندگی، تحصیل و فعالیت کرده‌اند و با هم در ارتباط بوده‌اند و حتی یک سازمان جاسوسی اروپایی از وجود و فعالیت‌های آنان با خبر نبوده است؟ چگونه امکان دارد یک لیسانی از خانواده‌ای ثروتمند که در شهر بوخوم آلمان دانشجوی هواپیماسازی بوده، «دوست دختر» داشته، «دیسکو» می‌رقصد، حتی دوست دختر و اعضای خانواده‌اش هم از عقاید سیاسی و مذهبی‌اش خبر نداشته باشند بعنوان مقفول‌الامر اعلام و ناگهان تبدیل به یک تروریست می‌شود که هواپیما می‌ریزد و یا عملیات انتحاری جنایت می‌آفریند؟

چگونه ممکن است آنها سال‌ها در اروپا زندگی، تحصیل و فعالیت کرده‌اند و با هم در ارتباط بوده‌اند و حتی یک سازمان جاسوسی اروپایی از وجود و فعالیت‌های آنان با خبر نبوده است؟ چگونه امکان دارد یک لیسانی از خانواده‌ای ثروتمند که در شهر بوخوم آلمان دانشجوی هواپیماسازی بوده، «دوست دختر» داشته، «دیسکو» می‌رقصد، حتی دوست دختر و اعضای خانواده‌اش هم از عقاید سیاسی و مذهبی‌اش خبر نداشته باشند بعنوان مقفول‌الامر اعلام و ناگهان تبدیل به یک تروریست می‌شود که هواپیما می‌ریزد و یا عملیات انتحاری جنایت می‌آفریند؟

اگر جواب مثبت باشد!

اگر جواب همه این سئوالات مثبت باشد باید گفت در مقوله تروریسم یک تغییر کیفی ایجاد شده است. تروریسم تاکنون مقوله‌ای محلی و منطقه‌ای بوده است. IRA در ایرلند، RAF در آلمان، ETA در اسپانیا و حزب‌الله و حماس در فلسطین برای پیشبرد اهداف سیاسی خود در مرزهای ملی عمل می‌کردند و می‌کنند. حمله به ساختمان تجارت جهانی و پنتاگون از درجه سمبلیک بسیار بالاتری برخوردار است. ما در عصر گلوبالیسم با مقولات فرهنگ گلوبال، اقتصاد گلوبال و ارتباطات گلوبال و سازمان‌های غیر دولتی گلوبال روبرو هستیم. حمله به ساختمان تجارت جهانی که همه کنسرن‌ها و شرکت‌های بزرگ در آن شعبه دارند و پنتاگون بعنوان سمبل هژمونی طلبی آمریکا در پروسه جهانی شدن، در واقع اعلام موجودیت «تروریسم گلوبال» است.

تروریسم، افغانستان و ناگهان باز هم نقت دولت آمریکا طالبان و بن‌لادن را

روزنامه پاکستانی اخبار بین‌المللی به نقل از منابع موثق دیپلماتیک نوشت: در طرح حمله آمریکا به افغانستان تسخیر کابل، سقوط طالبان، تشکیل دولت ظاهرشاه و اجرای طرح بازسازی افغانستان (مشابه طرح مارشال در اروپای بعد از جنگ دوم) در دست بررسی است.

اجرای این طرح نه تنها سیمای ژئوپلتیک منطقه را برهم خواهد ریخت، بلکه به‌نظر می‌رسد کابینه (نفتی) جرج بوش در صدد تصحیح خطای سرکاراوردن طالبان برای ایجاد امنیت در افغانستان و در سایه آن دسترسی به نفت آسیای میانه است. □

محمود صالحی

ارکان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) دو هفته یکبار در روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود

زیر نظر شورای سردبیری

سردبیر

بهرروز خلیق

شورای سردبیری

فریدون احمدی

بهزاد کریمی

علی مختاری

حملات تروریستی به آمریکا جهان را شوکه کرد!

آیا دولت آمریکا و سازمان جاسوسی سیا حاضرند بخاطر پرورش اسامه بن لادن جنین جنایتکار خطرناکی از خانواده قربانیان عذرخواهی کنند؟

بامداد روز سه‌شنبه ۱۱ سپتامبر ساعت ۸ و ۵۶ دقیقه به وقت نیویورک یک هواپیمای مسافربری بوئینگ سرفت شده که مملو از مسافر بود به طبقات فوقانی ساختمان ۴۰۰ متری تجارت جهانی اصابت کرد. ۱۸ دقیقه بعد یک هواپیمای دیگر مسافربری از نوع ۷۳۷ با یک انفجار مهیب به میانه برج دوم اصابت کرد. همزمان با این دو حمله تروریستی، ساختمان پنتاگون در واشنگتن مورد حمله قرار گرفت. بنا بر آخرین گزارش‌ها تنها در این حمله ۱۹۸ نفر از کارکنان پنتاگون و ۷۴ نفر مسافر هواپیما کشته شده‌اند. متعاقب آن چنگنده‌های نیروی هوایی آمریکا در آسمان شهرهای نیویورک و نیوجرسی به پرواز درآمدند. چهارمین هواپیما در نزدیکی پیتزبورگ واقع در ایالت پنسیلوانیا با ۱۵۶ سرنشین سقوط کرد. گفته می‌شود این هواپیما مورد اصابت موشک پدافند هوایی نیروهای نظامی قرار گرفته است.



جرج دبلیو بوش که در فلوریدا از مدرسه‌ای دیدن می‌کرد تحت شدیدترین تدابیر امنیتی به پایگاه موشک‌های اتمی لوزینا منتقل گردید. شورای امنیت ملی کاخ سفید در سراسر آمریکا شرایط اضطراری اعلام نمود و ایالت‌ها را برای حفاظت از واشنگتن فرا خواند و آسمان آمریکا را برای پرواز هواپیماها ممنوع کرد. متعاقب آن تمام پروازهای بین‌المللی به مقصد آمریکا، بسوی کانادا هدایت شدند. مرزهای آمریکا با مکزیک و کانادا کاملاً بسته گردید. بنا بر گزارش خبرگزاری ایتر فاکس و به نقل از الکساندر درویشفسکی رئیس مرکز خبری نیروی هوایی روسیه، واحدهای پدافند هوایی روسیه به حالت آماده‌باش درآمدند. همزمان شاخص‌های بازار جهانی بورس سقوط کرد و بازار بورس نیویورک تعطیل شد. لحظاتی بعد بهای نفت تا ۳۱ دلار در هر بشکه افزایش یافت و بر قیمت هر انس طلا ۲۵ دلار افزوده گردید. پس از حمله به ساختمان‌های ۱۱۰ طبقه‌ای تجارت جهانی، شعله‌های آتش و دود منتهان را در خود فرو برد، متروهای شهر مسدود شدند و صدای آژیر آمبولانس‌ها و ماشین‌های آتش‌نشانی لحظه‌ای قطع نمی‌شد. پس از ریزش هر دو ساختمان غبار غلیظی نیویورک را در خود فرو برد. در این ساختمان‌ها که در روزهای عادی ۵۰ هزار نفر در آن مشغول به کار هستند و هزاران توریست از اقصی نقاط جهان در رستوران‌ها و خیابان‌های اطراف آن به گردشگری می‌پردازند. غبار که فرو نشست، حسی‌ها به یقین تبدیل گردید که بر اثر این جنایت ضد انسانی هزاران نفر

جان خود را در زیر آوارها از دست داده‌اند.

عکس‌العمل‌های جهانی

شورای امنیت سازمان ملل در نشست اضطراری خود در روز چهارشنبه حمله تروریستی به آمریکا را محکوم کرد و از جامعه جهانی خواست عاملین این حادثه و حامیان آن را یافته و مجازات کنند.

اعضای شورای امنیت در آغاز جلسه به احترام جان‌باختگان این فاجعه یک دقیقه سکوت کرده و سپس به نشانه حمایت صریح خود از قطعنامه این شورا به جای بلند کردن دست از جای خود بلند شدند.

کوفی عنان دبیرکل سازمان ملل با حضور خود در این جلسه گفت: کشور و شهر میزبان ما دچار این حمله وحشتناک تروریستی شده است. این یک حمله به انسانیت است و همه ما از این حمله مغرور و وحشیانه دچار شوک شدیم.

ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه این ترور را یک تراژدی وحشتناک خواند.

یاسر عرفات رهبر جنبش آزادی‌بخش فلسطین این حملات را محکوم نمود و بعنوان ابراز همبستگی با مردم آمریکا برای مجروحین این حادثه خون اهدا نمود. حماس و حزب‌الله نیز اعلام نمودند این ترورها ربطی به ما ندارد.

ملا عبدالسلام ضعیف نماینده طالبان در اسلام‌آباد ساعاتی پس از حمله گفت: طالبان این گونه اعمال را که افراد غیر نظامی را هدف قرار دهد محکوم می‌کند. نماینده طالبان در مورد گزارش‌های منتشره مبنی بر احتمال دخالت

اسامه بن لادن و یا پیروان وی در این حملات گفت: ما فعالیت‌های بن‌لادن را در داخل افغانستان بطور کامل کنترل می‌کنیم و وی نمی‌تواند با هیچ کسی تماس داشته باشد. تمامی کشورهای عربی نیز این جنایت را محکوم کردند. دولت عراق ضمن محکوم کردن این اقدام به سیاست‌های «جنایتکارانه» آمریکا اشاره کرد و این اقدام را نتیجه سیاست‌های دولت آمریکا دانست.

رئیس جمهوری اسلامی ایران طی پیامی عملیات تروریستی هواپیمایانی را به شهرهای آمریکا محکوم کرد. وی در این پیام تاسف عمیق و همدردی خود را با ملت آمریکا به ویژه آسیب‌دیدگان و خانواده قربانیان حادثه اعلام داشت. وی با محکوم دانستن تروریسم خطاب به جامعه جهانی گفت: جامعه جهانی باید ریشه‌ها و ابعاد تروریسم را بشناسد و برای خشکاندن آن گام‌های اساسی بردارد.

ولادیمیر پوتین از ابراز همدردی و همبستگی مواجه شدند. نشست‌های پارلمان‌ها قطع گردیدند و پرچم‌ها به حالت نیمه اهتزاز درآمدند. همه روسای جمهور دول اروپائی این اقدام را محکوم و همبستگی خود را با دولت و مردم آمریکا اعلام کردند.

در پی نشست شب چهارشنبه اعضای ناتو، جرج رابرتسون دبیرکل این پیمان اعلام کرد در صورتی که این حملات از خارج از آمریکا طراحی و اجرا شده باشد ماده ۵ این پیمان به مورد اجرا درخواهد آمد.

طبق این ماده حمله به یکی از اعضا، حمله به همه اعضای

ناتو محسوب می‌شود و اعضای آن موظف به اعزام نیروی نظامی و کمک به عضو صدمه دیده هستند.

دبیرکل ناتو گفت: این تصمیم با آمریکاست که آیا از ناتو درخواست کمک خواهد کرد یا خیر؟

چه کسی بود؟

و چند سؤال زنده!
تئوری‌های مختلفی در این زمینه وجود دارد. بدون تردید می‌توان گفت

«انتحاری» بودن عملیات از «مذهبی» بودن عوامل آن سرچشمه می‌گیرد. آمریکا در حال حاضر با یک نوع جنگ داخلی اعلام نشده رویرو است. گروه‌های مذهبی مختلفی در این کشور وجود دارند که از یک سو منتظر «پایان جهان» اند و از سوی دیگر با دولت درگیر هستند. حمله چند سال پیش اف. بی. آی به گروه «داویدیان» و بمب‌گذاری در یک ساختمان دولتی در اوکلاهما که منجر به کشته شدن صدها نفر گردید (عامل آن چند هفته پیش اعدام شد) و دهها نمونه دیگر طی چند سال گذشته، نشان از وجود پتانسیل عظیمی در آمریکا مقامات آمریکائی، بن‌لادن و طالبان را مظنون درجه اول این حملات معرفی کردند. آیا

بن‌لادن واقعاً مسئولیت این حملات جنایتکارانه را برعهده دارد؟

بن‌لادن که در زمان حضور نیروهای شوروی در افغانستان توسط سازمان سیا برای مبارزه با کمونیسم تربیت و مسلح شد، پس از حمله آمریکا به عراق در آغاز دهه ۹۰ و حضور ارتش آمریکا در عربستان، همه توان خود را برای مبارزه با دنیای غرب به کار بسته است. حمله فوریه



سال ۹۳ به ساختمان تجارت جهانی، بمب‌گذاری سال ۹۵ در ریاض، حمله به سربازان آمریکائی در سال ۹۶ در دهران عربستان، حمله به سفارت آمریکا در سال ۹۸ در نایروبی و دارالسلام تانزانیا و جنگی کول در عدن پایتخت یمن همه به حساب بن‌لادن گذاشته شده‌اند. آیا دولت آمریکا و سازمان جاسوسی سیا حاضرند بخاطر ادامه در صفحه ۱۱

آشاره: مطلب زیر برگردانی از دو مقاله مختلف است. مقاله اول بخش خبری سایت اینترنتی «کازینا اس - ان - گ» و مقاله دوم از سایت اینترنتی «دنی‌زاو یسمایا کازینا» (به قلم آرمن خانبابایان) مندرج است.

برگردان: سیامک سلطانی

در تاریخ ۹ سپتامبر در روستای خواجه بهالدین در استان شمالی تخار به جان احمد شاه‌مسعود سقصد شد که وی بر اثر شدت جراحات وارده پس از مدتی در بیمارستان درگذشت. سقصد به جان مسعود به هنگام دیدار وی با ۲ خبرنگار غرب برای انجام مصاحبه حضوری صورت گرفت. بنا به

اظهار محی‌الدین مهدی سفیر دولت افغانستان در تاجیکستان، احمد شاه‌مسعود هیچگاه خبرنگاران را مورد بازرسی بدنی قرار نمی‌داد زیرا که رابطه خیلی خوبی با خبرنگاران داشت. برای او «خبرنگار تروریست» هرگز قابل تصور نبود، تروریستها با آگاهی به این موضوع، دستگاه انفجاری را در دوربین فیلمبرداری جاسازی نموده بودند و یکی از آنها نیز مواد منفجره را به بدن خود وصل کرده بود.

بر اساس آخرین گزارشات، ژنرال محمد فهیمیان به سمت فرمانده جدید «اتحاد شمال» از جانب دولت قانونی افغانستان انتخاب شده است. وی در دوران حکومت قانونی برهان‌الدین ربیانی سمت وزیر امنیت افغانستان را داشت. شواهد حاکی است که این انتخاب با توافق نمایندگان تعدادی از کشورهای حامی «اتحاد شمال» (در وهله اول روسیه و ایران) صورت گرفته است.

ژنرال فهیمیان ۴۴ سال دارد و فارغ‌التحصیل دانشکده الهیات دانشگاه کابل می‌باشد. وی از سال ۱۹۷۳ به همراه مسعود در جنگهای مقاومت با رژیمهای داود، ترکی، کارمل و نجیب‌الله شرکت داشت و در سالهای مقابله با ارتش شوروی از فرماندهان برجسته عملیاتی در خط اول جبهه بشمار می‌رفت.

تاخیر در بخش خبر مرگ «شیر دره پنجشیر» از جانب «اتحاد شمال» را می‌توان بخوبی

در پی مرگ

احمد شاه‌مسعود

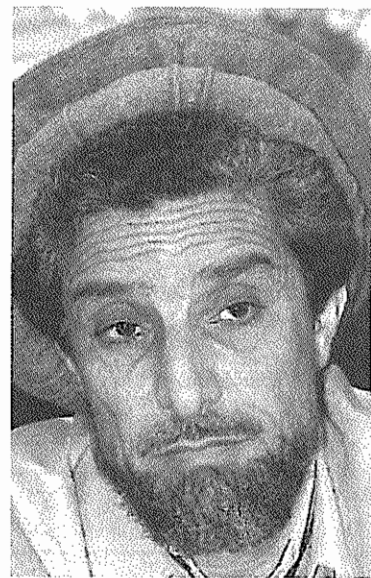
فرمانده جدیدی

برای «اتحاد شمال»

انتخاب گردید

درک نمود. مسعود نه تنها یک فرمانده جنگی نابغه، بلکه یک رهبر کاریزما بود که حول محور نام او در مبارزه بر علیه طالبان گروه‌های متفاوتی گرد هم آمده و «اتحاد شمال» را ایجاد نمودند. بخصوص به دلیل نبوغ نظامی و انعطاف‌پذیری سیاسی احمد شاه‌مسعود بود که نه تنها وحدت «اتحاد شمال» حفظ گردید، بلکه بسیاری از تلاش‌های طالبان در ایجاد کنترل بر همه افغانستان بی‌نتیجه ماند.

بدون تردید، مرگ مسعود تاثیری بسیار منفی بر وضعیت سیاسی و نظامی منطقه خواهد گذاشت. احتمال بروز اختلاف در درون «اتحاد شمال» می‌تواند



جنبش ضد طالبان را تضعیف نماید، منتفی نیست. نشانه‌های نظامی این موضوع هم‌اکنون پیش‌روی ما هستند، طالبان بدنبال مرگ دشمن اصلی‌شان، به جنب و جوش درآمده و عملیات تهاجمی بسیار وسیعی را در برخی مناطق آغاز نمودند. ضمن اینکه گزارشات موقتی از حضور گسترده نیروهای طالبان در مرز تاجیکستان دریافت شده است. حضور کامل و گسترده نیروهای طالبان در مرز تاجیکستان به این معنا است که هیچگونه سپری بین منقرض‌ترین نیرو عصر حاضر و مناطق شوروی سابق وجود نخواهد داشت. یعنی اینکه احتمال به جنگ کشیده شدن نه تنها کشورهای آسیای میانه، بلکه خود روسیه نیز به شدت افزایش می‌یابد. پرواضح است که ترور مسعود توسط مأمورین انتحاری طالبان یکی از اجزای نقشه افراطیون بین‌المللی در جهت بی‌ثبات‌سازی وضعیت جهانی بوده است. □